



پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی کودک و نوجوان

■ شماره ۱، تابستان ۱۴۰۲

■ سال اول، شماره مسلسل ۱

صاحب امتیاز: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی کودک و نوجوان

مدیر مسئول: قاسم زائری

سرمدبیر: محمدتقی کرمی قهی

اعضای هیات تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

حبیب احمدی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

سعیده امینی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

مهدی حسین‌زاده یزدی، دانشیار گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشگاه تهران

نرگس‌سادات سجادی، دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران

وحید شالچی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

احسان شاه‌قاسمی، دانشیار ارتباطات دانشگاه تهران

مرتضی فرهادی، استاد مردم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

محمدتقی کرمی قهی، دانشیار مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی

هوشنگ نایی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

سیده راضیه یاسینی، دانشیار پژوهش هنر پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات

جانشین سردبیر: دکتر مهدی عباسی

مدیر داخلی: رقیه مهری

ویراستار فارسی و انگلیسی:

دکتر مهدی عباسی

صفحه‌آرا: علیرضا پاکیزه

بهای تک شماره: ۱۰۰ هزار تومان

آدرس صفحه اینترنتی:

<https://cssca.ricac.ac.ir/>

نشانی:

تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر، خیابان دمشق، شماره ۹

صندوق پستی: ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۲ - ۰۲۱ نمابر: ۸۸۸۹۳۰۷۶ - ۰۲۱

پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی کودک و نوجوان به صاحب امتیازی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات پس از اخذ پروانه انتشار به شماره ثبت ۹۲۴۹۳ از معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور دستیابی به جایگاه ممتاز در میان نشریات تخصصی کودک و نوجوانی با رویکرد مطالعات راهبردی، میان‌رشته‌ای و کاربردی به طور مستمر و در قالب فصلنامه در حال انتشار است. فصلنامه مذکور، بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی، مصوب کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از انتشار چهار شماره متوالی، در فرایند ارزیابی نشریات علمی قرار داده خواهد شد.



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
دانشگاه علامه طباطبائی

درباره نشریه

نشریه «پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی کودک و نوجوان» با اتخاذ رویکردی میان رشته‌ای قصد دارد به منظور تولید ادبیات نظری و تجربی پیرامون مسائل و موضوعات خرد و کلان فرهنگی- اجتماعی حوزه کودک و نوجوانان در کشور اقدام به انتشار یافته‌ها و مقاله‌های معتبر علمی پژوهشگران این عرصه نماید. با توجه به وظایف و مأموریت‌های پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و تکالیف محوله به آن، که به مسئله‌شناسی، نیازسنجی و انجام پژوهش در پاسخ‌دهی به نیازها و مسائل موجود جامعه ایران در زمینه پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی معطوف است، این نشریه، به ترویج و تقویت زمینه‌های تولید نظریه در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی مربوط به کودکان و نوجوانان با رویکرد بومی متمرکز بوده و از مقاله‌های علمی پژوهشگرانی که به این گونه مطالعات برای «شناخت» و «حل مسائل» در حوزه کودک و نوجوانی علاقه‌مند هستند، استقبال می‌کند.

اهداف فصلنامه:

- دستیابی به جایگاه ممتاز در میان نشریات تخصصی کودک و نوجوانی با رویکرد مطالعات راهبردی، میان‌رشته‌ای و کاربردی
- کمک به ارتقاء دانش راهبردی مدیران فرهنگی و اجتماعی و سیاست‌گذاران مبتنی بر پژوهش‌های علمی

محورهای موضوعی «پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی کودک و نوجوان» به صورت زیر در

اولویت بررسی خود قرار می‌دهد:

- کودکی، نوجوانی و سرگرمی و اوقات فراغت
- کودکی، نوجوانی و شبکه های اجتماعی
- کودکی و نوجوانی و فناوری های نوین ارتباطی
- کودکی و نوجوانی و بازی های رایانه ای
- کودکی و نوجوانی و اسباب بازی
- کودکی و نوجوانی و ورزش
- کودکی و نوجوانی و آسیب های فرهنگی
- کودکی و نوجوانی و مصرف فرهنگی
- کودکی و نوجوانی و مد
- کودکی و نوجوانی و بازنمایی رسانه ای
- کودکی و نوجوانی و گروه های مرجع
- کودکی و نوجوانی و پویانمایی
- کودکی و نوجوانی و هویت
- کودکی و نوجوانی و مسجد
- کودکی و نوجوانی و مناسک دینی
- کودکی و نوجوانی و آیین های اجتماعی
- کودکی و نوجوانی و شعر و ادبیات فارسی
- کودکی و نوجوانی و رویای ایرانی
- کودکی و نوجوانی و آینده پژوهی فرهنگی
- کودکی و نوجوانی و تربیت دینی
- کودکی و نوجوانی و مدرسه
- کودکی و نوجوانی و خانواده
- کودکی و نوجوانی و جامعه پذیری فرهنگی
- کودکی و نوجوانی و رویکردهای نوین تعلیم و تربیت
- کودکی و نوجوانی و صنایع خلاق فرهنگی
- کودکی و نوجوانی و تغییرات فرهنگی در ایران
- کودکی و نوجوانی و سیاستگذاری فرهنگی در ایران
- کودکی و نوجوانی و تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران

فهرست

سخن سردبیر	۶
مهارت‌های زندگی در مواجهه کودکان با همه‌گیری کووید- ۱۹	
افسانه کمالی، فاطمه پاک‌مهر، عهدیه اسدیپور	۷
تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره	
فاطمه رازکردانی شراهی، خدیجه سفیری	۳۱
سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی عملکردی مؤسسات رفاهی در حوزه کودکان کار	
مریم داودی، ستار پروین	۵۹
بررسی تطبیقی زیست‌جهان کودکی در فیلم «نان و کوچه» و داستان «ببری که آمد عصرانه بخورد» از منظر بازنمایی «دیگری»	
زهره صابری تبریزی	۸۳
شناخت شیوه‌های تعاملی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با گوشی هوشمند و درک آن‌ها از این تعامل	
سیده زهرا اجاق، فرازه نورزاد	۱۰۱
زیبایی‌شناسی بومی خودتزیینی کودکان در عکس‌های دوره قاجار	
طیبه عزت‌اللهی نژاد	۱۱۷



سخن سردبیر

در آستانه انتشار اولین شماره نشریه «پژوهشنامه فرهنگی اجتماعی کودک و نوجوان» سخن گفتن دربارهٔ چرایی انتشار این فصلنامه ضروری است. نشریات علمی- پژوهشی فراوانی در حوزهٔ پژوهش‌های فرهنگی- اجتماعی و همچنین پژوهش‌های تربیتی و روان‌شناختی وجود دارد که می‌توان پژوهش‌ها و مقالات دربارهٔ کودکان و نوجوانان را در آن پوشش داد؛ بنابراین، سخن از چرایی یک نشریه مستقل ضرورت دارد.

تجربهٔ تاریخی نشان داده وجود یک ارگان، نهاد یا نشریه که به یک گروه، نهاد یا رشتهٔ علمی به شکل متمرکز می‌پردازد، نقش بسزایی در توسعهٔ کمی و کیفی تحقیق و پژوهش در حوزهٔ مربوط دارد. انباشت نظری و مفهومی و توسعهٔ پژوهش‌های تجربی پیامد وجود نشریات تخصصی در یک حوزهٔ خاص است. این مهم وقتی برجسته‌تر می‌نماید که موضوع مورد بحث فاقد وجود یک ارگان، یا نهاد و یا نشریه پیشینی باشد و در موضوع کودک و نوجوان در کشور عزیز ما ایران چنین فقدان احساس می‌شود. عمدهٔ گروه‌های جمعیتی در کشور ما دارای نشریات تخصصی هستند. امروزه نشریات فراوانی در حوزهٔ زنان و خانواده، جوانان و سایر گروه‌های جمعیتی وجود دارند و مسئلهٔ کودک و نوجوان در این میان از موضوعات فراموش شده محسوب می‌شود.

این در حالی است که اهمیت دورهٔ کودکی و نوجوانی از دو جهت قابل توجه است. نخست آنکه کودکان و نوجوانان از گروه‌های جمعیتی حاشیه‌ای محسوب می‌شوند که در پارادایم معرفتی جهان مدرن مسائل آن‌ها ذیل مسائل جوانان و بزرگسالان فهمیده می‌شود یا در اکثر موارد مسائل مربوط به آن‌ها فراموش می‌شود.

دوم آنکه دوران کودکی و نوجوانی نقش مهمی در ساخت شخصیت فرد و تربیت او دارد. تدبیر بسیار از مسائل اجتماعی و فرهنگی نخست درگرو فهم جهان کودکان و نوجوانان است و سپس التفات سیاست‌گذارانه و تربیتی به این گروه فراموش شده است. توجه به این امر چرایی ورود پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات را به عنوان بازوی پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توجیه می‌کند.

از آنجا که مانند بسیاری از موضوعات دیگر مسئله کودکان و نوجوانان مستلزم توجه میان‌رشته‌ای و درگیری حوزه‌های متفاوت علوم انسانی به این موضوع تخصصی است، پیشاپیش رویکرد میان‌رشته‌ای این نشریه مورد تأکید قرار می‌گیرد. بدیهی است اولویت این نشریه انعکاس پژوهش‌ها و مقالات تربیتی و سیاست‌گذارانه است. اگرچه از مقالات آسیب‌شناسانه نیز حتی‌المقدور استقبال می‌شود.

محمد تقی کریمی‌فهی

سردبیر

Life Skills in Children Facing the Covid-19 Pandemic

Afsaneh Kamali, Assistant Professor of Sociology Department of Social Sciences, Faculty of Sciences and Economics University of Alzahra, Tehran, Iran. a.kamali@alzahra.ac.ir (Corresponding Author)

Fatemeh Pakmehr, MA of Social Research, University of Alzahra, Tehran, Iran. pakmehr_f@yahoo.com

Ahdieh Asadpour, PhD of Social issues, University of Alzahra, Tehran, Iran. ahdiehasadpour7503@gmail.com

Abstract

The purpose of the current research is to investigate the understanding, causes, strategies and consequences of children trained in life skills in the face of the Covid-19 epidemic. The present study was conducted using a qualitative method. In order to analyze the data and present a theory based on the data, the grounded theory method was used. The data collection tool was a semi-structured interview. The sampling method of the research was based on theoretical sampling and the interviews continued until reaching theoretical saturation, and a total of 12 children with life skills training were interviewed. The participants in the research were selected from among the 10- to 12-year-old male students of the non-profit school in Karaj city, in the second grade of elementary education (fourth, fifth, and sixth grades). According to the concepts and categories deduced from the findings of the research, it can be stated that these children have a real and objective understanding of this phenomenon during the epidemic of Covid-19. By adopting active, adaptive and adaptive strategies, they have been able to bear part of the obstacles and problems arising from this virus.

Key words

life skill, skilled child, covid-19, grounded theory.

مهارت‌های زندگی در مواجهه کودکان با همه‌گیری کووید-۱۹

افسانه کمالی^۱، فاطمه پاک‌مه‌ر^۲، عهدیه اسدپور^۳

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی درک، علل، استراتژی و پیامدهای کودکان آموزش دیده مهارت‌های زندگی در مواجهه با همه‌گیری کووید-۱۹ است. مطالعه حاضر به شیوه کیفی است. برای فرایند تحلیل داده‌ها و نیز ارائه نظریه‌ای مبتنی بر داده‌ها از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بوده است. روش نمونه‌گیری تحقیق مبتنی بر نمونه‌گیری نظری بوده است. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری پیش رفت و در مجموع با ۱۲ کودک دارای آموزش مهارت‌های زندگی مصاحبه صورت پذیرفت. مشارکت‌کنندگان در تحقیق، از میان دانش‌آموزان پسر ۱۰ تا ۱۲ سال مدرسه غیرانتفاعی شهر کرج، در پایه‌های تحصیلی دوره دوم ابتدایی (پایه چهارم، پنجم و ششم) انتخاب شده‌اند با توجه به مفاهیم و مقوله‌های استنباط شده از یافته‌های تحقیق می‌توان اظهار داشت، این کودکان در همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ درکی واقعی و عینی از این پدیده دارند و با اتخاذ راهبردهای فعالانه، انطباقی و تناسب‌ساز توانسته‌اند بخشی از موانع و مشکلات برخاسته از این ویروس را قابل تحمل سازند.

واژگان کلیدی

مهارت زندگی، کودکان، مهارت‌دیده، کووید-۱۹، نظریه مبنایی.

مقدمه

همه‌گیری ویروس کرونا چالشی بسیار جدی برای تمامی جوامع در سطح کلان و اعضای آن در سطوح خرد از منظر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی و انسانی و ... به وجود آورده است. این شکل از همه‌گیری یک بیماری، بیش از اینکه یک بحران زیستی و پزشکی باشد، درواقع یک فاجعه و بحران^۱ بزرگ اجتماعی است که نه تنها در سطح یک منطقه که در سطح کشور و حتی کل دنیا مطرح شده است و لازم است تا آثار اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گیرد. در این میان، کودکان نیز به عنوان بخشی از اعضای جامعه با تغییرات ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا مواجهه شده‌اند و تعاملات اجتماعی، آموزش، تفریحات و اوقات فراغت و ... آنان متأثر شده است. برای نمونه، ساختار آموزشی جوامع بعد از شیوع ویروس مزبور با تغییرات اساسی و گسترده‌ای مواجه شده است (Tam & El.Azar, 2020) و تصمیم‌سازان حوزه آموزشی را مجبور به اتخاذ روش‌های نوآورانه و حتی خلاقانه در تعلیم و تربیت در راستای افزایش توان مقابله با بحران کرونا کرده است. به نحوی که آموزش‌های برخپ جایگزین و جانشین آموزش‌های حضوری شده‌اند. علاوه بر بحث آموزش، از نظر روان‌شناختی نیز، همه‌گیری کرونا، به دلیل به وجود آمدن فضایی نامطمئن، کودکان را متأثر ساخته است و ترس روانی در آنان به وجود آورده که این ترس بر روی شرایط فیزیولوژیکی آن‌ها نیز تأثیراتی جبران‌ناپذیری برجای خواهد گذاشت (Amin, 2020). بخشی از این ترس ناشی از افسارگسیختگی اخبار مربوط به کرونا و نبود کنترل و محدودیت در انتقال اخبار ناراحت‌کننده است. سود^۲ (۲۰۲۰) در تحقیق خود بیان کرد که ترس و اضطراب در بین افراد به دلیل عدم اطمینان از این بیماری، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را برای سلامتی زیست‌شناختی افراد دربردارد. در این بحران، نحوه مقابله در همه ابعاد بهداشتی و درمانی تا ابعاد اجتماعی و شخصیتی مهم است و آموختن برخی از مهارت‌ها تحت عنوان «مهارت‌های زندگی»^۳ ضروری است. مهارت‌های زندگی به عنوان دانش، آگاهی، توانایی، نگرش و رفتارهایی تعریف شده است که جهت شادمانی و موفقیت در زندگی آموخته می‌شوند. این مهارت‌ها توانایی افراد در برخورد مؤثر با مقتضیات زندگی همراه با استرس و اضطراب امروزی را بالا برده و به عنوان یک عامل پیشگیری‌کننده اولیه عمل می‌کند (فتحی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۴). با توجه به تعاریف مهارت‌های زندگی به نظر می‌رسد که ممکن است دانش‌آموزان و

1. Crisis

2. Sood, S

3. Life skills

کودکانی که تحت آموزش مهارت‌های زندگی قرار گرفته‌اند بهتر بتوانند با بحران کرونا روبرو شوند و بر سازگاری‌شان با نابسامانی به وجود آمده مؤثر واقع شود. حال به‌منظور اتخاذ سیاست‌های مؤثر بر تحول نظام آموزشی ایران، ضرورت دارد بررسی شود آیا سطح مهارت‌های زندگی کودکان می‌تواند بر بهبود شرایط کودکان مؤثر واقع شود؟ از این‌رو در پژوهش حاضر با بررسی کودکانی که تحت آموزش مهارت‌های زندگی بودند در مورد مواجهه با کرونا و ویروس و بحران‌های پیش‌رو، درصدد شناخت و فهم ابعاد مختلف پدیده جامعه‌شناختی مورد مطالعه هستیم؛ بنابراین هدف اصلی پژوهش پیش‌رو، شناخت، توصیف و تحلیل علل، زمینه‌ها و پیامدهای شیوع بیماری همه‌گیر کووید- ۱۹ از نظر این کودکان است؛ یعنی کودکانی که مهارت‌های زندگی را آموزش دیده‌اند.

مبانی نظری پژوهش

مهارت‌های زندگی به عنوان منبع مهم و نیاز اساسی برای هم‌زیستی و رفتار مداراگرایانه در شرایط بحرانی بسیار حیاتی است. مهارت‌های زندگی به نوعی با فراگیری مهارت‌های ارتباطی مرتبط است، فراگیری این مهارت‌ها بر نوع برخورد افراد در بحران‌ها مؤثر است. بنابر نظر هابرماس اگر افراد توانایی فهم زبان مشترک با سایرین را بیابند، در شرایط بحرانی بهتر می‌تواند برخورد کنند و با رسیدن به یک زبان مشترک بین کنشگران به فهم جدیدی از نظم جدید برسند و بحران به وجود آمده را در جایی تبدیل به فرصت کنش‌های نوین کنند. در شرایطی که بنا بر نظر پیتربلاو در مبادلات اجتماعی مانند آموزش در مدرسه، ارتباط رودررو با معلم و همکلاسی‌ها کنش‌های افراد امکان دارد واکنش‌های مورد انتظار را در پی نداشته باشد، به‌طور مثال در شرایط عادی دانش‌آموز هنگام ارائه درس تشویق مورد انتظار خود را دریافت می‌کرد، اما در شرایط مدرسه برخط امکان دریافت واکنش مورد انتظارش را ندارد و این موضوع می‌تواند بر توقف رابطه‌ها و تخریب آن‌ها اثر بگذارد و اینجاست که بنابر نظر گیدنز می‌توان گفت عاملیت و ساختار در یک دیالکتیک مداوم به سر می‌برند، افراد با داشتن توانایی‌های لازم از قبیل مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌های زندگی می‌توانند به عنوان عاملان اجتماعی بر ساختارها اثرگذار باشند. از نظر گیدنز مدرنیته، دنیای افسارگسیخته‌ای است که از نظر سرعت، دامنه و عمق دگرگونی، بر نظام‌های قبلی پیشی گرفته است (گیدنز، ۱۳۹۸: ۱۶). هر چند کنترل ویروس کووید- ۱۹ همچون یک گردونه افسارگسیخته از دست

انسان‌ها خارج شده است و تقریباً تمام نقاط جهان را فراگرفته است اما این به معنای خارج شدن کنترل زندگی از دست کنشگران نیست. کنشگران در این بحران صرفاً خود را با شرایط وفق نمی‌دهند بلکه طبق گفته گیدنز کنش آن‌ها می‌تواند حاوی دانش عملی از جهان‌شان و قابلیت تأمل در شرایط کنش‌شان و به کار گرفتن این دانش در رفتارشان باشد. درست است که اکنون ساختارها باعث ایجاد کنش‌های مجازی شده‌اند اما همین ساختارها می‌توانند توسط کنشگران بازتولید شوند و شکل جدیدی به خود بگیرند. با توجه به بحران کرونا بنابر نظر مرتون، بحران‌ها باعث نوعی بی‌سامانی و آشفتگی در جامعه می‌شوند که می‌توانند این شرایط فرصت‌هایی باشند یا تهدیدهایی برای نظم جامعه. فرد می‌تواند با هم‌نوایی و سازشگری، خود را در جریان بحران‌ها بیاندازد و پیش برود و یا با نوآوری‌های جدید برای رسیدن به اهدافش تلاش کند. این موضوع همان‌طور که بورديو اشاره می‌کند تحت تأثیر میدان و میزان دسترسی کنشگران به منابع میدان نیز است. در اینجا منبع مورد نظر در حل بحران، مهارت‌های ارتباطی و زندگی است. طبق گفته بورديو میدان کنشگران بر این موضوع نیز می‌تواند اثرگذار باشد، از قبیل شرایط خانوادگی دانش‌آموزان، تحصیلات پدر و مادر، ارتباطات خانوادگی و از این قبیل موارد که مربوط به سرمایه‌های افراد در میدان کنش می‌شود.

با توجه به مباحث نظری که در مطالب فوق مورد بحث قرار گرفت، باید گفت در تحقیقات پیشین، مطالعات در داخل و خارج از کشور نشان می‌دهد که غالب بررسی‌های صورت گرفته توسط محققان و پژوهشگران رشته‌های پزشکی و روان‌شناسی بوده است و مطالعات اجتماعی صورت پذیرفته محدود است.

پیشینه پژوهش

شهید و همکارش (۱۳۹۹) در یک مطالعه مروری با عنوان آثار روان‌شناختی همه‌گیری کووید-۱۹ به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که این بیماری نه تنها سبب نگرانی‌های سلامت همگانی می‌گردد بلکه سبب بروز تعدادی از بیماری‌های روان‌شناختی می‌شود که شامل اضطراب، ترس، افسردگی، برچسب‌زنی، رفتارهای اجتنابی، تحریک‌پذیری، اختلال خواب و اختلال استرس پس از سانحه است. سلیمی و فردین (۱۳۹۹) در یک مطالعه به نقش کرونا ویروس در آموزش مجازی، با تأکید بر فرصت‌ها و چالش‌ها پرداخته است. طبق نتایج، شیوع کرونا فرصت‌هایی را در سطح کلان فراهم کردن زمینه تغییر، توجه به داشتن برنامه‌ریزی راهبردی و توجه به آموزش‌های بر خط و مجازی،

سطح میانی (خلق فرصت آموزشی برابر و خلق نوآوری آموزشی جدید) و سطح خرد به دنبال داشته است. غفوری فرد (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان رونق آموزش مجازی در ایران: توان بالقوه‌ای که با ویروس کرونا شکوفا شد، چنین اذعان کرده است که اگرچه همه‌گیری کرونا، مشکلات زیادی بر تمام شاخص‌های جامعه از جمله سلامت مردم تحمیل کرد، اما منجر به شکوفایی برخی قابلیت‌ها در کشور شد که از جمله آن می‌توان به فراگیر شدن و رونق یافتن آموزش مجازی در سراسر کشور اشاره کرد؛ بنابراین انتظار می‌رود که با توسعه زیرساخت‌های لازم از قبیل توسعه شبکه سراسری اینترنت و افزایش سرعت آن، تولید نرم‌افزارهای آموزشی تعامل محور و استفاده از تجارب کسب شده در این همه‌گیری شاهد رونق روزافزون آموزش مجازی در کشور باشیم و حتی بعد از پایان یافتن شیوع کرونا، این نوع آموزش در کنار آموزش حضوری تداوم داشته باشد. یاسمین^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در یک مطالعه مقطعی تحت عنوان تأثیر همه‌گیری کووید-۱۹ بر سلامت روان کودکان در بنگلادش به مطالعه وضعیت روان کودکان در دوران کرونا پرداختند. با استفاده از اطلاعات به دست آمده از پرسشنامه برخط، ۴۳ درصد از کودکان در آستانه ابتلا به افسردگی هستند، ۱۹/۳ درصد مبتلا به افسردگی، ۳۰ درصد افسردگی خفیف دارند و ۷/۲ درصد از اختلالات شدید رنج می‌برند؛ که عوامل مؤثر بر این اختلالات درآمد خانواده، سواد والدین و امنیت شغلی بیان شده است. آرانترز^۲ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان تأثیر بالقوه همه‌گیری کووید-۱۹ در رشد و نمو کودک، به این نتیجه رسیدند که تأثیر این اپیدمی رشد و نمو کودکان را تهدید می‌کند. محدودیت رفت و آمد، تعطیلی مدارس، استرس والدین و انتقال آن به کودک از عوامل خطر رشد کودکان است. همه‌گیری‌ها همراه خود سطوح بالایی از استرس را به همراه دارند. طبق بررسی‌های به دست آمده تأکید بر در خطر بودن کودکان و نوجوانان در شرایط همه‌گیری شده است و لزوم حمایت‌های نهادهای مختلف از اقشار آسیب دیده را بیان کرده‌اند. آشیکالی^۳ و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه خود تحت عنوان تأثیرات غیرمستقیم کووید-۱۹ بر سلامت روان کودکان عنوان کرده‌اند با توجه به اینکه به لحاظ جسمی کودکان کمتر در معرض ابتلا به این بیماری هستند اما نباید از بار عاطفی و روانی که بر کودک متحمل می‌شود غافل شد. تأثیر همه‌گیر کووید-۱۹ فراتر از خطر ابتلا به بیماری حاد تنفسی است. توجه به مشکلات حاد اجتماعی و عواقب اقتصادی در سراسر جهان در این شرایط الزامی است. کودکان و جوانان در معرض عواقب

بسیار شدیدی قرار گرفته‌اند که در غیر این صورت در آینده می‌تواند نتایج بدتری نیز داشته باشد؛ بنابراین، دولت‌ها، جوامع، سازمان‌های غیردولتی و متخصصان مراقبت‌های بهداشتی برای جلوگیری از خسارت در امر آموزش و روان کودکان و نوجوانان باید دست به کار شوند. حدادی و بدری (۱۳۹۲) در پژوهشی به عنوان بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سبک‌های مقابله‌ای به بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سبک‌های مقابله‌ای دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های ناحیه یک شهر تبریز پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که آموزش مهارت‌های زندگی موجب افزایش معناداری در میانگین نمرات شیوه مقابله مسئله مدار می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های کیفی از نوع نظریه مبنایی^۱ است. نظریه مبنایی یک روش تحقیق کیفی است که برای بررسی فرایندهای اجتماعی موجود در تعاملات انسانی و ساختار و روندی که منجر به آن شده است، به کار می‌رود. روش اصلی گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته فردی بود. مصاحبه با یک سؤال کلی و باز از کودکان آغاز شد. «از کونا چی می‌دونید». لازم به ذکر است که هر مصاحبه با توجه به نوع پاسخ مشارکت‌کننده و در نظر گرفتن سؤالات اصلی پژوهش به‌طور فردی پیش می‌رفت. معیار اصلی پژوهشگر در خصوص تعداد مصاحبه‌ها، استفاده از مطلعین کلیدی، خود داده‌ها، طبقات، نظریه در حال ظهور و رسیدن به اشباع نظری بود. مصاحبه‌ها با توجه به تمایل خود دانش‌آموزان و صلاحدید والدین‌شان صورت گرفت و با توجه به شرایط موجود و قرنطینه بودن کودکان کلیه مکالمات به صورت تماس صوتی و تصویری از طریق برنامه واتساپ صورت گرفته و کلیه مکالمات ضبط و سپس دقیق مرتب شده است. زمان مصاحبه حدوداً بین ۶۰ دقیقه تا ۱۲۰ دقیقه متغیر بود و به تمایل شرکت‌کنندگان در ۱ یا ۲ نوبت انجام می‌شد.

جامعه آماری در این پژوهش که در سال ۱۳۹۹ انجام شد؛ شامل دانش‌آموزان پسر مدرسه غیرانتفاعی شهر کرج، در پایه‌های تحصیلی دوره دوم ابتدایی (پایه چهارم، پنجم و ششم) هستند. شروع نمونه‌گیری این پژوهش با نمونه‌گیری هدفمند بود. معیار ورود به پژوهش شامل کودکان آموزش‌دیده مهارت‌های زندگی (به دلیل گذراندن دوره آموزش مهارت‌های زندگی و داشتن تمایل و آمادگی مشارکت‌کنندگان) بود. پایه و اساس برنامه

آموزش مهارت‌های زندگی به این کودکان، ۱۰ مهارت اصلی سازمان بهداشت جهانی بود که عبارت‌اند از: مهارت خودآگاهی، مهارت همدلی، مهارت برقراری رابطه مؤثر، مهارت برقراری روابط بین فردی سازگارانه، مهارت تصمیم‌گیری، مهارت حل مسئله، مهارت تفکر انتقادی، مهارت تفکر خلاق، مهارت مدیریت هیجان و مهارت مدیریت استرس. برنامه آموزش مهارت‌های زندگی، بر نظریه «یادگیری شناختی اجتماعی»^۱ بندورا^۲ مبتنی است. در این روش، دانش‌آموزان اطلاعات و مهارت‌های مورد نظر را از طریق مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن به دست می‌آورند؛ بنابراین رویکرد آموزشی، «یادگیری فعال»^۳ است. کودکان آموزش‌دیده این گروه، درس مهارت‌های زندگی را به عنوان درس جداگانه همانند سایر درس‌ها و در ساعت فوق برنامه و به عنوان یک برنامه جانبی در کنار سایر درس‌ها می‌گذرانند. مطالعات نشان داده که اگر طراحی برنامه به صورت درسی جداگانه یا مندرج در محتوای درس‌های گوناگون باشد، اثربخشی برنامه افزایش می‌یابد. مجموعه مهارت‌های زندگی برای این کودکان در کتابی به عنوان «من و مهارت‌هام» در سه پایه تحصیلی چهارم، پنجم و ششم تدریس می‌شود که در هر کتاب، برای هر پایه تحصیلی، ۱۰ مهارت ذکر شده در بالا به صورت مجموعه داستان گنجانده شده است. با وجود یکی بود عنوان مهارت‌ها در هر پایه، داستان‌ها متفاوت از پایه‌های دیگر است؛ تا مطالب و مهارت‌ها در سال‌های بالاتر به شکل متنوع‌تر تکرار شده و اثربخشی بیشتری داشته باشد. بعد از هر داستان، ۱۰ پرسش مهارتی در مورد داستان و مهارت آموخته شده وجود دارد و همچنین ۳ ایستگاه که شامل ایستگاه مهارت بهداشتی و سلامت، ایستگاه مهارت شناختی و ایستگاه مهارت اقتصادی است، در این کتاب گنجانده شده است. همان‌طور که گفته شد رویکرد آموزشی در این مهارت‌ها، یادگیری فعال است یعنی معلم با کمک دانش‌آموزان به یادگیری موضوعات مورد نظر می‌پردازند. بارش فکری^۴، بحث گروهی، ایفای نقش، بازی و ... از روش‌های مورد استفاده در این روش آموزشی هستند. دانش‌آموزان به صورت دایره‌وار در کلاس می‌نشینند و کلاس مقررات خاصی دارد. معمولاً فعالیت‌های جانبی مانند برگزاری مسابقات فرهنگی، هنری، ورزشی و ... نیز در این برنامه گنجانده می‌شوند، به طور کلی با سایر درس‌ها فرق دارد. در این نوع از برنامه‌ها سعی

1. Cognitive- Social learning

2. Bandura

3. Active learning

۴. روش بارش فکری یا طوفان فکری (Brainstorming) یک تکنیک خلاقیت فردی یا گروهی است که در طی آن، با جمع‌آوری فهرستی از ایده‌ها که خود به خود توسط اعضا تولید می‌شود، برای رسیدن به یک جمع‌بندی در مورد یک مسئله تلاش می‌شود. بارش فکری یکی از بهترین روش‌ها برای رسیدن به ایده‌های خلاقانه و خلاقیت در یک موضوع یا مسئله گروهی و حتی موضوعات و مسائل شخصی است.

می‌شود، به منظور افزایش میزان اثربخشی، مشارکت والدین و دیگر کارکنان مدرسه جلب شود تا دانش‌آموزان را در رسیدن به هدف‌های مورد نظر یاری دهند. با توجه به شناختی که محقق از کودکان داشت، کودکانی که نسبت به سایر کودکان همکاری بهتری داشته و توانایی برقراری ارتباط مناسب با پژوهشگر را داشته باشد، به عنوان اولین مشارکت‌کننده انتخاب شد. معیار خروج هم عدم تمایل مشارکت‌کننده به ادامه مطالعه بود. بر اساس نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های ابتدایی، مشارکت‌کنندگان بعدی انتخاب می‌شدند. همچنین سؤالاتی که باید در مصاحبه‌های بعدی پرسیده می‌شدند، درواقع با پیشرفت مطالعه، نمونه‌گیری مبتنی بر هدف به نمونه‌گیری نظری تبدیل شد که روشی از جمع‌آوری داده‌ها مبتنی بر مفاهیم و طبقات استخراج شده از داده‌هاست. در این مرحله، تلاش شد تا افراد دارای تجربیات متفاوت در مطالعه گنجانده شوند. جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری نظری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تعداد مشارکت‌کنندگان با معیار اشباع نظری در این مطالعه به ۱۲ نفر رسید.

یافته‌های پژوهش

پس از کدگذاری اولیه و مقوله‌بندی کدهای استخراج شده و بازنگری و اصلاح آن‌ها در چند مرحله، درنهایت مضامین اصلی از مصاحبه‌ها بر اساس چهار محور ادراک، علل، استراتژی و پیامدهای همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ تدوین شده است. جداول ذیل مقولات و زیرمقولات حاصل از تحلیل مصاحبه‌های تحقیق را در چهار محور فوق‌الذکر نشان می‌دهد.

جدول ۱. مفاهیم و مقولات استخراج شده

محورها	مقوله اصلی	زیرمقولات	مفهوم
ادراک	ویروس عالم‌گیر	دنیاگیر- جهان‌شیوع	همه‌گیر، فراگیر
	ویروس خطرناک	ویروس قوی و جهش‌یافته	عفونی‌کننده ریه‌ها و شش‌ها، از بین بردن عملکرد بدن
	ویروس عدالت‌خواه	مساوات‌طلب در ابتلا	تفاوت قائل نشدن بین پیر و جوان، غنی و فقیر، رفتن به همه کشورها، ابتلای ترامپ
	دشمن نامرئی	نامشهود و پنهان	ناپدید، مخفی، رؤیت ناشدنی، غیرقابل رؤیت

مهارت‌های زندگی در مواجهه کودکان با همه‌گیری کووید- ۱۹

مفهوم	زیر مقولات	مقوله اصلی	محورها
نیرنگ سیاسی، نقشه امریکا برای نابودی کشورها،	روابط سیاسی بین کشورها	درک سیاسی	علل
کم شدن جمعیت چین	تنظیم خانواده- سیاست‌های جمعیتی	کاهش جمعیت	
واکنش به احساس دیگری، گذاشتن خود جای دیگران، درک بهتر دیگری	درک متقابل	همدلی	
افزایش سطح سلامت و کیفیت زندگی، رعایت اصول بهداشتی: ماسک زدن، شستن دست، فاصله‌گذاری اجتماعی، خواب و تغذیه مناسب	رفتارهای ارتقا دهنده سلامتی	خودمراقبتی	
رعایت اصول بهداشتی، دورهمی و بیرون رفتن، حمایت دولت از مردم	مسئولیت‌پذیری فردی مسئولیت‌پذیری اجتماعی مسئولیت‌پذیری نهادی	مسئولیت‌پذیری	
روش کاهش فشار روانی در مقابل حادثه، بیماری و بحران، مهار دلهره و تنش	کنترل فشار عصبی	مدیریت استرس	استراتژی‌ها
توانایی همکاری، توسعه دوستی‌ها، توانایی ارتباط کلامی و غیرکلامی	نگه‌داشتن معاشرت‌ها	حفظ روابط بین فردی	
چگونگی کنترل و اولویت‌بندی زمان، نظم‌بخشی و تنظیم کارها، جلوگیری از اتلاف زمان	برنامه‌ریزی و محاسبه وقت	مدیریت زمان	
به حداقل رساندن یا حذف ناراحتی در روابط، رسیدن به روابط صمیمانه‌تر، فیصله دادن اختلافات در دوستی‌ها	برطرف کردن اختلاف‌نظر در ارتباطات	حل تعارض بین فردی	
نوآوری و ابتکار در ورزش، هنر، آموزش و سرگرمی در منزل، آشپزی، راهکار برای قطع اینترنت	خلاقیت در اوقات فراغت، خلاقیت در آموزش، خلاقیت در ورزش خانگی	نوآوری‌های خلاقانه	
تقویت کردن خودمان، حفظ روحیه، قوی بودن، تحمل کردن این روزهای کرونا	تحمل مواجهه با موقعیت تنش‌زا- ظرفیت فردی و اجتماعی در ناهنجاری‌ها- صبوری در موقعیت‌های دشوار زندگی	تاب‌آوری	

محورها	مقوله اصلی	زیرمقولات	مفهوم
پیامدها	تجربه	یادگیری بیشتر در آموزش مجازی	زیاد بودن وقت، نبودن سروصدای دانش‌آموزان، کاهش اتلاف وقت و انرژی، حذف زمان رفت‌وآمد، حذف زمان ملاحظه تکالیف توسط معلم، آموزش با فیلم و انیمیشن، نمایش تصویری مطالب درسی
		انعطاف‌پذیری آموزش مجازی	آزادی بیشتر در مطالعه، استراحت در زنگ‌های تفریح، خوردن خوراکی در حین آموزش
		استفاده دوباره از مطالب	تکرار فیلم و ویس معلم، یادگیری بهتر، فراموشی کمتر مطالب
		تجربه آموزش برخط	دور نبودن از آموزش در زمان تعطیلی مدارس، آموزش در سفر
		ارتقای سواد رسانه	آشنایی با نرم‌افزارهای مختلف و جدید، ساختن پاورپوینت آموزشی، تحلیل پیام، گزینش و تفکیک خبر
		سرعت پایین اینترنت	دانلود ناموفق، قطع و وصل شدن اینترنت، بیرون آمدن از کلاس، قطع صدای معلم، ارسال ناموفق مطالب درسی
فرهنگی-اجتماعی	فرهنگی-اجتماعی	بهم ریختگی نظم اجتماعی	کم شدن روابط با دوستان و اقوام، شرایط بد تدفین، عدم برگزاری مراسم عروسی و شادی، تعطیلی رستوران‌ها و باشگاه‌ها، تعطیلی مشاغل
		افزایش اوقات فراغت	دیدن فیلم‌ها و انیمیشن‌های مورد علاقه، ساختن کاردستی، اجرای نمایش، خواندن کتاب‌های مورد علاقه، قدم در جای خلوت، بازی‌های فکری و آموزشی
		افزایش ساعت استفاده از نمایشگرها	تماشای تلویزیون، استفاده از تبلت و موبایل برای درس و ارتباط با خارج
		تأثیرات زیست‌محیطی	ازدیاد زباله، رها کردن ماسک و دستکش در محیط
اقتصادی	اقتصادی	ارتقای سواد سلامت	محافظت درست از سلامتی، بالا رفتن دانش، رعایت نکات بهداشتی، عدم استفاده از روش غیرمعمول و خوددرمانی
		تعطیلی مشاغل	از دست دادن شغل، فقر و مشکلات مالی

مقولات اصلی حاصله از تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت‌کنندگان تحقیق، به ترتیب در چهار بخش مجزای ادراک، علل، استراتژی و پیامدهای همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ مقوله‌بندی شده‌اند. هر یک از این مقولات اصلی در ذیل خود، دربرگیرنده زیرمقولات و مفاهیم هستند که در ادامه به بحث خواهند آمد.

الف) ادراک

هنگامی که اتفاقات غیر عادی رخ می‌دهد، کودکان در مورد آن فکر می‌کنند، ممکن است درک این اتفاقات برای کودک دشوار باشد و حل آن به تنهایی و بدون داشتن مهارت‌های لازم ممکن نباشد، زیرا کودکان درک متفاوتی از ما نسبت به وقایع و حوادث اطراف دارند و دنیای واقعی خود را بر مبنای آن بنا می‌کنند. کودکانی که در این پژوهش از آموزش مهارت‌های زندگی برخوردار بوده‌اند درکی واقعی‌تر و عینی‌تر از این پدیده دارند، زیرا با مطلع شدن آمار و ارقام کشته‌های این ویروس، یاد گرفته‌اند که آمار بهبودیافتگان کرونا بیشتر از آمار فوت شدگان است؛ پس دیگر کرونا مسئله‌ای مرگ‌آور به صورت قطعی برایشان تلقی نمی‌شود، بلکه در بدترین شرایط حتی اگر مبتلا شوند هم ممکن است دوباره سلامتی خود را بدست آورند. این به معنی دست‌کم گرفتن تهدید یا کم برآورد کردن خطر نیست بلکه یادآوری می‌کند که با یک روحیه تضعیف شده و درک نادرست هرگز نمی‌توانند مواجهه صحیح و واقع‌بینانه‌ای با شرایط بحرانی داشته باشند. این کودکان یاد گرفته‌اند که نباید ترس خود را انکار کنند، چراکه این ترس واقعی است و انکار آن کمکی به آن‌ها نمی‌کند و اصلاً عجیب نیست که احساس نگرانی و ترس داشته باشند، بلکه باید با آموزش، اطلاعات واضحی درباره این ویروس و راه‌های کاهش ابتلا به آن را پیدا کنند. در آموزش به این کودکان از آن‌ها خواسته می‌شود آنچه در مورد ویروس می‌دانند، بازگو کنند و سؤالات خود را در مورد این ویروس بپرسند تا بدین وسیله اطلاعات غلط کودکان تصحیح شود. هیچ‌کدام از سؤالات آن‌ها نادیده گرفته نمی‌شود و یا بی‌اهمیت جلوه داده نمی‌شود تا مبدا کودک فکر کند که چیزهای مهم و ممنوعه‌ای وجود دارد که حرف زدن از آن وحشتناک است. درواقع، این کودکان در مورد این ویروس اطلاعات شفاف و مناسب سن خود را دریافت می‌کنند و پیام‌های هیجانی آن‌ها جدی گرفته می‌شود تا درک بهتر و کامل‌تری از این ویروس و شرایط بحرانی حاکم داشته باشند.

ب) علل

زمانی که از مشارکت‌کنندگان در باب علل پیدایی ویروس کووید-۱۹ پرسش شد، بر «عدم قطعیت» پاسخ‌های خود تأکید می‌کردند. به بیان دیگر، تمامی پاسخ‌دهندگان علت مشخص و حتمی را در به وجود آمدن این ویروس بیان نکرده‌اند و در صحبت‌های خود تأکید می‌کردند که به صورت «دقیق» و «قطعی» نمی‌دانند. دلیل این امر می‌تواند نشانه گمانه‌زنی‌ها و شایعاتی که راجع به این ویروس در کشور وجود دارد، باشد. واقعیت این است که نه در عرصه علم پزشکی و نه در یافته‌های احتمالی سرویس‌های اطلاعاتی جهان، علل و ریشه‌های این پدیده به روشنی بیان نشده است و همه چیز بر مدار حدس و گمان و فرضیه‌ها می‌چرخد، اما در این میان این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که روند رویدادها و بسیاری از اظهارنظرها و جهت‌گیری‌های سیاسی به قوت بخشیدن به نظریه‌های توطئه کمک کرده است. با این حال، تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که پاسخ گروه کودکان آموزش‌دیده در مورد شرایط و زمینه پیدایش ویروس کرونا در دو سطح «منشأ پیدایی» ویروس و نیز «شیوع و همه‌گیری» آن قابل بررسی بود. این کودکان توانسته بودند این دو سطح را در ذهن خود تفکیک کنند. برخی از این کودکان منشأ پیدایش این ویروس را توطئه سیاسی می‌دانستند و آن در روابط سیاسی بین کشورها جست‌وجو می‌کردند. شاید آمریکا درست کرده، انداخته تو چین، چون چین خیلی پیشرفت کرده بود و اسه همین، خوب آمریکا می‌خواد خودش سرتر باشه، مثلاً آدمای حسود هستن فقط دوست دارن همه چیزو خودشون داشته باشن، آمریکا هم به چین حسودی کرده، باز نمی‌دونم راست هست، یا دروغه (کد ۱۲).

شاید آمریکا درست کرده، انداخته تو چین، چون چین خیلی پیشرفت کرده بود و اسه همین، خوب آمریکا می‌خواد خودش سرتر باشه، مثلاً آدمای حسود هستن فقط دوست دارن همه چیزو خودشون داشته باشن، آمریکا هم به چین حسودی کرده، باز نمی‌دونم راست هست، یا دروغه (کد ۱۲).

برخی دیگر از این کودکان منشأ این ویروس را سیاست‌های کاهش جمعیت یعنی ویروس ساخته دست بشر برای کم کردن جمعیت جهان یا کشور چین عنوان کرده‌اند. چون تو چین جمعیت زیاده این جوری می‌تونستن کمش کنن (کد ۱۲).

تاژگیا میگن شاید این ویروس واسه این‌که چون جمعیت چین زیاد شده این ویروس رو ساختن تا جمعیتشو کم کنن (کد ۶).

این کودکان علت شیوع و گستردگی ویروس را نیز در دو سطح نقد عملکرد دولت و

نقد عملکرد مردم بازگو کرده‌اند. در نقد عملکرد دولت به عدم اطلاع‌رسانی یا تأخیر در اطلاع‌رسانی و مسئولان در مورد بیماری اشاره داشته‌اند. از نظر آنان عدم شفافیت در این زمینه باعث شد که ویروس از حالت اندمیک^۱ (بیمار همه‌گیری بومی، مثل ویروس در شهر قم) به وضعیت اپیدمیک^۲ (همه‌گیری) و در مراحل بعدی به حالت پاندمیک^۳ (همه‌گیری جهانی) برسد. این کودکان در نقد عملکرد مردم در مواجهه با بیماری کرونا پرداخته‌اند که اغلب نقادانه و سرزنش‌گونه است و شامل مفاهیمی مانند جدی نگرفتن بیماری، خروج غیرضروری از منزل، اقدام به مسافرت، سرپیچی از سیاست‌های دولت و ... است.

ج) استراتژی

نتایج حاصل از مطالعه استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که استراتژی‌های اتخاذ شده توسط آنان از تنوع و گستردگی برخوردار است و هر یک از آنان تنها یک استراتژی واحد را اتخاذ نکرده‌اند، بلکه مجموعه‌ای از راهبردها را در مواجهه با مسائل مربوط به بحران کرونا دنبال کرده‌اند و گویای آن است که استراتژی‌های این کودکان بیشتر فعالانه و کارآمد است. استراتژی‌هایی که این کودکان استفاده کرده‌اند، عبارت‌اند از: همدلی، خودمراقبتی، مسئولیت‌پذیری، مدیریت استرس، حفظ روابط بین‌فردی، مدیریت زمان، حل تعارض بین‌فردی، نوآوری خلاقانه و تاب‌آوری. این کودکان «همدلی» در این دوران را راهکاری برای کم کردن احساس تنهایی، تقویت ارتباطات، کمک به تنظیم شرایط استرس‌زا و حتی برداشتن بار از روی دوش هموعان خود مانند پرستاران و کادر درمان می‌دانند. «خودمراقبتی» که به منزله یکی از رفتارهای ارتقا دهنده سلامت است، کودکان این گروه آن را مهم‌ترین استراتژی در مقابل عوامل آسیب‌زای این بیماری معرفی می‌کنند که می‌تواند آن‌ها را در برابر این بیماری ایمن نگاه دارد. یکی دیگر از استراتژی‌ها که این کودکان از آن بهره برده‌اند، «مسئولیت‌پذیری» است. مسئولانه رفتار کردن در حوزه فردی، اجتماعی و نهادی می‌تواند در مصون نگه داشتن خود و جامعه در برابر این ویروس بسیار مؤثر باشد.

زیرمقوله‌های مربوط به مقوله فوق‌الذکر شامل «مسئولیت‌پذیری فردی»، «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» و «مسئولیت‌پذیری نهادی» است. در «مسئولیت فردی»، کودکان به انجام نکات بهداشتی مانند ماسک زدن، شستن مرتب و درست دست‌ها، استفاده صحیح

از ماسک و ماندن در خانه اشاره کرده‌اند.

در «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» نکاتی مانند رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی، نریختن دستکش و ماسک آلوده در معابر و خیابان‌ها و نرفتن به دورهمی‌ها مورد توجه است. در «مسئولیت‌پذیری نهادی» نکاتی مانند توزیع ماسک و مواد ضدعفونی‌کننده توسط دولت به صورت رایگان، انجام وظایف و تکالیف دولت در زمینه قرنطینه، اجرای قوانین منع رفت‌وآمد و تجمع، توسط دولت مورد تأکید قرار گرفت:

چین یکی از برترین کشورهای اقتصادی دنیاست چون وضع مالیش خوبه می‌تونه به شهرونداش اگه کار نکنه حقوق بده ولی تو کشورهای مث ماها چون اگه کاری انجام ندیم پولی بهمون نمیدن، همیشه همه خونه بمونن و مجبور میشن برن سرکار، این جور سخت‌تر میشه، دولت یه چند وقت قانون منع رفت‌آمد رو گذاشت خیلی خوب بود، دولت نباید این رو برداره تا اونایی که رعایت نمی‌کنن مجبور بشن رعایت کنن (کد ۱).

استراتژی «مدیریت استرس» به این کودکان کمک می‌کند به جای نگرانی، راهی برای مشکل بیابند مثلاً راجع به بحران کرونا نگرانی و سؤالات خود را مطرح کنند و خود را از اخبار و افکار منفی دور نگه دارند.

مامانم کرونا گرفته بود، نترسیدم. گفتم خفیفه زود خوب میشه. هی به خودم انرژی مثبت دادم و فکر بد رو از خودم دور کردم. نگران بودم ولی نه اونقدر که نتونم بخوابم یا استرس بگیرم (کد ۴).

«حفظ روابط بین‌فردی» به این کودکان کمک می‌کند تا دوستی‌های خود را حفظ کرده و از حال دوستان‌شان باخبر شوند و در این دوران که بیشتر وقت خود را با خانواده می‌گذرانند کمتر دچار تنش و اختلاف‌نظر شوند.

من با بچه‌های کوچه خیلی جورم، شمارشون دارم به هم پیام می‌دیم حال همو می‌پرسیم، بعضی وقتا میرم پارکینگ می‌بینمشون ولی نزدیک هم نشستیم بازی کنیم، بعضی وقتا از پنجره بچه‌ها رو می‌بینیم (کد ۴).

استراتژی دیگری که این کودکان در این دوران از آن استفاده می‌کنند، «مدیریت زمان» است. بدون شک این ویروس نظم زندگی در جهان را مختل کرده‌است ولی این موضوع باعث نشده که این کودکان نسبت به گذر زمان بی‌توجه باشند. آن‌ها عنوان کرده‌اند که با برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری در کارهای خود باید روزهای کرونا برای خود به یک فرصت ارزشمند تبدیل کنند و زمان کمتری را برای بازی‌های رایانه‌ای، تبلت و موبایل صرف کنند. در حال حاضر، با وجود ویروس کرونا و به دلیل حضور طولانی‌مدت کودکان در محیط

کوچک‌آپارتمانی، ممکن است اصطکاک والدین با فرزندان یا فرزندان با یکدیگر افزایش یافته باشد. در این شرایط، مهارت «حل تعارض بین فردی» برای به حداقل رساندن یا برطرف کردن این اختلاف بسیار مفید است. کودکان مهارت‌دیده در آموزش‌های خود فرق بین روش سالم حل تعارض مانند توجه به کلام، سکوت، تمرکز بر روی مشکل نه فرد، واکنش غیردفاعی و ... روش‌های ناسالم تعارض مانند اجتناب از حل تعارض، قطع رابطه، قهر کردن، انزوا ... را می‌آموزند. برخی از کودکان این گروه ادعان داشتند که وجود اختلاف و مشکل کاملاً طبیعی است و در هنگام بروز اختلاف باید به دنبال ارزیابی راه حلی که برای هر دو طرف قابل پذیرش است باشیم.

«نوآوری‌های خلاقانه» که جزئی از تفکر خلاق است باعث می‌شود تا این کودکان برای مشکلات خود ایده داشته و به دنبال راه حل باشند و بدانند هر مشکل و یا مسئله‌ای تنها یک راه حل ندارد و به کمک تفکر خلاق می‌توانند راه‌حل‌های مختلف خلق کنند. این کودکان به جای بی‌حوصلگی، افسردگی و سردرگمی در روزهای خانه‌نشینی کرونا، سعی کرده‌اند با رفتارهای خلاقانه، ایده‌های نو و تغییر سبک زندگی به دوران صمیمیت خانواده و کسب تجربه‌های جدید زندگی بیفزایند و از تنش‌های مربوط به این دوران بکاهند. استراتژی دیگری که این گروه از آن استفاده کرده‌اند، بالا بردن تاب‌آوری است. در شرایط کنونی رایج‌ترین هیجان ملموس برای کودکان، ترس و اضطراب است که ممکن است به خاطر بیماری یا فوت ناگهانی اقوام یا از دست رفتن چیزهایی که آن‌ها را شاد کرده است مانند معاشرت و بازی با دوستان و هم‌کلاسی‌ها، باشگاه، مهمانی خانوادگی و ... باشد. استراتژی «تاب‌آوری» می‌تواند توانایی برقراری تعادل زیستی- روانی را در این شرایط خطرناک ایجاد کند.

وقت اینکه تو کرونا خودمونو تقویت کنیم که بعد از کرونا خودمونو نشون بدیم. باید برای زندگیمون قانون جدیدی بذاریم تا بهتر این روزا بگذریم (کد ۱).

خانمون به ما گفته تو این شرایط باید قوی باشیم یه مثال زد گفت یه درخت اگه باد شدید بیا ممکن بشکنه ولی یه درخت قوی ممکنه خم بشه ولی نشکنه یعنی قوی باشه تا طوفان تموم بشه (کد ۲۲).

د) پیامد

با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر می‌توان چنین ادعا نمود که پدیده کرونا، پیامدهای متعدد مثبت و منفی گسترده‌ای بر تمام ابعاد زندگی افراد جهان، به ویژه کودکان ایجاد کرده‌است. می‌توان با شناخت این پیامدها و مدیریت آن‌ها، از برخی از فرصت‌ها برای

جهان پساکرونا استفاده کرد و با هوشیاری بخشی از پیامدهای منفی آن را مدیریت کنیم زیرا برخی از پیامدهای منفی کرونا در کودکان مانند پیامدهای روحی و روانی واکسن ندارد.

پیامدهای کرونا برای این کودکان را می‌توان در چهار بخش پیامدهای آموزشی، پیامدهای اجتماعی- فرهنگی، پیامدهای بهداشتی و پیامدهای اقتصادی دسته‌بندی کرد که هم شامل پیامدهای منفی و هم پیامدهای مثبت است. بخش زیادی از این پیامدها مربوط به حوزه آموزشی این کودکان بوده است. در بعد پیامدهای مثبت آموزشی، مواردی نظیر یادگیری بیشتر در فضای مجازی، انعطاف‌پذیری آموزش مجازی، استفاده دوباره از مطالب، تجربه آموزش برخط، ارتقای سواد رسانه‌ای، مطرح شدند که می‌تواند نشان از رضایت و خوگرفتن این کودکان از آموزش برخط باشد. این امر نشان می‌دهد که کودکان آموزش‌دیده توانستند از مزایای مثبت این نوع آموزش یعنی آشنایی با نرم‌افزارهای مختلف، کاهش اتلاف وقت و انرژی، حذف زمان رفت و آمد به مدرسه، نمایش تصویری مطالب آموزشی، امکان تکرار دوباره دروس و... بهره ببرند. در بعد پیامدهای منفی آموزشی، اکثریت این گروه به سرعت پایین اینترنت اشاره داشتند که نشان از ضعف بسترهای آموزش مجازی و مشکلات فراوانی از قبیل قطع و وصل شدن اینترنت، عدم دسترسی برخی دانش‌آموزان به تلفن همراه، تبلت و غیره، عدم امکان دسترسی برخی مناطق به خط تلفن و اینترنت پر سرعت برای معلمان و دانش‌آموزان است.

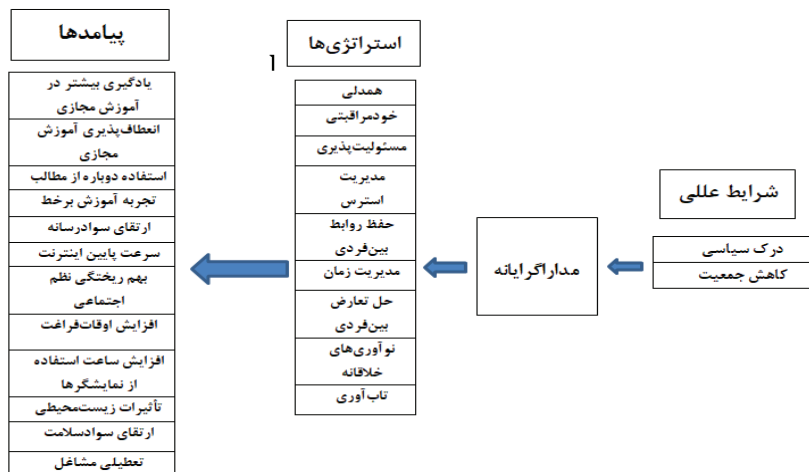
یکی دیگر از پیامدهای کودکان آموزش‌دیده شامل پیامدهای اجتماعی- فرهنگی است. در پیامدهای منفی اجتماعی- فرهنگی، به درهم ریختگی نظم اجتماعی مانند کاهش روابط با اقوام، کاهش روابط با دوستان، شرایط سخت تدفین، عدم برگزاری مراسم شادی و عروسی، تعطیلی رستوران‌ها و باشگاه‌ها و تعطیلی مشاغل صحبت می‌کنند که همه این‌ها با آمدن کرونا دستخوش تغییر شده است. هم‌چنین این کودکان در پیامدهای خود، به افزایش ساعت استفاده از نمایشگرها اشاره دارند؛ بنا بر اظهارات این گروه باید گفت که به علت مجازی شدن مدارس در شرایط کرونایی و میزان استفاده از موبایل، تبلت، تلویزیون و دیگر نمایشگرها به عنوان ابزاری برای آموزش و یادگیری، سرگرمی و ارتباط با دنیای خارج می‌تواند آسیب‌های زیادی به سلامت جسمی آن‌ها وارد کند.

در پیامد مثبت اجتماعی- فرهنگی به افزایش اوقات فراغت اشاره داشته‌اند یعنی زمان بیشتری را برای فراغت در اختیار دارند. شرایط دشوار متأثر از شیوع کرونا بسیاری از برنامه‌های روزمره و عادی به ویژه برنامه‌های مراکز فرهنگی و هنری را برهم زده و بر

اغلب فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی تأثیر گذاشته است. نداشتن مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح برای بهینه‌سازی اوقات فراغت می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در بروز انواع آسیب‌های اجتماعی و روانی باشد. چگونگی گذراندن اوقات فراغت بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی فرد تأثیرگذار است. به نحوی که گذراندن اوقات فراغت مطلوب منجر به افزایش سطح شعور، آگاهی و تبادل افکار می‌شود. علاوه بر آن چنانچه افراد اوقات فراغت مفید و مطلوبی داشته باشند، نگاه و بینش اجتماعی آنان هم تقویت می‌شود. این کودکان در آموزش‌های خود یاد می‌گیرند که داشتن برنامه‌ای مشخص و پیش‌بینی‌پذیر بر مبنای تکرار و زمان‌بندی - مثل آنچه در دوران مدرسه اتفاق می‌افتد، به آن‌ها این حس را می‌دهد که کنترل امور را در دست دارند. مثلاً ساعت‌های خواب، بازی و تماشای تلویزیون مشخصی برای خود تعیین کنند و می‌کوشند به آن‌ها پایبند بمانند و حالا که منابع و دسترسی‌ها در این شرایط محدود است، با داشتن خلاقیت در خانه به غنی کردن اوقات فراغت خود کمک کنند. این کودکان به کلاس‌های آموزشی برخط مانند زبان انگلیسی و موسیقی، دیدن فیلم‌ها و انیمیشن‌های مورد علاقه، ساختن کاردستی، اجرای نمایش، خواندن کتاب‌های مورد علاقه، قدم در جای خلوت، بازی‌های فکری و آموزشی اشاره داشته‌اند.

پیامدهای بهداشتی، یکی دیگر از پیامدهای شناسایی شده است که شامل پیامدهای ارتقای سطح بهداشت و تأثیرات زیست محیطی است. شیوع ویروس کرونا با وجود تمامی پیامدهای ناگواری که به دنبال دارد، می‌تواند دارای این پیامد مثبت یعنی تلنگری برای بالا بردن سواد سلامت و بهداشت جامعه باشد. سواد سلامت، توانایی درک و سپس عمل به توصیه‌های متخصصان حوزه سلامت در جهت حفظ و تأمین سلامت است. رعایت نکات بهداشتی خاص هم‌چون استفاده از ماسک و دستکش و ضرورت شستن دست‌ها در فواصل زمانی مشخص، استفاده نکردن از روش‌های غیرمعمول و بی‌نتیجه، رها نکردن ماسک و دستکش آلوده در محیط بخشی از دستورالعمل‌های زندگی در زمان شیوع بیماری است که این کودکان به آن اشاره کردند. تأثیرات ویروس کرونا و شیوه جدید زندگی مردم بر محیط زیست دو سو دارد؛ به این صورت که از طرفی با کاهش حمل و نقل و تولیدات کارخانه‌ای، آلاینده‌های هوا کاهش یافته و از طرفی دیگر با استفاده بیش از پیش از لوازم یک‌بار مصرف و همچنین تولید پسماندهای عفونی بیمارستانی، محیط زیست با معضل جدیدی مواجه شده است. از نظر برخی از این کودکان نیز در دوران کرونا به دلیل افزایش استفاده از ماسک، دستکش و پلاستیک‌های یک‌بار مصرف، میزان زباله افزایش

یافته‌است و همچنین آنان رها کردن پسماند دستکش و ماسک در خیابان و معابر را باعث خطر برای افراد جامعه، هم برای پاکبان‌ها و هم آلودگی بصری شهر می‌دانند. علاوه بر پیامدهای اشاره شده در محور اقتصادی، کودکان به آثار منفی کرونا بر مشاغل نیز اشاره داشته‌اند. در شرایط شیوع ویروس کرونا همچنین قرنطینه و طرح‌های فاصله‌گذاری اجتماعی و محدودیت تردد و سفر، باعث کاهش یا تعدیل نیروی کار در همه بخش‌های اقتصادی و موجب آسیب دیدن جدی یا از بین رفتن بسیاری از مشاغل و تعطیلی واحدهای خدماتی آموزشی و مدارس شده‌اند، نیاز به کالاها و محصولات تولیدی کاهش یافته و در مقابل نیاز به نیروی کادر درمانی و تجهیزات پزشکی به طور قابل توجهی افزایش پیدا کرده است. از نظر آنان این تغییرات شامل بخش‌های دیگر اقتصادی مانند صنایع نفت و پتروشیمی، صنایع غذایی و کشاورزی و صنعت گردشگری و هوانوردی نیز شده است.



نمودار ۱. مدل نظری حاصل از دلایل، زمینه‌ها و پیامدهای شیوع کووید-۱۹ برای کودکان دارای آموزش مهارت زندگی

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر در پی این بوده است که آیا آموزش مهارت‌های زندگی تأثیری بر نحوه مقابله کودکان با بحرانی به نام بیماری کرونا داشته‌است یا خیر؟ و درک این کودکان از این پدیده چیست و چه پیامدهایی برایشان به دنبال داشته است. جهت دستیابی به هدف مورد نظر از رویکرد کیفی و استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد.

یافته‌های تحقیق نشان داد آموزش‌های مهارت‌های زندگی برای آماده‌سازی و تحول سالم کودکان ضروری است. آموزش این مهارت‌ها می‌تواند تجربیاتی را برای کودکان فراهم کند که نه تنها انتقال به بزرگسالی را تسهیل کند، بلکه به دستیابی او به رضایت از زندگی در طول گستره عمر نیز کمک کند. کودکان آموزش‌دیده این پژوهش به علت دارا بودن سطح بالایی از مهارت‌ها، توانسته‌اند راه رسیدن به سبک زندگی جدیدی در این دوران را پیدا کنند و برای مدارا و سازگاری با این ویروس آمادگی لازم را داشته باشند. تصمیمات بهداشتی مناسب و سبک زندگی سالمی را در طول این دوران اتخاذ نمودند. این امر باعث شد که با استعداد بالقوه خویش عمل کنند و آمادگی مواجهه با تغییرات شرایط کرونا و نیازهای زندگی در این دوران را داشته باشند. مهارت‌های زندگی به آنان کمک کرد تا درک بهتری از این پدیده داشته باشند و استراتژی‌های منطقی و درستی را ارزیابی کنند. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که آموزش مهارت‌های زندگی در زمینه افزایش سلامت روان و جسم، تقویت اعتماد به نفس، کمک به تقویت ارتباط بین فردی، پیشگیری از مشکلات روانی و به‌کارگیری شیوه مقابله کارآمد بسیار مؤثر است (سالک حدادی و بدری، ۱۳۹۲؛ بندک و همکاران، ۱۳۹۴). همه این‌ها می‌تواند دلیل مهمی برای انجام چنین پژوهش‌هایی باشد تا مسئولان آموزشی و خانواده‌ها را متوجه اثرات مهم کسب مهارت‌های زندگی در کنار علم و دانش کند.

با وجود دلایل ذکر شده و پیامدهای آموزشی، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی، در برداشته ویروس کرونا، این کودکان سعی کرده‌اند که باور خود را نسبت به این بیماری تغییر دهند و بپذیرند که ویروس کرونا هر چه هست، قرار نیست کنترل زندگی را از دست‌شان بگیرد و درک کنند که زندگی مجموعه‌ای از فراز و نشیب‌ها است. آنان ممکن است گاهی با شرایط ناگوار مواجه شوند که البته باعث می‌شود مدارا را نسبت به خود و دیگران تمرین کنند و به جای تمرکز بر جنبه‌های هیجانی بر روی عقلانیت متمرکز شوند. آن‌ها با به‌کارگیری استراتژی‌های فعالانه در این شرایط در جهت سبک زندگی مسئولانه و مداراجویانه قدم برداشته‌اند و نه تنها خودمراقبتی، بلکه دیگرمراقبتی را به

عنوان یک مسئولیت فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند. این کودکان پذیرفته‌اند که اکنون در بحران هستند و کرونا آسیب‌هایی را از جهات مختلف ایجاد کرده است پس باید با همکاری و همدلی از این شرایط عبور کنند. آنها دریافته‌اند که پذیرش کرونا به عنوان واقعیتی انکارناپذیر، با افزایش تاب‌آوری، تغییر رفتار و کنترل استرس و ایجاد سبکی جدید در زندگی، کنار آمدن با شرایط موجود، رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی، احساس مسئولیت نسبت به سلامتی خود و دیگران، مدیریت زمان، حفظ روابط بین فردی از ملزومات زندگی در دوران کرونایی و راهکار عبور از بحران کنونی است. نکته بعدی برای کنار آمدن با شرایط جدید آن است که سعی کرده‌اند با کنترل احساسات و افکار، رفتارهای خود را در جهت معقول سوق دهند و باید با این مسئله کنار بیایند که دیگر زندگی مثل دوران پیش از کرونا ممکن نیست، چون شرایط تغییر کرده و اگر سهل‌انگاری کنند، قطعاً دچار مشکل خواهند شد. با توجه به یافته‌های این پژوهش و آنچه از اثرات مثبت و کارآمد مهارت‌های زندگی ذکر شد، اول این‌که ارائه شیوه‌هایی برای ایجاد سازگاری مؤثر در زندگی فردی و اجتماعی شامل خودآگاهی، همدلی، برقراری روابط بین‌فردی و ... در دوران شیوع کرونا و حتی در شرایط عادی زندگی، نه یک فضیلت بلکه یک ضرورت است و بی‌توجهی به اهمیت و نقش تعیین‌کننده آنها، آثار و خسارات جبران‌ناپذیری را به همراه داشته و خواهد داشت.

نکته دوم این‌که با وجود تصدیق نقش مثبت و کارکرد مؤثر آموزش مهارت‌های زندگی، نباید از بازبینی و ارتقاء پیایی آن غفلت نمود و با توجه به اهمیت و تاثیر این پدیده، دائماً فرایند ارتقاء سطح آموزش‌ها و محتوای آن را مورد بررسی، ارزیابی و بازنگری قرار داد.

منابع و مأخذ

- بندک، موسی، ملکی، حسن، عباس‌پور، عباس و ابراهیمی قوام، صغری (۱۳۹۴). تاثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر خودکارآمدی تحصیلی دانش‌آموزان. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۱۱ (۳۷)، ۱۹-۳۳.
- سالک حدادی، نگار و بدری، رحیم (۱۳۹۲). بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سبک‌های مقابله‌ای. آموزش و ارزشیابی (علوم تربیتی)، ۶ (۲۱)، ۷۹-۹۴.
- سلیمی، سمانه و فردین، محمدعلی (۱۳۹۹). نقش ویروس کرونا در آموزش مجازی، با تأکید بر فرصت‌ها و چالش‌ها. فصلنامه علمی پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی، ۸ (۲)، ۴۹-۶۰.
Doi: 10.30473/etl.2020.53489.3249
- شهید، شیدا و محمدی، محمدتقی (۱۳۹۹). آثار روان‌شناختی گسترش بیماری کووید-۱۹ بر وضعیت سلامت روان افراد جامعه: مطالعه مروری. مجله طب نظامی، ۲۲ (۲)، ۱۸۴-۱۹۲. Doi: 10.30491/JMM.22.2.184
- غفوری‌فرد، منصور (۱۳۹۹). رونق آموزش مجازی در ایران توان بالقوه‌ای که با ویروس کرونا شکوفا شد. مجله آموزش علوم پزشکی، ۲۰ (۱)، ۳۳-۳۴.
- فتحی، لادن؛ محمدخانی، شهرام؛ موتابی، فرشته؛ مهرداد کاظم‌زاده (۱۳۸۵). راهنمای عملی برگزاری کارگاه‌های آموزش مهارت‌های زندگی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۸). کتاب تجدد و تخصص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- Amin, S. (2020). The psychology of coronavirus fear: Are healthcare professionals suffering from corona-phobia?. International Journal of Healthcare Management, Volume 13, Issue 3: 249-256. Doi:10.1080/20479700.2020.1765119.
- Araújo LA, Veloso CF, Souza MC, Azevedo JMC, Tarro G.(2021). The potential impact of the COVID-19 pandemic on child growth and development: a systematic review. J Pediatr (Rio J), 97(4):369-377. Doi: 10.1016/j.jpmed.2020.08.008
- Ashikkali, L., Carroll, W. & Johnson, C.(2020). The indirect impact of COVID-19 on child health. Paediatrics and Child Health, Volume 30, Issue 12: 430-437. Doi:10.1016/j.paed.2020.09.004
- Sood, S. (2020). Psychological effects of the Coronavirus disease-2019 pandemic. RHIME, 7, 23-6.
- Tam, G & El.Azar, D.(2020). 3 ways the coronavirus pandemic could reshape education. World Economic Forum: Global agenda.
- Yeasmin, S., Banik, R., Hossain, S., Hossain, M.N., Mahumud, R., Salma, N. & Hossain M.M.(2020). Impact of COVID-19 pandemic on the mental health of children in Bangladesh: A cross-sectional study. Child Youth Serv Rev, 117:105277. DOI: 10.1016/j.childyouth.2020.105277

Afghan immigrant children's lived experience of danger: "A case study of Afghan students in Institute of Yarigarane koodakane kar Pooya"

Fateme Razkordani Sharahi, PhD student at social issues, University of Alzahra, Tehran, Iran. S.razkordani@gmail.com (Corresponding Author)

Khadijeh Safiri, Professor of Sociology Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics University of Alzahra, Tehran, Iran. kh.safiri@alzahra.ac.ir

Abstract

Today, migration has become a common phenomenon in the world and all countries are somehow engaged with this phenomenon. Iran, also, is not an exception to this condition and has been accepting Afghan immigrants for many years. Due to the fact that several decades have passed since immigrants entered the country, today the discussion is about the issues of the next generations of these immigrants and the dangers of their progress. Afghan children who are forced to live in Iran and especially in Tehran due to the circumstances of their parents are the socio-statistics of this research. According to the cultural, social and economic conditions of the families, these children have special conditions and face many fears and dangers. This research has been conducted using the systematic grounded theory method (SY-GTM) and the data of this research has been collected through semi-structured interviews with 18 children aged 8 to 13 years who were selected by purposive sampling. The findings of the research indicate that the core category in this research is life in the context of risk, which is with 14 main categories in the form of causal conditions (lack of protective laws and lack of proper education), background conditions (illegal immigration, lack of absorption in the destination society and individual characteristics), Intervening conditions (family disorder, neighborhood disorder and inappropriate neighbors), strategies (fear, use of violence, intolerance, lack of belonging to the neighborhood and dreaming to deal with fear), and consequence (feeling of insecurity) of the paradigm model are presented for its analysis.

Keywords

Migration Child, Afghan, Sense of Security, Insecurity, Risk, Basic Theory.

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

«مطالعه موردی دانش آموزان افغان محصل در مؤسسه یاری گران کودکان کار پویا»

فاطمه رازکردانی شراهی^۲، خدیجه سفیری^۳

چکیده

مهاجرت امروزه به پدیده‌ای شایع در جهان تبدیل شده است و همه کشورها به نوعی با این پدیده درگیر هستند. ایران نیز از این وضعیت مستثنا نیست و سال‌هاست که پذیرای مهاجران افغان است. با توجه به این که چندین دهه از ورود مهاجران به کشور می‌گذرد، امروزه بحث از نسل‌های بعدی این مهاجران و مسائل و مخاطرات پیشروی آنان مطرح شده است. کودکان افغان که به واسطه شرایط والدین خویش مجبور به زندگی در ایران و شهر تهران شده‌اند، جامعه آماری پژوهش حاضر هستند. با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها این کودکان از شرایط ویژه‌ای برخوردارند و با ترس‌ها و خطرات زیادی دست به‌گریبان‌اند. این پژوهش به روش نظریه‌مبنایی سیستماتیک (SY-GTM) انجام شده و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با ۱۸ کودک ۸ تا ۱۳ ساله که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند، گردآوری شده است. یافته‌ها حاکی از این است که مقوله هسته در این پژوهش زیست در بستر مخاطره است که با ۱۴ مقوله اصلی در قالب شرایط علی (عدم وجود قوانین حمایت‌کننده، عدم وجود آموزش مناسب)، شرایط زمینه‌ای (مهاجرت غیرقانونی، عدم جذب در جامعه مقصد، ویژگی‌های فردی)، شرایط مداخله‌گر (نابسامانی خانوادگی، نابسامانی محله، هم‌جواری‌های نامناسب)، راهبردها (ترس، استفاده از خشونت، عدم مدارا، عدم تعلق محله‌ای، رویاپردازی برای مقابله با ترس) و پیامد (احساس ناامنی) مدل پارادایمی برای تحلیل آن ارایه شده است.

واژگان کلیدی

کودک، مهاجرت، مهاجر افغان، احساس امنیت، ناامنی، مخاطره، نظریه مبنایی.

مهاجرت در سال‌های اخیر در سراسر جهان با گسترش روزافزونی روبه‌رو بوده است به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۵ حدود ۳/۳ درصد از کل جمعیت جهان مهاجر بوده‌اند (سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۰۱۸). ایران نیز یکی از کشورهای مهاجرپذیر برای مهاجران کشورهای همسایه خود نظیر افغانستان و عراق بوده است و اکنون پس از پاکستان دومین کشور پذیرنده مهاجران افغانستانی به‌شمار می‌آید (میرزایی، ۱۳۹۶: ۴۴). شرایط نامساعد در کشور افغانستان باعث شده که به‌رغم دشواری‌هایی که در راه مهاجرت وجود دارد، افغان‌ها همچنان به مهاجرت و حضور در ایران تمایل داشته باشند. در ایران سیاست‌های مختلفی در چهار دهه اخیر در قبال مهاجران اتخاذ شده است.

پس از انقلاب اسلامی در ایران «سیاست درهای باز» در قبال مهاجران افغانستانی در پیش گرفته شد؛ اما در ابتدای دههٔ هفتاد برای دولتمردان ایران مسجل شد که حضور این تعداد مهاجر با وجود وجوه مثبت حضور آنان (تأمین و تعدیل بازار کار) هزینه‌های سنگینی را به‌کشور تحمیل می‌کند؛ بنابراین سیاست مهاجرتی دولت ایران با تأکید بر بازگشت آنان وارد مرحله جدیدی شد (میرزایی، ۱۳۹۶: ۴۵). در این دهه، به‌دلیل رکود اقتصادی و فشار سیاسی داخلی، ایران شروع به حذف یارانه‌های بهداشتی و آموزشی پناهندگان کرد. در سال ۱۳۸۱، دولت ایران توافق‌نامه سه جانبه با دولت افغانستان و آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد امضا کرد و شرایط تسهیل بازگشت داوطلبانه افغان‌ها به افغانستان را فراهم کرد. در اواخر سال ۱۳۸۳، تخمین زده می‌شد که حدود ۳ میلیون افغانستانی در ایران باقی بمانند. در این سال دولت ایران با بالا بردن هزینه‌های زندگی افغان‌ها در ایران، سعی در ترغیب آن‌ها به بازگشت داوطلبانه داشت؛ اما اکثر افغان‌های اخراج شده مجدد افغانستان را ترک کردند و حدود ۴۲ درصد آنان به مناطق شهری ایران بازگشتند (Abbasi-Shavazi & et al, 2005).

این‌ها نشان از این دارد که سیاست‌هایی که تاکنون در کشور اتخاذ شده موفقیت‌آمیز نبوده است و همچنان ایران پذیرای خیل عظیم مهاجران افغان است.

در بارهٔ تعداد مهاجرین افغان برآوردهای متفاوتی وجود دارد که با آمارهای رسمی متفاوت است و این به‌دلیل حضور غیرقانونی بخش بزرگی از مهاجران در کشور است؛ اما بر طبق آمار وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان در سال ۱۳۹۵، تعداد مهاجران افغانستانی در ایران بیش از ۲/۲۰۰ هزار نفر بوده است (۸۴۰ هزار نفر داری کارت آمایش، ۳۰ هزار نفر دارای سند طویل‌المدت، ۴۵۰ هزار نفر دارای پاسپورت کوتاه

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مدت و ۸۸۷۳۰۶ نفر فاقد مدرک). آمارهای رسمی کشور با این تعداد متفاوت است و تعداد مهاجرین افغان برحسب نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۱/۵۸۳/۹۷۹ نفر عنوان شده است که از این تعداد در حدود ۲۴ درصد (۳۷۳/۰۰۰) آن‌ها در شهر تهران سکونت دارند (مرکز آمار ایران).

امروزه بر کسی پوشیده نیست که تداوم حضور اتباع افغانستان در ایران منجر به مجموعه مسائلی شده که هم جامعه میزبان و هم مهاجران را به‌طور روزمره درگیر خود ساخته است؛ بنابراین با گذشت بیش از سه دهه از حضور مهاجران افغانستانی و ظهور نسل‌های دوم و سوم این مهاجران در ایران لزوم توجه دقیق‌تر به شرایط زندگی این گروه دو چندان شده است و بازنگری در سیاست‌های گذشته ضروری به‌نظر می‌رسد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۵: ۵۷). به‌عبارت‌دیگر، استقرار طولانی مدت مهاجران افغان در ایران، به همراه باروری بالای آن‌ها، با ظهور «نسل دوم» تغییر مهمی در ترکیب جمعیت آن‌ها ایجاد کرده است. (Abbasi-Shavazi & Sadeghi, 2015: 89)

شهر تهران نزدیک به مهاجران افغان در کشور را در خود جای داده است و کودکان نسل‌های دوم و سوم مهاجران بخش بزرگی از جمعیت افغان‌ها در این شهر را تشکیل می‌دهند. طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، حدود ۱۶۹ هزار نفر از جمعیت افغان‌های ساکن در تهران ۱۴-۰ ساله و در حدود ۵۵ هزار نفر نیز ۱۵-۱۹ ساله هستند و به‌عبارتی بیش از ۴۳ درصد مهاجران این شهر کمتر از ۱۹ سال سن دارند (مرکز آمار ایران). سیاست‌های سخت‌گیرانه که در سال‌های اخیر برای افغان‌ها اتخاذ شده است، می‌تواند وضعیت نامطلوبی را برای این کودکان افغان ایجاد کند.

امنیت، شغل و تحصیل سه ویژگی اصلی ایران برای اتباع افغانستانی بوده که سبب شده آن‌ها علی‌رغم همه مشکلات تمایلی به ترک ایران نشان ندهند. سیاست‌های دولت ایران برای ترغیب افغانستانی‌ها به بازگشت نیز همین مزیت‌ها را هدف گرفته است، اما از نظر مهاجران ساکن ایران شرایط دشوار امنیتی و اقتصادی در افغانستان به‌مراتب دشوارتر از شرایط زندگی در ایران است (نصراصفهانی، ۱۳۹۵: ۷۸). تهدید هر یک از این سه وجه می‌تواند بیشترین تأثیر را بر سرنوشت خانواده‌های افغان و به‌ویژه کودکان آنان داشته باشد.

از سوی دیگر در سال‌های اخیر قوانینی که در خصوص اشتغال مهاجران افغان وضع شده، ممنوعیت‌هایی را برای کارفرمایان در جذب این نیروهای کار لحاظ کرده است که این مراکز را با جرمه‌های سنگین در صورت تخطی از قانون مواجه می‌کند؛

بنابراین مهاجرین افغان برای کسب درآمد در ایران با مشکلات زیادی مواجه هستند (Abbasi-Shavazi, 2005)؛ اما گروهی که بیشتر از قوانین و محدودیت‌هایی که برای مهاجران تعریف شده متأثر می‌شود، کودکان خواهند بود. این خانواده‌ها با محرومیت و فقر دست‌به‌گریبان بوده و حتی امکان تحصیل در تمام مدارس را نیز نخواهند داشت. در کل، سطح سرمایه‌های انسانی نسبتاً پایین مهاجران و محدودیت‌های قانونی یادشده بسیاری از افغانستانی‌های تهران را جزو طبقات فقیرتر جامعه قرار داده است. این امر در کنار گرانی مسکن در تهران موجب تجمع آنان در برخی محلات فرودست شهر شده است. محله هرندي در منطقه دوازده شهرداری تهران از مهم‌ترین این محلات محسوب می‌شود که احتمالاً نزدیک به یک سوم جمعیت آن را مهاجران افغانستانی تشکیل داده‌اند (Abbasi-Shavazi, 2005: 10). بی‌سازمانی اجتماعی و مهاجرت‌های بی‌رویه از شاخصه‌های اساسی محله هرندي است. نابه‌سامانی حاکم بر این محله موجبات حضور مردمان مهاجر با تنوع‌های قومی، زبانی و فرهنگی را فراهم آورده است (پروین و درویشی‌فرد، ۱۳۹۴: ۵۳).

البته باید به این امر نیز توجه شود که محله هرندي از مناطق پرخطر در شهر تهران است و به دلیل پیچیدگی‌های ساختاری و کارکردی و شرایط خاص کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر آن، با نرخ بالای جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی مواجه است. به عبارتی، یکی از مهم‌ترین مشکلات این محله میزان بالای جرم و جنایت و ناهنجاری اجتماعی است (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۰)؛ بنابراین زندگی در این محله برای افغان‌ها و به‌ویژه کودکان مهاجر افغان می‌تواند آستان مخاطرات و مسائل و مشکلات بی‌شماری باشد. با توجه به اهمیت دوران کودکی در زندگی افراد، هم‌زیستی با انواع جرم و جنایت در این محله می‌تواند حال و آینده زندگی این کودکان را تحت تأثیر قرار دهد. دوران کودکی در رشد و سلامت کودکان و شکل‌گیری شخصیت آنان اهمیت بسیاری دارد و توجه به نیازها و حقوق اساسی کودکان در این سال‌های حساس نقش مهمی در رشد و توانمندی و مفید بودن برای خود کودکان و جامعه‌ای که این کودکان سازندگان آینده آن‌اند، ایفا می‌کند. وجود آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی در هر جامعه‌ای کودکان را بیش از گروه‌های دیگر در معرض خطر قرار می‌دهد و به رشد و سلامت آنان آسیب می‌رساند (احمدی، ۱۳۹۸: ۱۹)؛ بنابراین، توجه به این‌که کودکان در چه وضعیتی روزگار می‌گذرانند و با چه مسائل و مشکلاتی دست‌به‌گریبان هستند، در زندگی حال و آینده آنان نقش بسزایی خواهد داشت. توجه به نیازها و حقوق کودکان در نهایت ارتقای سطح کیفیت زندگی

آنان از مواردی است که باید در بررسی شرایط کودکان لحاظ شود. یکی از حقوق اولیه همه کودکان که می‌تواند باعث ارتقای سطح کیفیت زندگی آنان نیز شود، برخورداری از امنیت است. این‌که کودکان تا چه اندازه محیط پیرامون خود را امن ارزیابی می‌کنند و به عبارتی احساس امنیت دارند، می‌تواند نقش مؤثری در زندگی آنان داشته باشد. احساس امنیت یا امنیت روانی را هنگامی می‌توان مورد اشاره قرار داد که فرد یا جامعه‌ای، از احساس «کفایت^۱»، «اعتماد^۲» و «آرامش» برخوردار باشد و از احساس «دلهره»، «اضطراب^۳» و «ترس» رها شود (لرنی، ۱۳۸۳: ۴۳). امنیت روانی پیش‌نیاز امنیت عمومی است و امنیت روانی نیز به نوبه خود ریشه در احساس امنیت دارد و این احساس نمایانگر تلاش برای داشتن جامعه سالم است (Imanian, 2014: 2). کودکانی که در شرایط ناامن زندگی می‌کنند و همواره با خطرات مختلف دست‌به‌گریبانند، راهبردهای مختلفی برای مدیریت این شرایط اتخاذ می‌کنند. برخی از مهم‌ترین نتایج احساس ناامنی در کودکی، پرخاشگری، تمایل به جست‌وجوی امنیت از طریق اهداف غیرواقعی و عطش شدید قدرت و موقعیت اجتماعی است. کسانی که کودکی ناامنی داشته‌اند احساس‌گناه، درماندگی و نارضایتی می‌کنند. آن‌ها فکر می‌کنند دیگران دوست‌شان ندارند و نمی‌توانند به دیگران اعتماد کنند (Imanian, 2014: 2). شرایط خاص کودکان مهاجر افغان و زندگی آنان در محله پرخطر و آسیب‌رندی، این گروه را در معرض آسیب‌های اجتماعی زیادی قرار داده است؛ بنابراین، بررسی بیشتر برای شناخت و ارزیابی مشکلات و آسیب‌های پیش‌روی آنان و تلاش برای برنامه‌ریزی و رفع این مسائل باید مورد توجه پژوهشگران و برنامه‌ریزان قرار گیرد. بدین ترتیب، این پژوهش حول این سؤالات محوری شکل گرفته است که:

کودکان مهاجر محیط پیرامون خویش را چگونه ارزیابی می‌کنند و چه مخاطراتی را در شهر تهران تجربه کرده‌اند؟

کدام عوامل فردی و اجتماعی موجب قرار گرفتن این کودکان در معرض تجربه خطر و ناامنی بوده است؟

این کودکان با توجه به شرایطی که برای زیست در ایران دارند، چه راهبردهایی برای دفاع از خود در شرایط پرخطر اتخاذ می‌کنند؟

پیامدهای زندگی در شرایط سرشار از مخاطره و در محلات ناامن برای این کودکان

چیست؟

کودک و دوران کودکی

در گذشته، طبقه‌بندی‌های مختلفی برای تحدید دوره کودکی ارائه شده است. یکی از کامل‌ترین تعریف‌ها برای مفهوم کودکی، توسط کرمانی و ابراهیم‌آبادی در مقدمه کتاب «جامعه‌شناسی دوران کودکی» ارائه شده است و در آن باور رایجی از مفهوم «کودک» بیان می‌شود؛ «کودک عضوی از جامعه تعریف می‌شود که هنوز به دلیل عدم تجهیز به مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز نقش‌ها، نقشی مؤثر در سازمان اجتماعی ندارد»؛ که علی‌رغم سنتی بودن آن، می‌توان گفت هنوز مهم‌ترین تعریف در این زمینه است (کرمانی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۵: ۷). علی‌رغم بحث‌های روشنفکرانه درباره دوران کودکی و تفاوت‌های فرهنگی درباره آنچه از کودکان انتظار می‌رود، همواره میزان قابل توجهی از درک مشترک از این دوران وجود داشته است که به زمانی جدا یا متمایز از دوران بزرگسالی اشاره می‌کند (احمدی، ۱۳۹۸: ۳۲) اما وفاق عمومی درباره پایان این دوره وجود ندارد. به عبارت دیگر، در همه کشورها، تعریف یکسانی برای سن مرجع پذیرش نقش کودک در سازمان اجتماعی وجود ندارد؛ بنابراین برای عمومیت مفهوم کودکی در سراسر جهان، قوانین بین‌المللی سن مشخصی برای پایان دوره کودکی مشخص می‌کنند.

در حال حاضر با توجه پیمان‌نامه حقوق کودک به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی درباره حقوق کودک که در سال ۱۹۵۹ در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده و از سال ۱۳۷۳ در ایران نیز لازم‌اجرا شده است؛ «منظور از کودک «هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است، مگر این‌که طبق قانون قابل اعمال در مورد کودک، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد». این سند مواردی نظیر؛ عدم تبعیض، رعایت منافع کودکان، حق زیست و رشد، حق آزادی بیان، حمایت از کودکان در برابر خشونت، حق برخورداری از آموزش، بهداشت، حمایت، تأمین، تفریحات سالم و ... را در بر می‌گیرد».

اگرچه ایران به این کنوانسیون پیوسته و آن را پذیرفته، اما پایان دوره کودکی در ایران در همه عرصه‌ها ۱۸ سال تمام در نظر گرفته نشده است. مبنای بودن سن ۱۸ سال برای پایان دوره کودکی، درباره شرکت در انتخابات، دریافت گواهینامه، استخدام دولتی، سربازی، بیمه، خدمات بانکی و ... در ایران پذیرفته شده و به نوعی می‌توان گفت که سن قانونی افراد پس از ۱۸ سال تمام آغاز می‌شود؛ اما این قانون در برخی حوزه‌ها مانند کار و ازدواج رعایت نشده و سنین مختلفی برای پایان دوره کودکی در نظر گرفته شده است. به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است (ماده ۷۹ قانون کار) و اتمام کودکی در

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مورد ازدواج برای دختر سیزده سال تمام و برای پسر پانزده سال تمام است (ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران). همچنین در حوزه مسائل شرعی، سن کودکی برای دختران تا نه سال و برای پسران تا ۱۵ سال در نظر گرفته می‌شود.

البته در نظریات متأخر در حوزه کودکی، گفتمانی که کاملاً مبتنی بر حقوق کودک بوده، مورد بازبینی قرار گرفته است. از نظر کاساس (۲۰۰۰) سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر حقوق کودکان اگرچه پیشرفتی در زمینه شرایط کودکان محسوب می‌شود؛ اما روی شرایط آسیب‌زا و عوامل خطر ساز برای کودکان متمرکز شده در حالی که باید توجه سیاست‌گذاران معطوف کارهایی شود که به کودکان کمک می‌کند تا بر موقعیت‌های مشکل‌زا غلبه کرده و به رشد خود در هر شرایطی ادامه دهند (راجرز، ۱۳۹۶: ۳۰۰). از خلال این مباحث و نقدها، گفتمان جدید در حوزه کودکی شکل می‌گیرد.

متأخرترین گفتمان در حوزه کودک، گفتمان کیفیت زندگی است که به مثابه جایگزینی برای گفتمان‌های حقوق کودکان و گفتمان‌های قبل از آن مطرح شده است. این گفتمان به روشی متفاوت از سایر گفتمان‌ها تصدیق می‌کند که رفتار کودکان همیشه امری مبتنی بر بستر اجتماعی است. کودک نمی‌تواند در انزوا بزرگ شود لازم است که علایق، ارزش‌ها، منابع و محدودیت‌های خانواده‌ها و جوامعی را نیز که کودکان در آن‌ها بزرگ می‌شوند، مدنظر داشت (راجرز، ۱۳۹۶: ۲۹۹). اگر ما کیفیت زندگی را همچون عواملی در شرایط زندگی و دنیای انسان‌ها در نظر بگیریم که به آن‌ها رضایت و معنا می‌بخشند - به زندگی ارزش زندگی کردن می‌دهند - در این صورت برای بهبود کیفیت زندگی کودکان باید از رفع نیازهای کودکان و ارتقای سطح سلامتی آن‌ها فراتر برویم. در این وضعیت بهبود کیفیت زندگی شامل کمک به کودکان برای شکوفایی استعدادهایشان نیز می‌شود (راجرز، ۱۳۹۶: ۳۰۴)؛ بنابراین گفتمان متأخر در حوزه کودکی، پژوهش‌های این حوزه تنها زمانی به اهداف خود دست‌یافته‌اند که بتوانند به راهکارهایی برای ارتقای کیفیت زندگی کودکان منجر شوند.

امنیت و خطر

امنیت ازجمله مفاهیمی است که از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و ازجمله نیازهای اولیه زندگی انسان بوده است. افرادی مانند مازلو و هرزبرگ بعد از نیازهای زیستی، نیاز به امنیت را در جوامع انسانی در اولویت قرار می‌دهند (سفیری، ۱۳۸۷: ۱۴۴). در بررسی مفهوم امنیت نکته‌ای که بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند این است که هر چند تشخیص

نموده‌های این مفهوم نسبتاً ساده است، اغلب ما در زندگی روزمره با آن مواجه هستیم و آن را تجربه می‌کنیم و بسیاری از اعمال و رفتار ما به امنیت اتکا داشته و بر مبنای آن تنظیم می‌گردد (امیرکافی، ۱۳۸۵: ۲). در واقع وجود امنیت در جامعه امکان تعاملات اجتماعی، مشارکت اجتماعی و در کل حضور در عرصه‌های اجتماعی را برای افراد ممکن می‌سازد. اگرچه امنیت مفهومی محوری در زندگی افراد است و این‌گونه احساس می‌شود که درباره آن وفاق وجود دارد، اما مناقشات مفهومی زیادی در این حوزه در میان اندیشمندان به چشم می‌خورد.

در «فرهنگ انگلیسی آکسفورد» «امنیت» را «داشتن اطمینان یا دلیلی برای اطمینان، ایمنی، (به لفظ عینی) قطعی» می‌داند. پس در ریشه کلمه امنیت آسودگی از ناامنی با کسب و تملک معرفت، اطمینان به قابل پیش‌بینی بودن امور و چیزها و اطلاع از نظم عینی وجود دارد» (مک‌سویینی، ۱۳۹۰: ۶۰). گیدنز امنیت و احساس امنیت را هم‌ارز متغیرهایی چون مدرنیته، خطرکردن و مخاطره، اضطراب وجودی و اعتمادبنیادین می‌داند و از خلال این مفاهیم به توضیح آن‌ها می‌پردازد. او «تراکم مخاطره» را عنصر بنیادی «نمونه تهدیدکننده» شرایطی می‌داند که امروزه در آن زندگی می‌کنیم و از «سیمای مخاطره نوپدید ناشی از مدرنیته» صحبت می‌کند و منظور از سیمای مخاطره را جمع تهدیدها یا خطرهایی می‌داند که مختص زندگی اجتماعی مدرن باشد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۴۹ و ۱۳۱). به نظر گیدنز مدرنیته احتمال خطر را در بعضی حوزه‌ها و شیوه‌های زندگی کاهش می‌دهد، ولی در عین حال پارامترهای خطرآفرین نوین و کاملاً ناشناخته‌ای را نیز به همان حوزه‌ها وارد می‌سازد. ولی دل‌مشغولی به‌خطرکردن در زندگی اجتماعی مدرن هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با وفور کنونی خطرهایی که زندگی را تهدید می‌کنند، ندارد. چه بسا بر حسب معیارهای اساسی امنیت زندگی، عناصر کاهش‌دهنده خطرها بسی بیشتر از خطرهای احتمالی جدید بر کیفیت زندگی بشری مؤثر واقع شده‌اند. مسأله واقعی این نیست که زندگی روزمره در نفس خود پر مخاطره‌تر از اعصار گذشته شده است. مسأله این است که در دوران مدرنیته، چه برای مردم عادی و چه برای متخصصان در زمینه‌های مختلف، اندیشیدن و عمل کردن در حال و هوای خطر و ارزیابی مداوم خطرهای احتمالی به‌صورت نوعی تمرین تقریباً همیشه حاضر درآمده که چندان مؤثر هم نیست (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۷۷، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۹). گیدنز عقیده دارد که مدرنیته چارچوب حفاظتی جامعه‌های کوچک سنتی را از جا کنده و آن‌ها را با سازمان‌هایی بزرگ‌تر و غیر شخصی جانشین کرده است. در دنیایی که فاقد حمایت‌های روانی و احساس امنیت خاص جامعه‌های کوچک سنتی است، فرد خود را

تنها و محروم احساس می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۸).

همچنین او در پاسخ به این سؤال که امنیت وجودی چگونه حاصل می‌شود، بحث اعتماد بنیادین را مطرح می‌کند. اعتماد بنیادین، در ارتباط با خطرهای احتمالی یا واقعی ناشی از کنش‌ها و واکنش‌های متقابل، همچون غربال عمل می‌کند و به‌طور کلی، پشت‌بند عاطفی نوعی پوسته محافظ یا پیله حمایتی است که همه افراد عادی در جریان رویارویی با مسائل زندگی روزمره خود را در پناه آن قرار دهند. اعتمادی که کودک در وضع و حال عادی نسبت به مراقبان خود ابراز می‌دارد، در حقیقت نوعی مایه‌کوبی عاطفی در برابر اضطراب‌های وجودی است - مایه‌کوبی عاطفی به معنای نوعی حفاظت یا حمایت در برابر تهدیدها و خطرهای آینده است که به فرد امکان می‌دهد تا در رویارویی با انواع و اقسام پیشامدهای ناگوار زندگی اجتماعی امیدواری و شهامت خود را حفظ کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۵). به‌نظر وی، افراد به‌هنگار در اوایل زندگی خود با دریافت مقداری اعتماد اساسی، تلقیح عاطفی می‌شوند و همین آن‌ها را در برابر آسیب‌پذیری‌های وجودی ایمن می‌کند. معمولاً عامل این تلقیح برای بیشتر آدم‌ها، مادر است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۱۲). به عقیده وی، اعتماد، امنیت وجودی و احساس تداوم چیزها و اشخاص، در شخصیت بزرگسالی سخت به‌هم وابسته باقی می‌مانند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

پیشینه پژوهش

اگرچه در سال‌های اخیر پژوهش‌های زیادی دربارهٔ مهاجران افغان انجام شده است؛ اما کودکان و مسائل مربوط به آنان در اغلب پژوهش‌ها مغفول مانده‌اند. البته در پژوهش‌های زیادی که بر روی کودکان کار انجام شده، با توجه به کثرت کودکان کار افغان، ناگزیر شرایط و ویژگی‌های این گروه نیز تا حدودی بررسی شده است؛ اما پژوهش‌هایی که بر این کودکان متمرکز باشند، محدود است. با توجه به جمعیت بالای این کودکان در ایران و به‌ویژه شهر تهران و زیست اغلب آنان در شرایط اقتصادی و اجتماعی نامناسب نیاز به پژوهش در این حوزه کاملاً احساس می‌شود. البته به‌تازگی در حوزه‌های روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی و جامعه‌شناسی تاحدودی به این کودکان توجه شده و برخی از مسائل و مشکلات آنان مورد بررسی قرار گرفته است، اما همچنان کافی نیست و نیاز است که به این کودکان بیش از پیش توجه شود. درواقع پژوهشی که مستقیم در ارتباط با مخاطرات موجود در محیط برای کودکان مهاجر باشد وجود ندارد. لذا در ادامه، یافته‌های برخی از پژوهش‌هایی ارائه شده که به‌طور غیرمستقیم با این موضوع در ارتباط است و بر مسائل

و مشکلات زیست کودکان افغان متمرکز شده‌اند.

سنقری و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش خود به بررسی موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی شهر تهران در جامعه ایرانی پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که این نوجوانان از نوعی طردشدگی و بی‌توجهی در روابط خود به‌خصوص در مکان‌های عمومی سخن گفته‌اند. مهم‌ترین موانع ورود نوجوانان افغانستانی به جامعه میزبان از نظر خود آن‌ها نداشتن مهارت‌های اجتماعی در روابط خود، مقاومت خانواده‌ها در برابر تغییر، تجربه تبعیض، توهین، طردشدن و برچسب‌های اجتماعی در جامعه است. همچنین موانع ادغام این نوجوانان وابسته به شخص نوجوان، خانواده وی، جامعه میزبان، جامعه میهمان و قوانین مهاجرتی است.

یافته‌های پژوهش امیری و زارع (۱۳۹۵) با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی تجربه‌زیسته کودکان کار خیابانی افغان در شهر اصفهان» حاکی از آن است که شرایط نابسامان اقتصادی و اجتماعی خانواده‌های این کودکان و از طرفی فرهنگ پذیرفته‌شده در زمینه کار کودک توسط آنان، موجب ورود کودکان به عرصه کار در خیابان شده است. دغدغه کودکان بیشتر حول خطرات و مشکلاتی است که بر سر راه آن‌ها قرار دارد. وجود دزدها، اراذل و اوباش، معتادان، مأموران شهرداری و غیره از جمله خطراتی است که این کودکان با آن مواجه هستند. همچنین این شرایط می‌تواند برای این کودکان زمینه‌های بزه را ایجاد کند؛ اما علی‌رغم تمام دشواری‌های زیست این کودکان، امید به آینده در میان آن موج می‌زند و اکثر آن‌ها می‌خواهند در آینده با دستیابی به مشاغل پردرآمد سختی‌های امروز را در بزرگسالی تجربه نکنند.

پیلک و همکاران (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای به بررسی تاب‌آوری کودکان پناهنده در مقالات پژوهشی ۲۰ سال اخیر پرداخته‌اند تا بتوانند عوامل فردی، خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی جهت تقویت تاب‌آوری آنان را شناسایی کنند. یافته‌های آنان حاکی از این است که با افزایش جمعیت پناهندگان در جهان، درک اهمیت عواملی که موجب تقویت و مقاومت جوانان پناهنده می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این پژوهش بر عوامل مختلفی از جمله حمایت‌های اجتماعی (از طرف دوستان و اجتماع)، احساس تعلق، بها دادن به آموزش، داشتن دیدگاه مثبت، ارتباط با خانواده و ارتباط با فرهنگ وطنی به‌عنوان عواملی که موجب تقویت تاب‌آوری در بین کودکان پناهنده می‌شود، تأکید می‌کند.

یافته‌های پژوهش‌ها از وضعیت ویژه این گروه از مهاجران در جوامع میزبان حکایت دارد. این کودکان برای دستیابی به حداقل‌ها در جوامع مقصد نیز نیاز به حمایت‌های

اجتماعی و آموزش‌های اولیه دارند و در صورتی‌که به این موضوع توجه نشود، تبدیل این کودکان به مطرودین جامعه، کودک‌کار یا کودکان درگیر یا قربانی انواع جرائم و آسیب‌های اجتماعی دور از ذهن نخواهد بود.

روش پژوهش

برای دستیابی به اهداف پژوهش پیشرو، از «روش نظریه مبنایی»^۱ استفاده شده است. نظریه مبنایی یکی از رویکردهایی است که همواره با کثرت و تنوع همزاد بوده است. از میان نسخ متنوع این روش در اینجا از نظریه مبنایی سیستماتیک^۲ اشتراوس و کوربین استفاده شده است. از نظر اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) «نظریه مبنایی حتماً لازم است به صورت سیستماتیک به کار گرفته شود و داده‌ها ابتدا در چند مرحله کدگذاری شوند و نتیجه نیز دست آخر در چارچوب یک مدل از پیش تعیین شده یکنواخت، مرتب و بازنمایی شود. محقق باید روش و فن مشخصی برای تحلیل در پیش بگیرد و کدگذاری‌های مرحله‌مندی را (باز، محوری و انتخابی) به اجرا در بیاورد و حساب کار نهایی خود را در الگوی پارادایمی یکسانی ارائه کند» (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۹۹).

«استفاده از روش‌های کیفی و معمولاً مستلزم آمیختگی طولانی و عمیق» (بلیکی، ۱۳۹۱: ۳۱۴) با دنیای کودکان است تا بتوان به پرسش‌های پژوهش به درستی پاسخ داد. به همین دلیل «پژوهشگران کیفی مایل‌اند اجازه دهند مفاهیم، ایده‌ها و نظریه‌ها رشد و نمو کنند و در برابر تحمیل ایده‌های از پیش تصور شده به واقعیت روزمره ایستادگی می‌کنند. گردآوری داده‌های کیفی فاقد وضوح و غیرقابل پیش‌بینی است و ظاهراً نیازمند پژوهشگرانی است که می‌توانند با ابهام، پیچیدگی، عدم قطعیت و فقدان کنترل کنار بیایند» (بلیکی، ۱۳۹۱: ۳۱۵). در این پژوهش برای دستیابی به این اهداف از مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شده تا بتواند امکان نزدیکی بیشتر با کودکان کار را برای پژوهشگر فراهم نماید.

دسترسی به کودکان مهاجر و جلب اعتماد آنان در سطح شهر با توجه به شرایط ویژه‌ای که دارند با دشواری‌های زیادی روبه‌رو است؛ از طرفی امکان دستگیری کودکان یا اعضای خانواده‌شان به دلیل حضور غیرقانونی در کشور وجود دارد که ممکن است به اخراج خانواده منجر شود و از سوی دیگر طرح‌های مختلفی که برای جمع‌آوری گروهی از این کودکان که در خیابان مشغول کار هستند، انجام می‌شود سبب هراس

این کودکان می‌شود. برای حل این مشکلات، به مؤسسه «یاری‌گران کودکان کار پویا» مراجعه شد و مصاحبه‌ها در این مؤسسه انجام شد. این مرکز در سال ۱۳۹۳ برای تحقق آموزش همه جانبه کودکان محله دروازه غار تأسیس شده است و در سه بخش آموزش، روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی به کودکان در معرض آسیب در این محله خدمت‌رسانی می‌کند. گروه هدف این مؤسسه در حال حاضر کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی محله دروازه غار است. در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ در این مؤسسه حدود ۸۰ دانش‌آموز مشغول تحصیل بودند که اغلب افغان هستند. به‌رغم عنوان این مؤسسه، همه کودکان محصل در این مرکز، کودک کار نیستند و تنها وجه تشابه همه آنان مهاجر افغان بودن و نداشتن اوراق هویتی ایرانی و حتی افغانستانی است. این موضوع باعث می‌شود که این کودکان در صورتی‌که نتوانند از خدمات چنین مؤسساتی برخوردار شوند، به‌نوعی از تحصیل محروم شوند، چون در اغلب مدارس دولتی به‌رغم نبودن موانع قانونی، امکان کمی برای پذیرش آنان وجود دارد؛ بنابراین، گروهی که در این پژوهش بررسی می‌شوند، بخشی از کودکان مهاجر ساکن در شهر تهران هستند که در مؤسسه «یاری‌گران کودکان کار پویا» تحصیل مشغول هستند.

باتوجه به اهداف پژوهش و نیاز به انجام مصاحبه‌های نسبتاً طولانی، کودکان ۸-۱۳ ساله محصل مؤسسه در این پژوهش شرکت کرده‌اند. اگرچه این کودکان شاید نمونه دقیقی از تمامی کودکان مهاجر در ایران نباشند و تا حدودی از شرایط بهتری نسبت به برخی دیگر از این کودکان برخوردار باشند، ولی با توجه به این‌که پژوهش حاضر با رویکردی کیفی انجام شده و قصدی برای تعمیم یافته‌ها ندارد، بنابراین این موضوع فاقد اشکال است. همچنین به‌دلیل این‌که امکان مصاحبه با تمامی کودکان وجود نداشت، برای انتخاب مصاحبه‌شونده‌ها در پژوهش، نمونه‌گیری نظری انجام شده است. با انجام ۱۸ مصاحبه با کودکان اشباع نظری حاصل شده و مصاحبه‌ها متوقف و تجزیه و تحلیل نهایی یافته‌ها آغاز شده است.

ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

سن کودکان شرکت‌کننده در این پژوهش شامل سنین ۸ تا ۱۳ سال می‌شود. ویژگی‌های فردی این دانش‌آموزان به تفصیل در جدول (۱) ارائه شده است.

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

جدول ۱. ویژگی‌های فردی مصاحبه شوندگان

شماره	سن	مقطع تحصیلی	تعداد فرزندان خانواده	محل تولد	آیا کودک کار است؟	شغل مادر	شغل پدر
۱	۸ سال	دوم	۴	ایران	خیر	شاغل در کارگاه خیاطی	بنا
۲	۹ سال	دوم	۶	ایران	بله	شاغل در کارگاه تولیدی	جمع‌کننده ضایعات
۳	۹ سال	دوم	۵	ایران	خیر	خانه‌دار	فروشنده
۴	۹ سال	دوم	۵	افغانستان	خیر	خانه‌دار	بنا
۵	۱۰ سال	سوم	۴	افغانستان	خیر	کارخانگی	شاغل در تولیدی کفش
۶	۱۰/۵ سال	پنجم	۴	ایران	بله	کار خانگی	کارگر
۷	۱۱ سال	پنجم	۶	افغانستان	بله	کار خانگی	چرخ‌کشی
۸	۱۱ سال	دوم	۷	ایران	خیر	خیاط لباس عروس کودک	فروش لباس‌های تولید همسر
۹	۱۱ سال	دوم	۵	ایران	خیر	خانه‌دار	فروشنده
۱۰	۱۱ سال	سوم	۷	افغانستان	بله	خانه‌دار	بنا
۱۱	۱۱ سال	سوم	۲	ایران	خیر	خانه‌دار	تعمیر کفش
۱۲	۱۱ سال	سوم	۶	افغانستان	بله	کار خانگی	پیک موتوری
۱۳	۱۱ سال	سوم	۵	ایران	خیر	خانه‌دار	بنا
۱۴	۱۱ سال	چهارم	۵	افغانستان	بله	کار خانگی	تعمیر کفش
۱۵	۱۲ سال	پنجم	۵	ایران	بله	کار خانگی	باربر
۱۶	۱۲ سال	پنجم	۴	ایران	بله	خانه‌دار	کارگر فروشگاه لوازم خانگی
۱۷	۱۳ سال	پنجم	۶	افغانستان	خیر	خانه‌دار	جوشکار
۱۸	۱۳ سال	پنجم	۵	افغانستان	بله	خانه‌دار	تعمیر کفش

یافته‌های پژوهش

پس از کدگذاری باز متون مصاحبه، کدگذاری محوری آغاز شد و ۵۱ زیرمقوله اصلی از متن مصاحبه‌ها استخراج گردید. این ۵۱ زیرمقوله در مرحله کدگذاری محوری ذیل ۱۴ مقوله اصلی قرار گرفت. در نهایت نیز برای تدوین مدل پارادایمی پژوهش حاضر، تمام مقوله‌های عمده برحسب «ویژگی‌های علی»، «ویژگی‌های زمینه‌ای»، «ویژگی‌های مداخله‌گر»، «استراتژی‌های مواجهه» و «پیامدها» طبقه‌بندی شده است. در جدول ۲ برای هر یک از زیرمقولات چندین نمونه از جملات ارائه شده است که با توجه به محدودیت مقاله، فقط تعداد محدودی از این گفت‌وگوها به‌عنوان نمونه ارائه شده است.

جدول ۲. مقولات به دست آمده از کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیرمقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	د	عدم وجود قوانین حمایت‌کننده	عدم امکان دستیابی به اوراق هویتی رسمی	شناسنامه چیه؟ ما از اینا نداریم هیچ‌کدوم از اینا نداریم. یه کاغذه آبیّه عکس من هست روش بخوایم بریم دولتی اون رو می‌دیم بعد ثبت نام می‌کنن (مصاحبه‌شونده ۸) وقتی هفت سالم بود پاسپورت داشتیم می‌رفتم دولتی وقتی رفتم افغانستان پاسپورتمون رو باطل شدن دیگه به درد نخورد دورش انداختیم چون دیگه باطل شده بود (مصاحبه‌شونده ۱۱)
			عدم امکان دریافت کمک‌های مادی و معنوی	ما فقیریم مبل و اینا که نمی‌توانیم بخریم. ولی من اون جاها را زیاد دوست دارم من دوست دارم پولدار بشیم (مصاحبه‌شونده ۱۴) نتایج مصاحبه‌ها با مسئولین مؤسسه مؤید این امر بود که با توجه به این که تمامی دانش‌آموزان مدرسه در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ فاقد مدارک شناسایی قانونی برای ثبت‌نام بودند، بنابراین امکان دریافت کمک از مؤسسات دولتی و حمایتی در کشور برای آنان تقریباً ناممکن است. آن‌ها تنها کمک‌های مادی ناچیزی که از مؤسسه دریافت می‌کنند.

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

گفتگو	زیرمقولات	مقولات	خوشه مقوله‌ای	مقوله هسته
ممد قلی خیلی خطرناک خونه‌ش نزدیک ماست. یه دفعه چشمش قرمز شد جلو آمد هم غیب می‌شه هم بخت داره. می‌ترسم از چشمش مثل آدم خوره، موهاشم سفیده، چشمش هم جلوعه هم بخت داره هم برق داره بعدش غیب می‌شه [...] ممدقلی زن داشت اونم گرفت این جاشو (گردن شو) گاز گرفت اونم چشاش گنده شد، اونم چند شد (مصاحبه‌شونده ۱)	وجود خرافات	عدم وجود آموزش مناسب	عالم	زیست در بستر مخاطره
از جن و روح می‌ترسم سر مامانم نشسته [...] مامانم یهو داد زد، مامانم خودش نبود مهموناش بودن (مهماناش بودند یعنی جناش بودند) مامانم یهو داد کشید و اون وقت خاله‌ام هم ترسید از خواب پا شد یهو بی‌ترسید. ما هم ترسیدیم رفتیم تو اتاق خاله‌ام ما رو بیرون کرد گفت حالا نیاید تو، چون من می‌افته (مصاحبه‌شونده ۱۲)				
مامانم میگه هزار بره سر کار تنبل می‌شه برای آینده‌اش بابام دیگه من نمی‌گذارم (مصاحبه‌شونده ۶)	ناآگاهی والدین			
اون فیلم‌ها (ترسناک‌ها) خیلی خوبه (فیلم‌های ترسناک) را بابام برام خریده. ۵۰ تا دارم ۲۰ تا انداختم دور ولی الان دیگه ۱۰ تا تازمی‌ها خطرناکه رو دارم. بابام فقط برای من خریده گفت هر وقت دلت خواست نگاه کن یکی‌شون نگاه می‌کنم خیلی خطرناکه (مصاحبه‌شونده ۱)				
از خدا می‌ترسم خدا مهربون من زیاد می‌ترسم اگه من خدا را فحش بدم ازش نترسم خدا منو می‌کشه من ازش می‌ترسم من به خدا فحش نمی‌دم (مصاحبه‌شونده ۱)	کسب اطلاعات نادرست			
یه بار دوتا دختر من رو گرفتن زدن بابام منو گرفت بست به درخت اون قدر زدم که سیاه‌سیاه شدم. کوچیک بودم اونا زدنم بابام گفت تو زور اونا رو نداشتی بعد خودش یاد داد که چه جوری باید بزنم. الان قشنگ می‌زنمش. (مصاحبه‌شونده ۶)	عدم وجود آموزش مناسب			
نه ده شب فیلم می‌گذاریم تا ۱۲-۱ شب فیلمی ببینیم فیلم جنگیش بهتره بیشتر فیلم جنگی می‌بینم (کودک شماره ۱۰)				

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	زمینه‌ای	حیات غیر قانونی	گریز از شرایط جنگ در افغانستان	ایران امنه افغانستان امن نیست. ایران آزاده هر چی بخوان می‌کنن (مصاحبه‌شونده ۱۲) اون جا [افغانستان] جنگِ دوست ندارم برم (مصاحبه‌شونده ۱۳)
			نداشتن اوراق هویتی رسمی	بابام همه چی داره به جز پاسپورت، شناسنامه یا پاسپورت نمی‌دونم یکی از این‌ها را داره مامانم کارت داره، داداشم کارت داره، ما دیگه نداریم (مصاحبه‌شونده ۱۵) مامانم بهم گفت تو ماه مرداد به دنیا اومدی، کوچیک بودم بهم گفت که ۶ سالته الان هم خودم می‌دونم (مصاحبه‌شونده ۷)
		عدم جذب در جامعه مقصد	دوستی‌های درون‌گروهی	همشون افغانیان. با به ایرانی دوست شدم دیوونه بود (مصاحبه‌شونده ۱۳) همشون [دوستام] افغانستانیه فقط یکی‌شون ایرانیه تو کلاس پیش‌دستانی آشنا شدم (مصاحبه‌شونده ۳)
			عدم پذیرش در مدارس عادی	من می‌خوام کلاس ششم برم دولتی دفعه قبل رفتم جا نبود (مصاحبه‌شونده ۷) داشتم می‌رفتم دوم رفتم افغانستان و اومدیم پاسپورت نداشتیم بعد به مدرسه بود مدیرش خیلی خوب بود منو گرفت. بعدش دیگه اومدم اینجا (مصاحبه‌شونده ۱۱)
			دست‌نیافتن به مشاغل مناسب	مشاغل والدین در جدول ۱ آورده شده است، همان‌گونه که قابل مشاهده است، والدین این کودکان در مشاغل با پایین‌ترین رتبه شغلی مشغول به‌کار هستند.
		ویژگی‌های فردی	سن پایین، جنسیت، ناآگاهی	
	مداخله‌گر	نابسانانی خانوادگی	اعتیاد پدر	[بابام] نگهداری می‌کرد اون وقت معتاد نبود (مصاحبه‌شونده ۲) الان بابای من چرس می‌کشه، تریاک می‌کشه، شیشه می‌کشه، تو خونه می‌کشه. شیشه سفیده، چرس نرمه تو یخچال بگذاری سفت میشه. از گیاه گرفته می‌شه مشکیه. بابام ناسم می‌کشه. بابام کم می‌کشه شیشه ولی چرس خیلی (مصاحبه‌شونده ۶)
			تحصیلات پایین پدر و مادر	مامانم تا اول راهنمایی خونده بابام تا هفتم (مصاحبه‌شونده ۸) مامانم تا کلاس اول بابام تا کلاس پنجم (مصاحبه‌شونده ۱۶)

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	مداخله‌گر	نابینا فانی خانوادگی	ازدواج‌های زودهنگام والدین و خواهران و برادران	داداشم ۲۰ سالشه زنش ۱۸ سال، داداشم کلش بازی می‌کرد اونم بازی می‌کرد تو کلش با هم آشنا شدن، بعد این اومده اونو گرفته آورده (مصاحبه‌شونده ۲) افغانستان بعضیا می‌خوان بچه‌هاشون زود عروسی کنند برن بیرون از خونه (مصاحبه‌شونده ۷)
			خانواده‌های پرجمعیت	یکیش ۵ ساله‌اس، یکیش هم ۱۰ ساله‌اس، خواهرم ۱۴ ساله‌اس، یکیش ۱۷ سالشه، یکیشم ۱۲ سال و منم ۱۱ سال (مصاحبه‌شونده ۱۲) من ۷ تا عمو دارم یه دونه هم عموی کوچولو دارم که از خودم کوچیک‌تره و یه عمه هم دارم که ۱۴ سالشه (مصاحبه‌شونده ۱۶)
			ازدواج‌های درون‌گروهی	توی افغانستان مامانم که بود ۷ ساله بود ازدواج کرد بابام هم ۹ ساله بود. فامیل بودن (مصاحبه‌شونده ۱۶)
			کار در منزل یا خیابان هم‌زمان با تحصیل	من کار می‌کنم با مامانم اینا جوراب می‌زنیم همین جوراب نازک‌ها که خانم‌ها می‌پوشند اونا رو بخار می‌زنیم و بسته‌بندی می‌کنیم. [...] قبلاً روسری می‌زدیم یکم سخت بود ولی این خیلی آسونه (مصاحبه‌شونده ۱۵) یک بار رفتم دست فروشی کردم عینک می‌فروختم عینک بچه از این گردها بود، پسر و دخترونه. می‌رفتم کرج از اینجا می‌رفتم کرج سوار قطار می‌شدم می‌رفتم با آبجی‌ام [کلاس ششم] می‌رفتم اون حباب می‌فروخت (مصاحبه‌شونده ۲) فقط خانه کار می‌کنم ظرف‌ها رو می‌شورم. خونه رو جارو می‌کنم. بچه را ساکتش می‌کنم خوابش می‌دم. مامانم مریض بوده دیگه ما نمی‌توانیم بازی کنیم (مصاحبه‌شونده ۹)
			اختلاف سنی زیاد با خواهران و برادران	یکیش (خواهرش) ازدواج کرده نمی‌دونم چند سالشه فکر کنم ۱۹ سالشه. [...] پریا کوچیکه‌اس دو سالشه (مصاحبه‌شونده ۱۵) داداشم ۲۰ سالشه (مصاحبه‌شونده ۲)
			عدم ادامه تحصیل خواهران و برادران	داداش بزرگم فکر کنم تا کلاس هشتم خونده آبجی‌ام هم تا کلاس هفتم خونده (مصاحبه‌شونده ۱۰) داداشم تا ششم خوند ول کرد الان می‌ره با بابام مغازه کار می‌کنه (مصاحبه‌شونده ۱۱)

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	مداخله‌گر	نایسانامی محله	وجود دزدی‌های زیاد در محله	اینجا همش خلافاکاره دزده هیچ‌کس نمی‌تونه گوشی دستش بگیره هزاربار دیدم از یکی دزدی کنن (مصاحبه‌شونده ۱۸) یه دزده آره گوشی مادرمو از دستم گرفت با موتور. اینجا دزد از زیادم زیادتره. گوشی بابای منو هم خفت کرد (مصاحبه‌شونده ۱۳)
			کودک‌ربایی	یه روز دختر خالم رفته بود توی کوچه دزدیده بودنش، برده بودنش یه جایی کشته بودند. به مامان باباش زنگ زدن گفتن آگه ۹۰ میلیون بهم بدین، دختر و کشته بود الکی دوباره می‌گفت می‌کشمش (مصاحبه‌شونده ۳) چند روز پیش یه دختره را دزدیدن اومدن دم خونشون گفتن بیا بریم برات لباس بخریم بعد باهاشون رفته. وقتی رفته توافاق که لباسی بپوشه بچه‌اش را دزدیدن (مصاحبه‌شونده ۱۱)
			وجود معتادین متجاهر	معتادا زشتن انگار چند ساله محوم نکردن. معتاد مشروب می‌کشه شراب می‌کشه خیلی کارهای بدی می‌کنن کارهای زشتی هم می‌کنن که اسمشو نمی‌خوام بگم. مواد مخدر می‌کشن، سیگار می‌کشن (مصاحبه‌شونده ۱۳) آره بابا خیلی دیدم بکشن یه چیزی هستش مثل لامپ بعد توش فوت می‌کنن آتیش می‌گیرن زیرش که آتش گرفتن فوت می‌کنن (مصاحبه‌شونده ۱۴)
			وجود فروشندگان مواد مخدر	همسایه خونه ما مواد فروشه می‌یاد پلیسه بهش پول می‌دن می‌ره (مصاحبه‌شونده ۱۵) این‌جا پر از خلافاکار و مواد فروش و ایناست روبه‌روی خونمون دو تا خونه اون‌ورتر یکی هست اسمش آقا علی مواد می‌فروشه [...] کل این دروازه غار مواد فروشن (مصاحبه‌شونده ۱۸)
			وجود افراد ناشناس	دم خونه ما معتادا میان از همسایه‌مون مواد می‌خرن، پولدارا هم میان (مصاحبه‌شونده ۱۵) یه روز یه مرد بزرگ را هم زدم، اذیتم می‌کرد [...] مثلاً می‌گه بیا شکلات، می‌گم نمی‌خوام می‌گه بیا اون‌جا می‌گم نمی‌خوام همین جوریه هی حرفایی می‌زنه اذیتم می‌کنه. اینا معتادند دیگه بعضی‌ها هم آدم معمولی ان صورت شون پیچونده اس (مصاحبه‌شونده ۳)
			وجود درگیری‌های زیاد در محله	پسر اومد داداشمو زد، یکبار اومد پولشو بگیره، یه بار دیگه هم داداش کوچیکه ام را زد، رفتم گرفتم زدمش (مصاحبه‌شونده ۶) تو خیابون زیاد دعوا کردم (مصاحبه‌شونده ۱۳)

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

گفتگو	زیر مقولات	مقولات	خوشه مقوله‌ای	مقوله هسته		
یه دونه دوست غربتی دارم. نه نمی‌گذارم خونمون بیاد، منم خونشون نمی‌رم. تو کوچه سلام کنه جوابشو می‌دم. [...] تو خونه غربتی نشناسی ترسناکه (مصاحبه‌شونده ۱۶) خونه ما محله غربتی‌هاست (مصاحبه‌شونده ۱۵) گوشی مامانم دستم بود، یه مرده اومد تو کوچه لر بود. گوشی خودم تو جیبم بود. گوشی رو از دستم کشید و گفت اگه ندی می‌زنمت، مگه بهت نمی‌گم بده، می‌زنم درگوش، می‌کشت‌ها، بعد دادم بهش (مصاحبه‌شونده ۱۶) لرها همیشه دستشون قمه اس، روشون خط انداخته‌اس، شلواراشون تیکه‌تیکه‌اس، لرها خیلی فقیرن (مصاحبه‌شونده ۱۶) غربتیا وحشیان دعوا می‌کنن هیچ کاریشونم نکنی نگاه کنی به‌صورتش می‌گه چیه؟ بفرما؟ چیکار داری؟ (مصاحبه‌شونده ۱۲) من تا حالا با غربتی دوست نشدم بشم مامانم چک و چونه ام را میاره پایین (مصاحبه‌شونده ۱۳) از دزدا می‌ترسم چون اینجا خیلی دزد داره (مصاحبه‌شونده ۱۸) بابام نمی‌گذاره برم بیرون می‌گه دزده الان کوچه‌ها خراب شده (مصاحبه‌شونده ۶) من خودم قبلاً بیسکویت هم می‌فروختم چهارراه استانبول. یکی بود گفت بیا تو ماشین بهت لباس بدم لباس‌های خوشگلیه مال نوه‌امه ولی من نفتم چندتا دختر اون جا بودم بهشون گفتم کلی فحشش دادن به اونا هم گفته بود. گفتن یه وقت باهاش نری‌ها (مصاحبه‌شونده ۱۵) مثلاً تنهایی بریم بیرون یکی ببینه فکر می‌کنه پول داری می‌دزده خودتو (مصاحبه‌شونده ۱۱) جایی که خیلی آدم پره اینا (امنه) جایی که نیست دزدا میان می‌دزدنت خفتت می‌کنن، ماشین بارت می‌کنن، کلیه‌ها تم می‌فروشن، قلبتم می‌فروشن (مصاحبه‌شونده ۶) از قاتل می‌ترسم. آدم کشه، بچه‌کشه (مصاحبه‌شونده ۲)	همسایگی با غربتی‌ها	مجاورت رده‌فرهنگ‌های نامتناسب با یکدیگر	مهاجران	زیست در بستر مخاطره		
	مجاورت رده‌فرهنگ‌های نامتناسب با یکدیگر					
	نگرش نامطلوب به غربتی‌ها و درگیری با آن‌ها					
	ترس از دزد	ترس	استراتژی‌های مواجهه			
					ترس از روبرو شدن	
					ترس از کشته شدن	

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	استراتژی‌های مواجهه	استفاده از خشونت	ترس از غریبه‌ها	از یه مرده قلدره می‌ترسم خیلی می‌ترسم. چاقو داره تو جیبشه من می‌فهمم وقتی مرد قلدر ببینم فرار می‌کنم. دو تا قلدر که همسایه خودمونه (مصاحبه‌شونده ۴) مثلاً تنهایی بریم بیرون یکی ببینه فکر می‌کنه پول داری می‌دزد خودتو. من اصلاً این جا نمی‌خوام برم بیرون این جا باشم معتاد داره خیلی خطرناکه این جا مثلاً معتادا میان می‌دزدن (مصاحبه‌شونده ۱۱)
			ترس از معتادان	از معتادهای در خونمون می‌ترسم (مصاحبه‌شونده ۱۵) من از معتاد می‌ترسم فرار می‌کنم می‌رم (مصاحبه‌شونده ۹)
			زد و خورد	من خیلی تو خیابون دعوا می‌کنم اعصاب آدم را خرد می‌کنن با غربتی‌ها با معتادا با دزدا (مصاحبه‌شونده ۳) شاخم، همه رو می‌زنم. هر کی رو بزنی ازت می‌ترسه ازت بترسه هر کار تو می‌کنه. خواهرم که ۱۳ سالشه اونم می‌زنم (مصاحبه‌شونده ۱۳)
			چاقوکشی	غربتی‌ها میان با تیزی می‌کشن روت خراب شی (مصاحبه‌شونده ۱۳) این جا خیلی بده یه روزی یه آقاهه واستاده بود این جا با چاقو می‌زد به خودش. همه جاش پر خون بود خیلی بد بود. یه روز دیگه یکی اومده بود پول مرده رو بگیره بهش نداد. چاقو رو درآورد زد تو دستش من فقط دیدم زد و گفت باید پولتو بدی (مصاحبه‌شونده ۱۶)
		عدم مدارا	حمل سلاح سرد	من از چاقوکش از همه بیشتر می‌ترسم این جا بچه‌ها هم چاقو دست‌شون می‌گیرند (مصاحبه‌شونده ۶) یه همکلاسی داشتیم یه روز با خودش چاقو آورد همه رو باهاش می‌ترسوند (مصاحبه‌شونده ۱۳)
			عدم پذیرش ساکنین محله‌های مجاور	غربتی‌ها خیلی بی‌ادب هستن پولی چیزی می‌بینن دست آدم می‌زنن می‌گیرن (مصاحبه‌شونده ۴) دوست غربتی عمراً داشته باشم (مصاحبه‌شونده ۳)
			درگیری لفظی و فیزیکی	یه کاری می‌کنن اعصاب خرد شد یهو اعصاب خرد می‌شه دعواشون می‌کنم (مصاحبه‌شونده ۲) حرف چیزی بزنه، تهمت بنده که خشمگین بشم، نمی‌تونم دست و پامو کنترل کنم (مصاحبه‌شونده ۱۰)

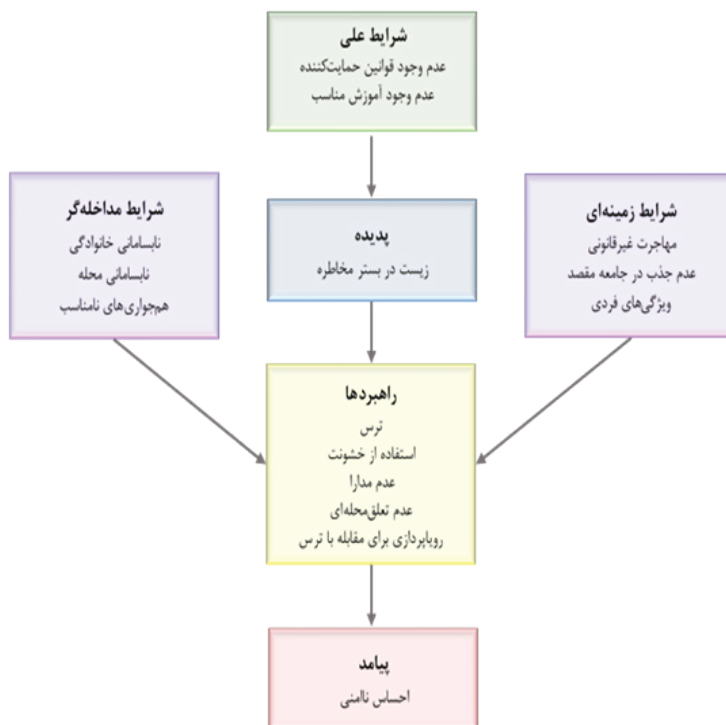
تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	استراتژی‌های مواجهه	عدم تعلّق محلی‌ای	میل به تغییر محله	بزرگ شدم از این محله می‌خوام کامل برم، محلمونو دوست ندارم (مصاحبه‌شونده ۱۸) دوست دارم از این‌جا برم این‌جا همش معتادن مثلاً بریم شاه عبدالعظیم یا امامزاده حسن (مصاحبه‌شونده ۵)
			عدم برقراری ارتباط با سایر ساکنین	دوستام افغانی‌ان عین خودمون. من دوست تو کوچه ندارم فقط در مدرسه (مصاحبه‌شونده ۸) دوست ایرانی یه دونه دارم. داشتیم دوچرخه سواری می‌رفتم تو پارک ترافیک اون‌جا بازی می‌کردیم دیدمش اسمش رو نمی‌دونم خونش نمی‌رم (مصاحبه‌شونده ۱۲)
			نفرت از محل سکونت	دروازه‌غار را دوست ندارم همه معتاد، غربتی (مصاحبه‌شونده ۱۳) دروازه غار اقتضاح، اسکل‌ترین شهر، خراب‌ترین شهر، معتادترین شهر، غربتی‌ترین شهر، کثافت‌ترین شهر، اصلاً بیشعورترین شهر این‌جا دروازه غار (مصاحبه‌شونده ۱۶)
			علاقه به محل سکونت قبلی	دوست دارم بریم افغانستان اون‌جا خیلی خوب هستش. ایران، غربتی‌ها هستن اذیت می‌کنن، افغانستان خیلی خوبه (مصاحبه‌شونده ۴) بزرگ شدم زندگی می‌کنم افغانستان دیگه ولی بعضی وقت‌ها این‌جا هم می‌آیم (مصاحبه‌شونده ۱۰)
			دلتنی برای آشنایان و خویشاوندان در افغانستان	دوست دارم افغانستان برم مامان بزرگم را ببینم ولی دوست دارم اون‌جا نباشه از اون‌جا بدم میاد شهر خودمون رو زیاد دوست ندارم. من شهر کانادا را زیاد دوست دارم دوست دارم همه فامیل هامون اون‌جا باشن (مصاحبه‌شونده ۱۴)
		رویا پردازی برای مقابله با ترس	میل به ادامه تحصیل	دوست دارم تا آخرش درس بخونم تا دانشگاه (مصاحبه‌شونده ۱۷) تا دوازده بخونم برم دانشگاه یه کاره‌ای بشم دکتر روانشناس بشم (مصاحبه‌شونده ۱)
			رویاپردازی درباره کسب شغل مناسب	دوست دارم دانشگاه درس بخونم می‌خوام خلبان بشم (مصاحبه‌شونده ۶) می‌خوام درس چیز بخونم سیاره‌شناس بشم چون یکی از اسم‌های چیزهای کره زمین [مثل من] زهره است (مصاحبه‌شونده ۷) آره تو خون من پولدار شدم فوتبالیست بشم پولدار می‌شم، شرکت داشته باشم پولدار می‌شم، فکر کنم بزرگ شم پولدار می‌شم یعنی فکر می‌کنم اگه خدا بخواد پولدار می‌شم (مصاحبه‌شونده ۱۳)

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	۳۴	احساس ناامنی	لزوم یادگیری دفاع شخصی	پیش غربتی‌ها من از خودم دفاع می‌کنم چون ما می‌ریم کلاس دفاع شخصی با حرکاتم از خودم دفاع می‌کنم نمی‌گذارم از من وسایلم رو بگیره (مصاحبه‌شونده ۷) ما دفاع می‌کنیم از خودمان اول می‌زنم. داداش بزرگم ادای دزدی رو درآورد من این دفاع شخصی را که یاد دارم زدمش افتاد زمین (مصاحبه‌شونده ۳)
			ترس از افراد و محله	از مردم هم می‌ترسم بعضی وقتا رد می‌شیم چشمک می‌زنند (مصاحبه‌شونده ۱۵) من از این که بدزدنم زیاد می‌ترسم از اینکه با مامانم برم بیرون گم بشم هم زیاد می‌ترسم (مصاحبه‌شونده ۱۴)
			نگرانی از آینده	من یه وقتی که نماز می‌خونم با مامانم سوره‌هایی که تو کلاس قرآن می‌خونم رو می‌خونم بعدش که تموم شدن می‌خوام دعا کنم می‌گم خدایا مارو تو درسام موفق کن که شغلی پیدا بشه بعدش پولدار بشم (مصاحبه‌شونده ۱۴) من دوست دارم من هنوز ازدواج نکرده مامان و بابام نه دیگه الان بمیرن پیر بشن بمیرن و هنوز من ازدواج نکرده باشم اونا که مردن من دیگه ازدواج نکنم. آخه اونا مجبور می‌کنند بابام قول داده ۲۷ سالگی (مصاحبه‌شونده ۱۶)

در جدول (۲) تلاش شده است تا مدل مناسبی برای پدیده «زیست در بستر مخاطره کودکان مهاجر افغان» در قالب یک الگوی سیستماتیک با تکیه بر تفسیر خود کودکان از وضعیت و شرایط زیست‌شان و با تفکیک عوامل علی، عوامل زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر مشخص شود. در این تحلیل‌ها به این موضوع توجه شده است که زیست در بستر مخاطره برای این کودکان مهاجر متأثر از چه عواملی است؟ با چه عواملی تعامل دارد؟ و پیامد این موضوع برای این کودکان در زندگی آنان چیست؟ در نمودار (۱) روابط میان عوامل مورد بررسی، استراتژی‌های مواجهه کودکان، پیامدها و پدیده زیست در بستر مخاطره، بر مبنای مدل اشتراوس و کوربین ترسیم شده است.

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره



نمودار ۱. مدل پارادایمی زیست کودکان مهاجر افغان در بستر مخاطره

مدل پارادایمی که در نمودار (۱) ارائه شده است نشان‌دهنده چندبعدی بودن پدیده زیست در بستر مخاطره در میان کودکان مهاجر افغان است. این پدیده تحت‌تأثیر عوامل مختلفی است که در سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند؛ شرایط علی، شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای. در این پژوهش «عدم وجود قوانین حمایت‌کننده» و همچنین «عدم وجود آموزش مناسب»، شرایط علی زمینه‌ساز زیست در بستر مخاطره در میان این کودکان است. قوانین موجود در کشور در اغلب شرایط به نفع مهاجران نیست و آنان به‌عنوان شهروندان کشور پذیرفته نمی‌شوند و همین امر می‌تواند مانع دستیابی آنان به حقوق اولیه‌شان شود. از سوی دیگر با توجه به نداشتن هویت قانونی در کشور، بخش اعظم این کودکان از دریافت آموزش‌های مناسب و با کیفیت محروم‌اند. این دو، اصلی‌ترین عللی هستند که سبب بروز پدیده زیست کودکان در بستر مخاطره خواهد شد.

شرایط مداخله‌گر نیز شامل: «نابسامانی خانوادگی»، «نابسامانی محله» و «هم‌جواری‌های نامناسب» است. این عوامل می‌تواند تأثیر عوامل علی را تشدید کند و شرایط زیست برای کودکان را بیش از پیش دشوار سازد. شرایط زمینه‌ای؛ سومین گروه

از عواملی هستند که می‌توانند پدیده مزبور را شدت بخشند، عواملی نظیر: «مهاجرت غیرقانونی»، «عدم جذب در جامعه مقصد» و درنهایت «ویژگی‌های فردی کودکان». کودکان با توجه به شرایط مختلفی که دارند، راهبردهایی را برای زیست در این شرایط اتخاذ می‌کنند. راهبردهای مختلفی که کودکان مهاجر افغان این پژوهش در زندگی خود به‌کار گرفته‌اند شامل: «ترس»، «استفاده از خشونت»، «عدم مدارا»، «عدم تعلق محله‌ای» و «رواپردازی برای مقابله با ترس» می‌شود. این راهبردهای در پیش گرفته شده نیز منجر به بهبود وضعیت آنان نشده و احساس ناامنی در زندگی را برایشان به ارمغان آورده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی مخاطرات موجود در محیط زندگی کودکان مهاجر افغان مقیم محله هرندي (دروازه‌غار) در شهر تهران و با استفاده از روش نظریه مبنایی سیستماتیک و مصاحبه با ۱۸ کودک انجام شده است. در نهایت با توجه به یافته‌های به دست آمده، مدل پارادایمی بر اساس ابعاد شش‌گانه با ۱۴ مقوله ترسیم شده است. شرایط علی با دو مقوله، شرایط مداخله‌گر با سه مقوله، شرایط زمینه‌ای با سه مقوله، پدیده اصلی زیست در بستر مخاطره، راهبردها با پنج مقوله و پیامدها با یک مقوله تدوین و در مدل پارادایمی ترسیم شدند. نتایج این پژوهش نشان داد که کودکان مهاجر افغان در محیطی سرشار از مخاطره در حال زندگی هستند. همان‌گونه که گیدنز در مباحث خویش مطرح کرده است، این کودکان با مهاجرت به کلان‌شهر تهران، از چارچوب‌های حمایتی و حفاظتی جامعه سنتی محروم شده‌اند و همین امر سبب شده است که آنان با احساس تنهایی و ناامنی در زندگی روزمره خود مواجه شوند. کمبود سازمان‌های حمایت‌کننده از این کودکان و خانواده‌های آنان، سبب شده است تا احساس ناامنی برای آنان تشدید شود. اگرچه والدین این کودکان به دلیل فقر، جنگ، عدم ثبات و نبود امکان اشتغال در کشور خویش به مهاجرت اقدام کرده‌اند، اما شرایط جامعه میزبان، بستر مناسبی برای زندگی سالم این کودکان فراهم نکرده است. این کودکان با توانمندی بالا و آرزوهای سرشار با توجه به وضعیت فعلی خود و خانواده‌شان آینده‌روشنی در انتظارشان نیست. فقر، ناامنی، کار با حقوق ناچیز، محرومیت از حقوق قانونی و ... از پیامدهای جدی مهاجرت برای این کودکان بوده است و کیفیت زندگی این کودکان را تحت الشعاع قرار داده است. با توجه به این نکته که منطقه ۱۲ شهر تهران در سال‌های اخیر با آسیب‌های اجتماعی فراوانی روبه‌رو بوده است، در صورتی‌که تلاشی مضاعفی برای بهبود وضعیت کودکان ساکن در این منطقه (مهاجر افغان، غربتی، لر و...) انجام نشود این محله آینده‌ای به مراتب بدتر از شرایط فعلی را تجربه خواهد کرد.

منابع و مأخذ

- احمدی، کامیل (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی در باب شناخت، پیشگیری و کنترل پدیده زباله گردی کودکان در تهران، تهران: انجمن حمایت از حقوق کودکان.
- امیری، انسیه (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی تجربه زیسته کودکان کار خیابانی افغان در شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.
- امیرکافی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر تهران)، فصلنامه تحقیقات علوم اجتماعی ایران، شماره (۱)، ۱-۲۶. doi: 10.22054/QJSD.2014.714
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۱). طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- پروین، ستار و درویشی فرد، علی اصغر (۱۳۹۴). خرده فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی در محلات شهری (مطالعه موردی محله هرندي)، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۶(۲۳)، ۵۱-۸۹. doi: 10.22054/qjsd.2015.1743
- جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه پردازی درباره دوران کودکی)، ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۶). تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.
- دراگاه ملی آمار ایران قابل دسترس در: <https://www.amar.org.ir>
- راجرز، وندي استیونسون (۱۳۹۶). ترویج کودکی بهتر در ساخت‌های مسئله کودک، ترجمه علیرضا کرمانی، مجموعه مقالات درآمدی بر مطالعات کودکی، تهران: نشر ثالث.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۷). نقش نهادهای غیردولتی محله‌ای در تأمین امنیت اجتماعی (با تکیه بر شهر تهران)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۲(۲)، ۱۴۳-۱۶۴.
- سنقری، ناهید، فکر آزاد، حسین و معارف‌وند، معصومه (۱۳۹۳). موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی (مطالعه موردی شهر تهران)، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۳(۵)، ۱۰۱-۱۲۴.
- علاءالدینی، پویا و میرزایی، آمنه (۱۳۹۷). ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرندي در تهران. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۸(۱)، ۷-۲۵. doi: 10.22059/ijar.2018.70506
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه برپایه» (گراوند تئوری)، تهران: نشر آگاه.
- کلانتری، محسن، پوراحمد، احمد و ابدالی، یعقوب (۱۳۹۸). تحلیل فضایی بزهکاری در بافت‌های ناکارآمد شهری، مطالعه موردی: محله هرندي، منطقه ۱۲ تهران، ۱۰(۱۹)، ۴۹-۶۰. doi: 20.1001.1.25383930.1398.10.19.3.6

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
 گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

لرنی، منوچهر (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی امنیت، تهران: پیام پویا.
 مک‌سویینی، بیل (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرزائی، حسین (۱۳۹۶). بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی در ایران. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۱)، ۴۳-۸۴. doi: ۱۰.۲۲۰۵۴/rjsw/۱۰/۲۲۰۵۴. ۲۰۱۷/۹۶۵۰

نصراصفهانی، آرش و سید حسن حسینی (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران مورد مطالعه تهران. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵(۳)، ۵۵-۸۳.

dor: 20.1001.1.22517081.1395.5.3.3.2

وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان قابل دسترس در:

<http://morr.gov.af/fa/page/3342/13841>

Abbasi, Shavazi, M. J. & Sadeghi, R. (2015). Socio-cultural adaptation of second-generation Afghans in Iran. *International Migration*, 53(6), 89-110. doi:10.1111/imig.12148

Abbasi-Shavazi, M.J. D. Glazebrook, H. Mahmoudian, G. Jamshidiha, and R. Sadeghi (2005) Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Tehran, Mashhad, and Zahedan. Afghanistan and Research Evaluation Unit, Kabul.

Imanian, Sara. (2014). Children's Sense of Security in Social Spaces: A Case Study of Middle-Class Children in Iran. *SAGE Open*, 4(4), 1-9. doi: org/10.1177/2158244014561212

Pieloch, K. A., McCullough, M. B., & Marks, A. K. (2016). Resilience of children with refugee statuses: A research review. *Canadian Psychology/psychologie canadienne*, 57(4), 330-339. doi: org/10.1037/cap0000073.

Typology and the pathology of the performance of welfare institutions in the field of labor children (with emphasis on political considerations)

Maryam Davoodi, Assistant Professor of University of Farhangian, Tehran, Iran. maryam.davoodi62@gmail.com

Sattar Parvin, Associate Professor of Sociology Social Issues Faculty of Social Sciences, University of Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran. (Corresponding Author) sparvin1359@gmail.com

Abstract:

The aim of this article is to study welfare institutions related to labor children. Children as the most important element of any society need legal and institutional protection. The research method is content analysis. The data has been collected through interviews with experts related to the field of child labor. The results show that welfare institutions related to child labor can be divided into Governmental, public, third sector, international and natural welfare institutions. Finally, these welfare institutions face with challenges such as Weakness and non-cooperation of ministries and institutions, Negative effects of collection projects, Existence of imperfect pilot projects, lack of sufficient equipment, using of coercive power, Lack of feeling of security, children, absence of a national authority, etc.

Keywords

Child, Labor Children, Welfare Institutions, Policy Considerations, Functional-Structure Theory.

سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی عملکردی مؤسسات رفاهی در حوزه کودکان کار

(با تأکید بر ملاحظات سیاستی)

مریم داودی^۱، ستار پروین^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر مطالعه نهادهای و مؤسسات رفاهی مرتبط با کار کودکان است. کودکان به عنوان مهم‌ترین رکن هر جامعه نیازمند حمایت قانونی و نهادی هستند. روش پژوهش، تحلیل محتوا می‌باشد که داده‌های پژوهش طریق مصاحبه با کارشناسان مرتبط با حوزه کار کودک موجود جمع‌آوری شده است. نتایج نشان می‌دهد نهادهای و مؤسسات رفاهی مرتبط با کار کودک را می‌توان به دولتی، عمومی، بخش سوم، بین‌المللی و طبیعی تقسیم‌بندی کرد که با چالش‌هایی مانند ضعف و عدم همکاری وزارتخانه‌ها و مؤسسات، اثرات منفی طرح‌های جمع‌آوری، وجود طرح‌های پایلوت بی‌فرجام، کمبود نبود تجهیزات کافی، مواجهه با کودکان کار و خیابان به واسطه قوه قهریه، عدم احساس امنیت کودکان، نبود یک مرجع ملی و... مواجه‌اند.

واژگان کلیدی

کودک، کار کودک، مؤسسات رفاهی، ملاحظات سیاستی، نظریه کارکردگرایی-ساختی

مقدمه

کودکان امروزه یکی از مهم‌ترین گروه‌های هر جامعه‌ای هستند که بالندگی حیات جوامع انسانی به آن‌ها وابسته است. آنان آینده‌سازان هر جامعه‌ای هستند، رشد سالم آن‌ها می‌تواند تضمین‌کننده نمو جوامع باشد بنابراین برنامه‌ریزی برای آن‌ها یکی از ضروریات اساسی برنامه‌ریزی‌های اجتماعی هست. کودکان در شهر تهران با مسائل مختلفی مواجه‌اند از جمله این مسائل می‌توان: به کودکانی اشاره کرد که در سطح شهر تهران بنا به دلایل مختلف درگیر در اقتصاد غیررسمی شهر هستند، از این افراد می‌توان با عنوان کودکان کار و خیابان یاد کرد. سازمان جهانی کار^۱ (۲۰۱۷) در یک مطالعه طولی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ میلادی آمارهای جهانی زیر را در ارتباط با کار کودک ارائه کرد است:

- در سراسر جهان ۲۱۸ میلیون کودک بین سنین ۵ تا ۱۷ سال مشغول به کار هستند؛
- در بین این افراد ۱۵۲ میلیون قربانیان کار کودک‌اند، تقریباً نیمی از آنان یعنی حدود ۷۳ میلیون کودک در کار خطرناک مشغول‌اند؛
- تقریباً نیمی از جمعیت فوق حدوداً ۷۲/۱ میلیون در آفریقا، ۶۲/۱ میلیون در آسیا و اقیانوسیه، ۱۰/۷ میلیون در قاره آمریکا، ۱/۲ میلیون در کشورهای عربی و ۵/۵ میلیون در اروپا و آسیای مرکزی قرار دارند؛
- تقریباً نیمی از ۱۵۲ میلیون کودکان قربانی کار کودک بین سنین ۵ تا ۱۱ ساله هستند، ۴۲ میلیون یعنی حدود ۲۸ درصد بین ۱۲ تا ۱۴ سال و ۳۷ میلیون یعنی ۲۴ درصد بین ۱۵ تا ۱۷ سال هستند؛
- کار [خطرناک] کودک بین کودکانی که ۱۵ تا ۱۷ سال دارند بیشتر شیوع دارد؛
- در بین ۱۵۲ میلیون کار [خطرناک] کودک ۸۸ میلیون پسر و ۶۴ میلیون دختر هستند؛
- کار کودک بیشتر با ۷۱ درصد در بخش کشاورزی قرار دارد. همچنین ۱۷ درصد کودکان در بخش خدمات و ۱۲ درصد در بخش صنعتی مشغول به کار هستند. این آمارها نشان از مواجهه جدی جامعه جهانی و به‌ویژه کشورهای درحال توسعه با پدیده کار کودکان دارد. به‌این‌ترتیب کار کودکان در خیابان، در پایتخت‌ها و بسیاری از شهرهای بزرگ جهان، به‌ویژه کشورهای درحال توسعه، مشکلی جدی است. درعین حال برآورد دقیق از تعداد کودکان خیابانی دشوار است و تفاوت در چگونگی تعریف و

سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی عملکردی مؤسسات رفاهی در حوزه کودکان کار

طبقه‌بندی از کودکانی که در خیابان به سر می‌برند و تمایل به بزرگنمایی در تعداد کودکان خیابانی، به‌منظور جلب حمایت‌های سازمانی، به آمارهای بسیار متفاوتی منجر شده است (Thomas, 2011:1).

اهمیت کودکان کار از آنجا در شهری چون تهران مضاعف می‌شود که ما امروزه با خیل عظیمی از کودکان کار در سطح شهر مواجه هستیم. چهارراه‌ها و پشت چراغ‌های قرمز، کنار سطل‌های زباله، متروها و اتوبوس‌های شهری و بسیاری از مناطق حاشیه‌ای شهر تهران همگی به پاتوق کودکان کار تبدیل شده است که در حوزه‌های مختلف مشغول به کار هستند، به‌طوری‌که این مناظر به بخش آشنایی از زندگی روزمره همه شهروندان تهرانی تبدیل شده‌اند. موج‌های تحریم اقتصادی و به‌تبع آن بحران‌های اقتصادی در کشور، فروپاشی ساختار اقتصادی بسیاری از خانواده‌ها، موج بالای طلاق و فروپاشی خانواده، آمار بسیار بالای اعتیاد حتی در میان مادران این کودکان، نرخ بسیار بالای اجاره خانه‌ها و هجوم فقرا از سرتاسر کشور به سمت حاشیه‌های شهر تهران همگی منجر به افزایش پدیده کودکان کار شده است.

با وجود مداخلات متعدد از سوی سازمان‌های دولتی و غیردولتی هنوز نمود این معضل در خیابان‌های شهر تهران عیان است. نتایج پژوهش شالچی و میرزا بابایی (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که کودکان خیابانی درک متفاوتی از اقدامات انجام شده برای رفع مشکلات خویش از سوی سازمان‌های رفاهی دارند و عمدتاً این سازمان‌ها را به عنوان محل امنیت و آرامش خویش قلمداد می‌کنند تا تأمین‌کننده آن. طی چند دهه گذشته برنامه‌ها و سیاست‌های زیادی در حوزه کار کودک از سوی نهادهای مختلف اجرایی شده است اما با وجود این تلاش‌ها، شواهد نشانگر آن است که در عمل موفق نبوده‌اند. در این پژوهش تلاش بر آن است تا ضمن سنخ‌شناسی مؤسسات رفاهی در حوزه کار کودک به بررسی کلیت عملکردی آن‌ها در مواجهه با این مسئله پرداخته شود. واقعیت امر این است که برخی از قوانین و رویه‌هایی که در ایران و کلان‌شهر تهران وجود دارد نتوانسته است آن‌چنان که باید به مسئله کودکان کار بپردازد. موازی‌سازی برخی نهادها و نبود قوانین و دستورالعمل‌های شفاف برای مقابله با کار کودکان یا دستورالعمل‌های قانونی و نهادی، ازجمله مسائل و مشکلاتی است که مانع از مقابله جدی با این پدیده شده است. با توجه به مطالب فوق سؤال پژوهش این است که کدام سازمان‌ها و نهادها در کار کودکان نقش دارند؟ و با کدام چالش‌ها و مسائل مواجه‌اند؟

پیشینه تجربی موضوع

حوزه کار کودک در چند سال گذشته مورد توجه محققان بوده است. با این حال در این بخش از مقاله بیشتر به مقالاتی پرداخته‌اند که به نهادها و مؤسسات رفاهی و عملکرد آن‌ها در حوزه کار کودک پرداخته‌اند.

صالحی بیدار (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «ارزیابی مداخلات شهرداری در حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه کودکان کار خیابانی شهر تهران» به ارزیابی مداخلات شهرداری در حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه کودکان کار خیابانی شهر تهران پرداخته است. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از آن بود که به‌طور کلی در نگاه بیشتر این سازمان‌ها، در شهرداری مطابق قانون با آن‌ها برخورد نمی‌شود و قوانین حتی اگر وجود هم داشته باشند در بیشتر موارد رعایت نمی‌شوند؛ مگر اینکه فردی با دید مثبت و دارای روحیه همکاری، در آن بخش از شهرداری وجود داشته باشد و تمایل به همکاری داشته باشد و نکته دیگر اینکه از نگاه تعداد قابل‌توجهی از آن‌ها نیروی متخصص در شهرداری وجود ندارد یا کمبود آن حس می‌شود و همچنین شهرداری بیشتر تمایل دارد در اجرای طرح‌ها و برنامه‌هایی که خودش تدوین کرده از سمن‌ها مشارکت بخواهد و در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آن‌ها را دخالت نمی‌دهد یا اگر مشارکت در قسمت‌های دیگری به غیر از اجرا وجود داشته بسیار ضعیف بوده است و یا به نتیجه نرسیده است. در نهایت اینکه که اکثر سازمان‌ها تا به امروز از شهرداری مکان و زیرساختی دریافت کرده‌اند که می‌توان آن را به‌عنوان یکی از نقاط مثبت عملکرد شهرداری قلمداد کرد، اگرچه تعداد اندکی نیز هنوز موفق به دریافت آن نشده‌اند.

شکوری (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی کودکان کار خیابانی، مطالعه موردی، منطقه ۱۲ تهران» به مطالعه نقش این سازمان‌ها در توانمندسازی کودکان کار خیابانی در منطقه ۱۲ شهر تهران پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اکثر پاسخ‌گویان اقدامات این سازمان‌ها را مهم تلقی کردند. همین‌طور اکثر اظهار داشتند که این اقدامات در توانمندی کودکان مؤثر بوده است که در غیاب آن‌ها وضعیت کودکان به مراتب بدتر می‌شده است. با توجه به تحلیل داده‌ها، پژوهشگر نتیجه می‌گیرد که حضور مؤثر و کارآمد سازمان‌های مردم‌نهاد برای تغییر وضعیت کودکان در وضعیت دشوار بخشی از ضرورت‌هاست. با این حال، تأکید می‌کنند نحوه صحیح و مناسب خدمات‌رسانی به گروه‌های هدف و داشتن نگاهی دستگامی و جامع به موضوع مهم است. به همین منظور پیشنهاد می‌کند در تدوین و اجرای سیاست‌ها و

برنامه‌ها باید خانواده نه صرفاً کودک در وضعیت دشوار محور قرار گیرد.

سلیمانی و حاجانی (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «ارائه مدل مدیریتی مطلوب به‌منظور ساماندهی کودکان کار و خیابان (مطالعه موردی: شهر تهران)» به ارائه مدل مدیریتی مطلوب جهت ساماندهی کودکان کار و خیابان شهر تهران پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی و نظارت به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه با میانگین رتبه ۲/۶۸ و پس‌از آن واگذاری به سازمان‌های مردم‌نهاد با میانگین رتبه ۲/۵۵ در رتبه دوم قرار دارند که مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای مدیریت مطلوب و ساماندهی کودکان کار و خیابان شهر تهران هستند. همچنین بر مبنای یافته‌ها، پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت ساماندهی کودکان کار و خیابان شهر تهران ارائه‌شده و مدل تقسیم‌کار پیشنهادی بر پایه الگوی جامع مدیریت استراتژیک و رویکرد ماتریسی طراحی‌شده و شامل سه مرحله اصلی سیاست‌گذاری، اجرا و نظارت و کنترل است که مأموریت و وظایف هر یک از سازمان‌ها در هر یک از این مراحل مشخص شده است.

پانگابین^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل حمایت قانونی از کودکان کار در اندونزی" نشان می‌دهد که بهبود دانش نسبت به قوانین و به‌ویژه میزان مؤثر بودن آن‌ها به‌عنوان مرجعی برای فهم دانش مربوط به قواعد و موانع مربوطه می‌تواند سهم مهمی در پیشگیری از کار کودکان و حتی حمایت از آن‌ها در نظام‌های مختلف اجتماعی و به‌ویژه خانواده داشته باشد.

پارمار^۲ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان "کار کودکان در هندوستان: علل، تأثیرات و راه‌حل‌ها" به معضل کار کودکان در هندوستان پرداخته است. از نظر نویسنده کودکان کار در هندوستان به علت اشتغال به کار عمدتاً حقوق بنیادین خودشان از جمله حق آموزش را از دست داده و شانس کمی برای دستیابی به یک زندگی مناسب را در آینده دارا هستند. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد به‌رغم نبود قوانین شفاف و مشخص در هندوستان، مهم‌ترین عامل رشد و حتی شکل‌گیری کار کودکان در هندوستان را بایستی در مقوله‌های فرهنگی جستجو کرد. بر این اساس هرگونه قانون حمایت از کودکان که زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط به ورود کودکان به بازار کار را در نظر نگیرد، نمی‌تواند ضمانت اجرایی مناسبی به همراه داشته باشد.

یاسمین و رضا^۳ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان "سناریوهای کودکان در بنگلادش:

پیشنهادانی درباره ممنوعیت کار کودکان" به وضعیت کودکان کار در بنگلادش و علل رشد آن در سال‌های اخیر و نیز ارائه راهکارهای قانونی برای پیشگیری از کار کودکان پرداخته‌اند. مطالعات نویسندگان نشان می‌دهد که مهم‌ترین علل مربوط به رشد کودکان کار در بنگلادش فقر، حمایت‌های آموزشی ناکافی، نابرابری جنسی و مسائل مربوط به سلامت بوده است به طوری که مسئله کار کودکان به یکی از مهم‌ترین موضوعاتی تبدیل شده است که بنگلادش با آن مواجه است. بنگلادش بعد از استقلال از مسائل و مشکلاتی مانند افزایش بسیار بالای جمعیت، ناآرامی‌های نظامی، فقر و بحران‌های طبیعی زیادی رنج برده است و مسئله کار کودکان از همان زمان مطرح بوده و تاکنون نیز اراده و راه‌حلی اثربخش برای کاهش آن ارائه نشده است. به هر حال از مهم‌ترین مشکلات مقابله با کار کودکان در بنگلادش این است که اغلب کودکان در کارهایی فعالیت دارند که خانوادگی است و همین امر امکان شناسایی و مقابله با آن را بسیار دشوار کرده است. از سوی دیگر به علت ضعف در نظام دولتی اراده‌ای برای مقابله با این پدیده دیده نمی‌شود. در نهایت باید گفت که با توجه به پیشینه تجربی موضوع، تاکنون پژوهش داخلی که ناظر به سازمان‌ها و نهادهای درگیر در کار کودکان در ایران و آسیب‌شناسی عملکرد این سازمان‌ها و نهادها باشد یافت نشد.

مبانی نظری پژوهش

رویکرد نظری پژوهش حاضر در ارتباط با پدیده کودکان کار خیابانی در شهر تهران مبتنی بر رویکرد کارکردگرایی ساختی است. بر اساس این رویکرد، نمود و ازدیاد کودکان کار حاکی از رشد شتابان ابعاد ساختاری جامعه ایران و تغییرات اساسی نهادی در آن است. به واقع بر اساس این نگاه نظری، این پدیده، معلول کژ کارکردی‌های نهادی در سطوح خرد و کلان اقتصادی- اجتماعی است. مهاجرت‌های برنامه‌ریزی نشده داخلی و خارجی به سوی کلان‌شهرهایی مانند تهران به صورت فردی و گروهی، جذب نشدن در بخش اقتصاد رسمی شهری، نابرابری‌های فزاینده در سطوح مختلف و به تبع آن افزایش فقر خانوادگی، حاشیه‌نشینی در مناطق فقیرنشین شهر و عدم حمایت‌های نهادی و حقوقی از گروه‌های آسیب‌پذیر، همه و همه از عوامل زمینه‌ساز بروز انواع آسیب‌های اجتماعی شهری از جمله کودکان کار هست.

نظریه‌های کارکردگرایی ساختی اعتقاد دارند انواع جرائم و آسیب‌های اجتماعی معلول کژ کارکردی نهادهای اجتماعی هستند. از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازان این

پارادایم می‌توان به دورکیم، پارک، برجس مرتون، کوهن، کلوارد و اوهلین، میلر و اگنیو اشاره کرد. سه شاخه اصلی مستقل که دارای همپوشانی هستند در این رویکرد مطرح‌اند که عبارت‌اند از: بی‌سازمانی اجتماعی، نظریه فشار و نظریه انحراف فرهنگ (Siegel, ۱۹۶: ۲۰۱۷).

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی بر شرایطی در محیط شهری تأکید دارد که بر میزان‌های جرم تأثیر دارد. یک محله بی‌سازمان، محله‌ای است که در آن، نهادهای نظارت اجتماعی از جمله خانواده، سازمان‌های اقتصادی و مدرسه تحلیل رفته‌اند و وظایف لازم و مورد انتظارشان را انجام نمی‌دهند.

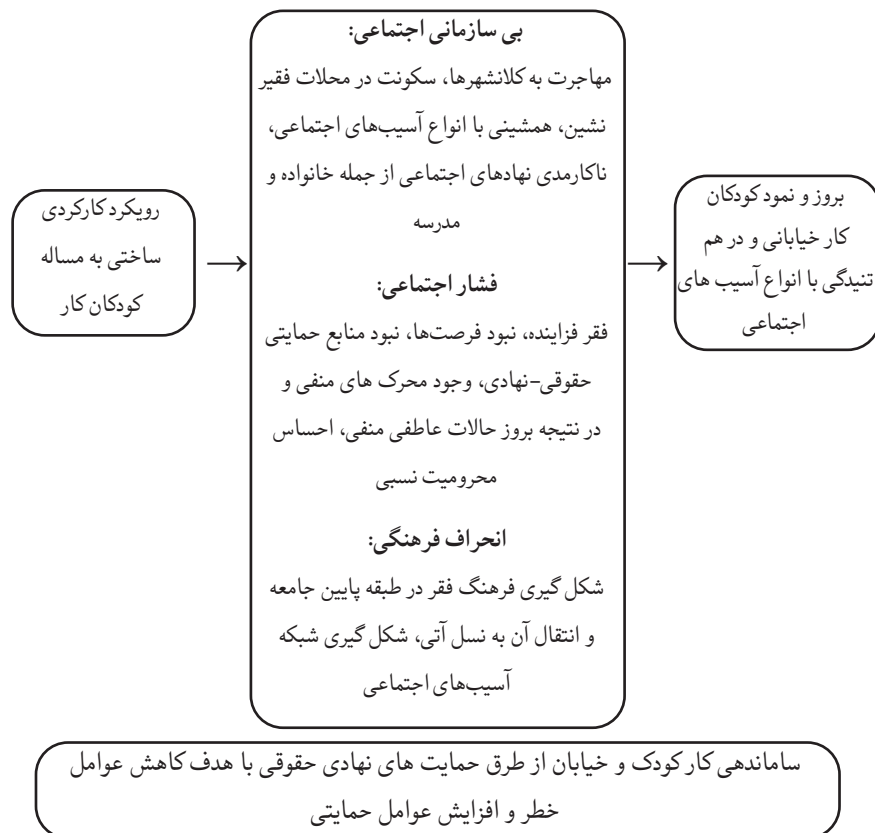
نظریه فشار نشان می‌دهد که جرم پیامد تضاد میان اهداف افراد و ابزارهایی است که آن‌ها می‌توانند برای رسیدن به این اهداف به شکل قانونی در اختیار داشته باشند. به دلیل آنکه اعضای طبقه پایین‌تر، توانایی دستیابی به موفقیت از طریق ابزارهای مشروع را ندارند آن‌ها احساس خشم، محرومیت و ناخرسندی می‌کنند که از آن با عنوان فشار یاد می‌شود. آن‌ها می‌توانند هم شهروندانی مسئول نسبت به جامعه باشند و یا می‌توانند ابزارهای جایگزین دستیابی به موفقیت را انتخاب کنند که شامل رفتارهای مجرمانه مانند سرقت، خشونت یا قاچاق مواد مخدر می‌شود.

نظریه کج‌روی فرهنگی: شاخه سوم نظریه ساختار اجتماعی، نظریه فشار و بی‌سامانی اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند تا نشان دهد که چگونه افرادی که در محلات زوال یافته زندگی می‌کنند به محرومیت اقتصادی و انزوای اجتماعی واکنش نشان می‌دهند، زیرا سبک زندگی آن‌ها، بی‌مایه، یاس آلود و زجرآور است. اعضای طبقه پایین با مجموعه قواعد و ارزش‌های خود، یک خرده‌فرهنگ مستقل را ایجاد می‌کنند. در محلات طبقه پایین، خرده‌فرهنگ خاص شکل می‌گیرد که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و عقاید را به وجود می‌آورد که در تضاد با هنجارهای اجتماعی و متداول است. رفتار مجرمانه به جای آنکه غیرمعمول و کج‌روی محسوب شود، یک نمود طبیعی از هم‌نوایی با ارزش‌های خرده‌فرهنگ طبقه پایین است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

بر اساس نگاه کارکردی- ساختی، کار کودک معلول فشارهای ساختاری در سطوح خرد و کلان، بی‌سازمانی اجتماعی در محلات فقیرنشین و انتقال فرهنگ فقر و طبقه پایین از نسلی به نسل دیگر است. طبق این رویکرد، کودکان کار نمودی از شرایط زیست اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی اقشار فقیر و آسیب‌پذیر است. پیدایش مسئله کار کودک

ناشی از اختلال در کارکرد خرده نظام‌های اجتماعی از جمله در حوزه خانواده و اقتصاد است. این رویکرد در بررسی آسیب‌های اجتماعی به شریاطی توجه دارند که منجر به ازم‌گسیختگی، ضعف و تناقض و ناکارآمدی قواعد، هنجارها و ساخت‌های اجتماعی می‌شوند و عدم تعادل ساختاری و ضعف انسجام اجتماعی را به وجود می‌آورند. این نظریه بر واحدهای تحلیل بزرگ‌تری مانند ساختارها، خرده نظام‌ها، گروه‌ها و یا طبقات اجتماعی متمرکز می‌شود. می‌توان فرض کرد کار کودکان ناشی از الگوی انطباق و سازگاری خانواده‌های محروم و به حاشیه رانده‌شده از فرایند ثروت، قدرت و منزلت در یک نظم اجتماعی نابرابر هست (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۷۷).

مدل مفهومی پژوهش



روش پژوهش

روش پژوهش مبتنی بر روش تحلیل محتوا است، داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته گردآوری شده است. جامعه اصلی پژوهش شامل کلیه مدیران و کارشناسان و صاحب‌نظران دانشگاه است که در بخش‌های دولتی، نیمه‌دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتباط با کودکان کار مشغول به فعالیت هستند. شیوه نمونه‌گیری هدفمند بوده و تعداد نمونه برابر با ۱۵ نفر می‌باشد. معمولاً به‌جای مفاهیمی مانند روایی و پایایی که در پژوهش‌های کمی مرسوم است از مفاهیمی مانند اتکاپذیری، انتقال‌پذیری، وثوق‌پذیری، باورپذیری و انطباق‌پذیری و تأییدپذیری استفاده می‌شود (ن.ک نیومن، ۱۳۸۹). جهت نیل به این موضوعات اقدامات زیر انجام شده است:

- چندبعدی سازی‌ها (مثلاً بندگی داده‌ها) و احصا داده‌ها از سه گروه از صاحب‌نظران در بخش‌های دولتی، نیمه‌دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد
 - ارائه کدگذاری به حداقل دو صاحب‌نظر در این حوزه و تأیید تم‌ها و یافته‌ها از سوی آن‌ها
 - در ضبط و مستندسازی و همچنین نگارش یافته‌ها، نهایت دقت به‌عمل آمده است.
 - سعی بر آن بوده تا مناسب‌ترین روش پژوهش استفاده شود.
- در ابتدا، مصاحبه‌ها پیاده‌سازی و سپس مفاهیم اولیه استخراج شد. در نهایت مقولات اصلی پژوهش که مبتنی بر الف) گونه‌شناسی نهادها و سازمان‌های مرتبط با کار کودک و ب) آسیب‌شناسی عملکردی آن‌ها است، ارائه شده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

یافته‌های پژوهش

گونه‌شناسی نهادهای متولی و مرتبط با کار کودک

مسئله کار کودک، مسئله‌ای گسترده و پیچیده است که عوامل زیادی بر آن اثر می‌گذارند و یقیناً برای حل آن نیز بخش‌های مختلف سیاستی و اجرایی در جامعه می‌بایست وارد عمل شوند. مهم‌ترین اقدام در تعیین نقش سازمان‌ها در مسئله کار کودک تاکنون، تصویب آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی در سال ۱۳۸۴ بوده است که به تبع آن یک شورای ساماندهی کودکان خیابانی به تولید سازمان بهزیستی و عضویت ۸ نهاد رسمی دیگر اعم از کمیته امداد امام خمینی (ره)، نیروی انتظامی، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بیمه سلامت، شهرداری تهران، آموزش و پرورش، وزارت دادگستری و مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک، جمعیت هلال احمر و صداوسیما جمهوری اسلامی تشکیل شد. با این حال مسئولیت اصلی بر عهده سازمان بهزیستی کشور می‌باشد.

جدول ۱. گونه شناسی سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی مرتبط با کار کودک

جدول گونه‌شناسی نهادهای متولی و مرتبط با کار کودک در ایران		
وابستگی نهادی	نهادهای و ارگان‌های زیربسط	وظایف و نقش ارگان
دولتی	بهریستی	مجری اصلی ساماندهی کودکان خیابانی - برنامه‌ریزی، هماهنگی، نظارت، اجرا و ارزیابی برنامه‌های مرتبط با کودکان کار و خیابانی در غالب حمایت و توان‌بخشی، پیشگیری، همکاری با مراکز غیردولتی و طرح‌های مشترک
	وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی	نظارت بر نوع و سن و شرایط کارگران کودک - ارائه تسهیلات اشتغال‌زا به خانواده‌های کودکان کار- حرفه‌آموزی کودکان بالای ۱۵ سال - ارائه خدمات درمانی و بیمه‌ای به کودک و خانواده
	وزارت کشور	ضمانت اجرایی قوانین حقوقی - برقراری امنیت مراکز و روند اجرایی برنامه‌ها - تعیین تکلیف کودکان خیابانی بزه‌کار - صدور احکام و مجوزهای قضایی در جهت تسهیل ساماندهی کودکان خیابانی - اقدامات مقتضی جهت اجرا، حفظ و ارتقای حقوق کودک
	وزارت بهداشت	تأمین پزشک و پرستار موردنیاز مراکز اقامتی کودکان خیابانی - ارائه خدمات موردی به مراکز روزانه
	آموزش و پرورش	- آموزش رسمی کودکان - نظارت بر وضعیت سلامت و رفاه کودک به دلیل ارتباط مستمر و روزانه - ارتباط با نهادهای دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد متولی کودکان کار جهت ارجاع و بهبود شرایط کودکان - اجرای پروژه‌های مشترک با نهادهای متولی به منظور کاهش آسیب و بهبود وضعیت کودکان - آگاه‌سازی اولیا و دانش‌آموزان از طریق مشاور مدرسه درباره آسیب‌های اجتماعی کودکان و پیامدها
	هلال احمر	خدمات حمایتی
	کمیته امداد امام خمینی	خدمات حمایتی
عمومی	صداسیما	اقدامات فرهنگی و تبلیغی لازم، تهیه برنامه‌ها و تیزرهای لازم برای آگاه‌سازی اقشار مختلف جامعه
	شهرداری	- مشارکت و همکاری در غالب طرح‌های مشترک با سازمان‌های بخش سوم و نهادهای دولتی - ارائه خدمات اجتماعی ...

سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی عملکردی مؤسسات رفاهی در حوزه کودکان کار

بخش سوم	سازمان‌های مردم نهاد	- ترویج حقوق کودک - شناسایی به موقع مسائل و مشکلات به دلیل سطح گسترده ارتباط مستقیم با جامعه و گروه‌های هدف - مطالبه‌گری و نظارت در تدوین سیاست‌ها و قوانین و ضمانت‌های اجرایی - ارائه خدمات رفاهی و پوشش ضعف‌های دولت در رسیدگی به گروه هدف به منظور کاهش آسیب - مشارکت در طرح‌های اجرایی مشترک با بخش عمومی و دولتی - آگاه‌سازی و حساب‌سازی عموم جامعه نسبت به مسئله کار کودک و راهکارهای مواجهه، معرفی خدمات و مراکز قابل ارجاع در صورت مشاهده آسیب‌ها و موارد مقتضی ...
	خیریه‌ها	
بین‌المللی	یونیسف	نظارت بر اجرای و رعایت مفاد کنوانسیون حقوق کودک - پروژه‌های مشترک با سایر نهادهای متولی در بهبود کمیت و کیفیت رفاه کودکان - توانمندسازی و آموزش نهادهای متولی کار کودک به ویژه سازمان‌های بخش سوم که در سطح گسترده و به صورت مستقیم با کودکان کار و مسائل کار کودک در ارتباط هستند.
	دفاتر کمیساریا و ادارات کفالت اتباع خارجی	- نظارت بر وضعیت رفاهی، سلامت، آموزش و ... کودکان مهاجر و پیگیری وضعیت آنان در کشور مقصد - روابط مؤثر با نهادهای متولی کار کودک جهت تسهیل کاهش آسیب‌های کودکان ...
طبیعی	خانواده	رعایت حقوق و اجرای وظایف و مسئولیت‌ها در ارتباط با کودکان - زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، قومی و نژادی - عدم کودکان‌آزاری ...
کلیت جامعه	عموم جامعه	رعایت حقوق و اجرای وظایف و مسئولیت‌ها در ارتباط با همه کودکان مثل عدم به کارگیری کودکان در فعالیت‌های اقتصادی، عدم دریافت و تقاضای خدمات ارائه شده توسط کودکان در غالب فعالیت‌های اقتصادی، حساس بودن به حقوق کودک و ضرورت پیاده‌سازی آن و اطلاع‌رسانی به نهادهای متولی در صورت مشاهده آسیب‌ها و تخلفات و موارد کار و آزار کودک

عالیات این شورا در ۸ سال اول در تعلیق بوده و بین سال‌های ۹۲ تا ۹۴ سه جلسه در این شورا برگزار شده است. در این بخش از پژوهش، نهادهایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند در حل مسئله کار کودک به طور اعم و کار کودک خیابانی نقش داشته باشند، به ۵ بخش نهادهای دولتی، عمومی، بین‌المللی، ساختاری و اجتماعی تفکیک شده‌اند. برخی از نهادها صرفاً به دلیل عضویت در شورای ساماندهی کودکان خیابانی در متن معرفی شده‌اند. همچنین برخی نهادها به صورت مستقیم با مسئله کار کودک مواجه

هستند و برخی دیگر به صورت غیرمستقیم می‌توانند بر حل این مسئله اثرگذار باشند.

آسیب‌شناسی عملکردی نهادهای مرتبط با کار کودک خیابانی:

به رغم ارتباط متقابل و اتفاقات مثبتی که در مدیریت کار کودک در دو دهه اخیر دیده شده است؛ نقاط ضعف زیادی در حل مسئله کودکان کار و خیابان وجود دارد. هر طرح و برنامه‌ای که اجرا می‌شود دارای نقاط قوت و ضعف متعددی می‌باشد. نقاط ضعف اغلب به بروز شکاف ختم می‌شود. شکاف‌ها نیز موجب بروز آسیب شده و مانع از انجام صحیح برنامه‌ها و طرح‌ها می‌شوند. آسیب‌های موجود در عدم همکاری و تعاون بین نهادهای دولتی و غیردولتی مربوط از جمله شهرداری تهران در زمینه کنترل و ساماندهی کودک کار خیابانی به شرح زیر است:

۱. نبود و کمبود همکاری وزارت خانه‌ها و ارگان‌ها با استناد به آیین‌نامه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک مورخ ۹۰/۱۰/۱۴ مصوب وزارت دادگستری؛
۱۶ وزارتخانه و سازمان باهم در خصوص ساماندهی و بهبود وضعیت کار کودک و خیابان همکاری می‌کنند. این سازمان‌ها شامل: وزارت آموزش و پرورش، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت، وزارت علوم، وزارت امور خارجه؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت ورزش و جوانان، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور؛ سازمان صداوسیما، سازمان بهزیستی، مرکز امور زنان و خانواده، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، سازمان زندان‌ها است. بعلاوه شهرداری باید با هم در خصوص برنامه‌های کودکان کار و خیابان همکاری داشته باشند؛ اما از این میان تنها وزارت دادگستری، سازمان بهزیستی، شهرداری و نیروی انتظامی همکاری چندجانبه و مداوم دارند.

مدارس صبح رویش و آموزش در سمن‌ها و مدرسی که خیرین برای کودکان کار راه اندازی کردند همه و همه نیازمند همکاری سازمان آموزش پرورش است. امسال آموزش پرورش ۸۰۰ دانش آموز کودک کار را به خاطر اینکه کمک به مدرسه را نمی‌توانستند بپردازند و به دلایل دیگر ثبت نام نکردند و کودکان مجدداً روانه خیابان‌ها شدند. بی کارکردی سازمانی برای این افراد می‌تواند تبدیل به کژکارکرد بشود. خانم ها پ و ش مدیران مدارس

سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی عملکردی مؤسسات رفاهی در حوزه کودکان کار

به عنوان مثال وزارت آموزش و پرورش تاکنون مانع از ادامه تحصیل تعداد زیادی کودک^۱ خیابانی در سال ۱۳۹۸ شد و از ثبت‌نام آن‌ها در مدارس عادی خودداری کرد؛ و این امر به‌تنهایی موجب سرازیر شدن این افراد به خیابان‌ها و ایجاد آسیب اجتماعی بیشتر شده است

به جز ارتباط تنگاتنگی که بین شهرداری، بهزیستی، وزارت دادگستری و نیروی انتظامی وجود دارد، تقریباً هیچ کدام از وزارتخانه‌هایی که باید خدمات اجرایی به کودکان کار بدهند تا کنون پای کار نبوده‌اند. به خصوص نیاز مبرم به کمک وزارت آموزش پرورش، وزارت بهداشت، وزارت کار و وزارت کشور وجود دارد؛ اما هیچ یک از این سازمان‌ها مایل به همکاری نیستند و ما برای بحث‌های آموزشی، پزشکی؛ روانشناسی و مهارتی اغلب از نیروهای داوطلب و یا نیروهایی با درآمد بسیار کم از مؤسسه استفاده می‌کنیم. خانم ص مدیر بهزیستی

۲. کمبود و نبود زیرساخت‌های قابل‌واگذاری در شهرداری: تعداد زیرساخت‌های موجود شهرداری که به سازمان‌های مردم‌نهاد بهزیستی واگذار می‌شود کم و به سختی معاونت‌های اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف، با موضوع کودکان خیابانی مدارا می‌کنند. حتی معاونت‌های املاک؛ توسعه شهری و شهرداران مناطق متعدد تهران برای رفع و نیازهای سازمان خدمات اجتماعی باید همکاری کنند اما این امر به سختی در برنامه‌های معاونت‌ها و سازمان‌های شهرداری موردتوجه واقع می‌شود.

باوجود نگاه اجتماعی که در سال‌های اخیر تقویت شده؛ هنوز خلاهای زیادی برای شهرداری وجود دارد که بهترین آنها عدم علاقه معاونت‌های اجتماعی برای کمک به حل مساله کودکان خیابانی است. خیلی از مواقع شهرداران که بازدید میدانی دارند؛ معاونت‌های اجتماعی و فرهنگی در طرح‌های فوری اقدام به جمع‌آوری کودکان خیابان می‌کنند؛ و برای چند روز تعدادی از آنها از صحنه حذف می‌شوند؛ به مراکز نگهداری بهزیستی سپرده می‌شوند و پس از چند روز خانواده‌ها فرزندان خود را تحویل می‌گیرند؛ و در نهایت پس از یکی دو هفته مجدداً به خیابان باز می‌گردند. خانم ش مدیر شهرداری

۱. اثرات منفی طرح جمع‌آوری:

طرح‌های جمع‌آوری خود یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف برای اجرای طرح‌های ساماندهی است. این طرح‌ها، سازمان‌ها و جامعه هدف و برنامه‌های جاری را دچار شوک و تزلزل می‌کنند. ترس و واهمه و وحشت زیادی متوجه کودکان کار و خیابان شده و دچار بی‌اعتمادی مفرط به دستگاه می‌شوند. در نتیجه، این امر روی اعتماد آن‌ها به سازمان‌های مردم‌نهاد و بهزیستی کمتر شده و نیات مثبت و انسان‌دوستانه آن‌ها زیر سؤال می‌رود و در نهایت مجدداً تعداد زیادی کودک کار که بخشی از زمان خود را در مؤسسات و مراکز آموزشی صرف می‌کردند، به این مراکز مراجعه نمی‌کنند و یا اعتماد نمی‌کنند. در حقیقت کودکان کار و خیابان چیزی برای از دست دادن ندارند، تمام دارایی آن‌ها زمان‌هایی است که در خیابان برای کار می‌گذرانند.

ضمناً نتایج طرح‌های جمع‌آوری تاکنون هیچ نبوده است. فقط کودکان کار در این طرح‌ها برای مدت کوتاهی وارد چرخه بهزیستی و مراکز نگهداری می‌شوند. کودکانی که دارای خانواده هستند به خانواده بازمی‌گردند، کودکانی که فاقد کارت هویتی و فاقد خانواده هستند، به مراکز نگهداری اتباع غیرقانونی مانند مرکز عسگر آباد منتقل می‌شوند و بسیاری از آن‌ها در این فرایند از دست مأموران و مراکز نگهداری می‌گریزند، برخی از افراد که در خانواده اقوام نگهداری می‌شوند با گرفتن تعهد، میان آن‌ها بازمی‌گردند. در این میان تنها چیزی که عاید دولت و شورای عالی اجتماعی شهر می‌شود؛ ادعای جمع‌آوری و پاک‌سازی کودکان کار از سطح خیابان است.

طرح‌های جمع‌آوری طرح‌های بی نتیجه و بی فایده بوده و هستند. تا کنون ۳۲ طرح جمع‌آوری در سطح تهران انجام شده است. برنامه شورای عالی اجتماعی کشور برای ساماندهی این کودکان پس از جمع‌آوری مشخص نیست، کسانی که پدر و مادر دارند، به خانواده باز می‌گردند و مجدد به خیابان، کسانی که خانواده ندارند پس از ۳ دوره ۲۱ روزه یا در مراکز نگهداری بهزیستی (یاسر و بعثت) نگهداری میشوند و برخی که کارت هویتی ندارند و اتباع غیر ایرانی هستند تا زمان ۱۸ سالگی باید به مراکز نگهداری مانند عسگر آباد انتقال داده شوند چون ردمرز تا ۱۸ سالگی در ایران ممنوع است. خانم

پ مدیر سمن

۲. وجود طرح‌های پایلوت بی‌فرجام:

تعداد زیادی طرح پایلوت توسط سازمان بهزیستی و شهرداری اجرا می‌شود که تقریباً اغلب آن‌ها امکان اجرایی شدن ندارند و یا نتایج آن‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. این طرح‌های پایلوت بدون انجام نیازسنجی انجام می‌شود. وجود طرح‌های پایلوت در مقیاس کوچک می‌تواند راهگشا باشد؛ اما به نظر می‌رسد بی‌دقتی بهزیستی و مقابله با سمن‌ها در بهزیستی امری است که نتیجه عکس بر مددجویان این مراکز دارد. به رغم اینکه سمن‌ها در جذب و پیگیری کودکان کار و خیابان بسیار موفق عمل کرده‌اند، اما در بسیاری موارد عدم استفاده از تجارب این مراکز در سازمان بهزیستی موجب برنامه‌ریزی‌ها و انجام اعمالی بی‌نتیجه برای کودکان کار و خیابان شده است.

مراکز بهزیستی‌پذیرای طرح‌های متنوعی است. بسیاری از آنها را به صورت پایلوت اجرا می‌کند و در نتیجه برخی از سمن‌ها موظف به اجرای پایلوت برخی طرح‌ها می‌شوند و گویا به نتیجه هیچ یک از طرح‌ها اعتماد نمی‌شود. این طرح‌ها هم هزینه و هم زمان زیادی از ما می‌گیرد و نتیجه بر این می‌شود که نمی‌توانیم به برنامه‌های اصلی خود برسیم. خانم پ

۳. کمبود و نبود تجهیزات کافی برای مراکز پرتو و نبود بودجه مکفی و

مناسب برای راه‌اندازی و ساماندهی کودکان کار و خیابان:

مراکز پرتو بعد از سال ۹۳ در تهران توسط شهرداری در اختیار سمن‌ها قرار گرفت. این طرح بسیار موفق بوده و تاکنون حدود ۵۰۰۰ مددجو تحت این مراکز در حال توانمندسازی فردی و جمعی هستند. این مقیاس البته با مقیاس بهزیستی قابل قیاس نیست اما جهش سریع این مراکز نشانگر موفقیت آن‌هاست. تعداد این مراکز امروزه به ۲۴ مرکز رسیده که با همکاری سازمان‌های مردم‌نهاد در حال فعالیت هستند؛ اما کم بودن این مراکز هنوز بسیار محسوس و نیاز شهر تهران به این مراکز فوق‌العاده است.

عملکرد شهرداری تهران در خصوص مراکز پرتو فوق‌العاده بود؛ اما هنوز کمبود فضا و تجهیزات و در کل بودجه برای راه‌اندازی و واگذاری این مراکز به سمن‌ها به طور شدیدی در تهران دچار خلاء است. معاونت‌های اجتماعی برای راه‌اندازی این مراکز مقاومت می‌کنند. این امر نیازمند همیت سازمانی در همه مناطق تهران است. خانم ش مدیر سمن

۴. مواجهه با کودکان کار و خیابان به واسطه قوه قهریه و عدم احساس امنیت نسبت به کودکان

برخورد سازمان بهزیستی برای حل مسئله کودکان در طرح جمع‌آوری و طرح‌هایی که ناشی از شکایات مردمی است، ناشی از قوه قهریه و برخورد شدید دارد. نگاه انسانی به کودکان کار و خیابان و عدم آسیب و آزار و اذیت آن‌ها از طرف مأموران شهرداری و بهزیستی و نیروی انتظامی در اینجا موجب جذب آن‌ها به سمن‌ها می‌شود.

۵. ورود شورای شهر تهران به موضوع واگذاری فضاها و زیرساخت‌های شهرداری تهران و عدم توجه به اورژانسی بودن وضعیت کودکان کار و خیابان و در نتیجه سلیقه‌ای شدن انتخاب سازمان مردم نهاد موجب تأخیر در راه‌اندازی و پیشبرد برنامه‌های مراکز پرتو شده است.

دخالت شورای شهر در موضوع سمن‌ها موجب تأخیر در انتخاب سمن‌ها و سلیقه‌ای شدن این انتخاب به صلاحدید شورای شهر شده است. لایحه مصوبه شورای شهر می‌تواند با تصمیمات و تبصره‌های مناسبتری اجرا گردد. خانم ش مدیر سمن

طی تصویب یک لایحه قانونی در شورای شهر تهران، واگذاری و فراخوان برای مراکز پرتو باید به تأیید شورای شهر رسیده و یک نفر ناظر در این امر از طرف شورا باید در همه مراحل حضور داشته باشد. این لایحه موجب لاک‌پشتی شدن تصمیمات در واگذاری و راه‌اندازی مراکز پرتو شده و در نتیجه تأخیرات طولانی، کودک کار که نمی‌تواند منتظر تأیید شورا بماند جذب امور و کارهای نادرست و سخت و گاهی رفتارهای مجرمانه می‌شود.

۶. نبود همکاری مستمر و مبادله اطلاعات بین واحدهای متعدد شهرداری با مراکز فوق:

به استثناء سازمان خدمات اجتماعی و مدیریت پیشگیری در شهر تهران، مابقی گروه‌های شهرداری که قاعده‌تاً باید در قالب شرح خدمات خود قوی جلوه‌کنند، بسیار محو و کم‌رنگ‌اند و در نتیجه حتی بسیاری اوقات، معاونت اجتماعی مناطق مختلف در زمینه کودکان کار و خیابان؛ عملکرد منفعل دارند تا فعال. به این ترتیب همکاری درون سازمانی در این زمینه دچار ضعف جدی است.

حتی شهرداری و بهزیستی هم نگاه پیمانکاری به سمن‌ها دارند. سمن‌ها گروه‌های تمام عیار و کامل نیستند چون منابع مالی ندارند و وقتی با واحدهای مختلف شهرداری و یا بهزیستی وارد گفتگو می‌شویم؛ سمن‌ها را در مرکز منابع مالی و دارایی‌ها می‌دانند. در حقیقت ما احتیاج داریم به اینکه شهرداری مناطق مختلف و بهزیستی بتوانند نگاه غیرپیمانکار و انسان دوستانه ما را درک کنند و در این زمینه کمک بدهند. خانم ع مدیر سمن

۷. ضعف جدی در فرایندهای حمایتی و فرایندهای پشتیبانی از برنامه‌ها به عنوان مثال، بازارچه‌ها و غرفه‌های خوداشتغالی دائمی و فصلی در اختیار این افراد قرار ندارد. افراد پس از توانمندسازی و دستیابی به تولیدات خانگی کوچک؛ امکان ارائه و فروش محصولاتشان را ندارند. شرایط بازاریابی نیز برایشان وجود ندارد.

تلاش‌های ما در توانمند سازی فردی و جمعی و خانوادگی کودکان کار و خیابان تا کنون مثبت و نتیجه بخش بوده است و بسیاری از مادران و پدران یادگرفته‌اند تا چگونه با تولیدات خانگی و کوچک کسب درآمد کنند؛ اما نبود بازارچه و فضایی که بتوانند این محصولات را عرضه کنند موجب بروز کارهای خیابانی دیگر شده است. در نتیجه نیاز مهمی به ایجاد بازارچه‌های مشاغل خانگی کودکان کار دیده می‌شود. خانم ص کارشناس شهرداری

۱۰. سختی و مشکلاتی در نگهداری کودکان کار و خیابان از ۱۵ تا ۱۸ سالگی مشکلات و نبود برنامه‌ریزی برای کودکان کار و خیابان در این دوره بشدت مسئله آفرین است. با وجود آغاز آموزش مراکز محدود حرفه‌ای به نوجوانان و آماده سازی آن‌ها برای ورود به بازار کار، هنوز تعداد زیادی از کودکان کار هستند که در مرحله نوجوانی دچار مسائلی مانند بی‌برنامگی و عدم داشتن مهارت کافی برای ورود به بازار کار و اشتغال پایدار خواهند بود.

نبود برنامه‌های دقیق و تجربه محور و نبود منابع مالی پایدار. این امر موجب شده است که برخی از برنامه‌ها و مداخلات سازمان‌های مردم نهاد با قطع شدن منابع مالی، قطع شده و یا نیمه کاره رها شوند. آقای م. انجمن حمایت از کار کودک

۱۱. نبود یک مرجع ملی، تشکیلات سازمانی و برنامه درست برای مدیریت و ساماندهی.

طبق آیین‌نامه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۰؛ وزارت دادگستری به عنوان مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در ایران است؛ اما مرجع ملی و تشکیلات سازمانی دولتی که مشخصاً امر حل آسیب و رفع مشکلات کودکان کار و خیابان را در اختیار داشته باشد و پای این کار بایستد وجود ندارد. بهزیستی در این میان علاوه بر حل معضلات کودکان؛ وظایف متعددی دارد؛ اما از آنجاکه در جامعه ایرانی، تعداد مهاجرین افغان و پاکستان زیاد و مرزهای ورود قاچاقی به ایران باز است؛ نیاز به ایجاد و تشکیل یک مرجع ملی دیده می‌شود.

۱۲. نداشتن کارت هویتی برای کودکان کار و خیابان به ویژه افغانه و اتباع متفرقه از دیگر کشورها ندادن کارت های هویتی به این افراد و عدم همکاری سازمان ثبت احوال؛ نبود قوانین عملیاتی نسبت به کارت هویتی این افراد و یا تنظیم حضور آنها در جامعه موجب بروز شکاف ها و مسایل زیادی شده است.

۱۳. ورود روزانه تعداد زیادی اتباع افغانه و پاکستانی از مرزهای شرق کشور و در نتیجه مهارناپذیر شدن وضعیت زندگی کودکان کار و خیابان: باز بودن مرزهای شرقی کشور موجب ورود بی‌رویه روزانه تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان افغان به ایران است. آنها بدون داشتن مدارک و کارت هویتی و بدون داشتن خانواده و یا برنامه مشخص صرفاً برای کسب درآمد (به ویژه کسب درآمد در زباله گردی) وارد ایران می‌شوند. مشاغل سخت و زیان‌آور برای این افراد نه‌چندان سخت و نه چنان زیان‌آور به نظر نمی‌رسند و برای ماندن در ایران تن به هر نوع شرایط زندگی می‌دهند تا بتوانند به کسب درآمد کنند^۱. هرچند استخدام قطعی اتباع افغانی بدون کارت‌های هویتی در سامانه‌های تفکیک خشک و تر و جمع‌آوری زباله ممنوع است اما جریانات غیررسمی جمع‌آوری زباله در تهران فوق‌العاده قوی بوده و موجب بروز مسائل زیادی هستند.

۱۴. عدم شمولیت اشکال کار کودک از جمله زباله گردی؛

کودکان کار خیابانی از نوع زباله گرد به‌طورکلی دارای شرایط متمایزی هستند. برای آموزش و بازیابی این گروه می‌توان از دیگر روش‌ها استفاده کرد. زباله‌گردهای کودک

۱. حتی ر برخی جاها گفته می‌شود که زباله گردی و تفکیک زباله در ایران روی دوش اتباع افغان می‌گردد.

سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی عملکردی مؤسسات رفاهی در حوزه کودکان کار

افرادی هستند که در مراکز تفکیک زباله و مراکز غیررسمی مشغول به کارند. از آنجا که اغلبشان کارت هویتی ندارند، مدیریت آن‌ها کاری سخت و اقناع آن‌ها برای بهبود روش‌های زندگی سخت است. همچنین مراکز به صورت مخفی و آشکار از این نیروها استفاده کرده و این امر موجب ایجاد مکانی امن برای کودکان می‌گردد.

۱۵. عدم همکاری سازمانی؛ به ویژه سازمان‌هایی که می‌توانند موجب توانمندسازی و حرفه‌آموزی شوند.

تاکنون سمن‌های معدودی با مراکز فنی و حرفه‌ای برای آموزش و توانمندسازی فنی و حرفه‌آموزی به نوجوانان کار وارد عمل شده است. درحالی‌که طول دوره کودکی کوتاه و زمان نوجوانی در حال شروع است؛ بنابراین از مهم‌ترین آسیب‌ها نبود همکاری سازمان‌ها و ارگان‌های فنی برای آموزش این گروه‌ها نسبت به دستیابی به اشتغال پایدار است. درنهایت بایستی گفت ارگان‌ها و سازمان‌های متعددی طبق قوانین مشخص کار کودک؛ موظف به فعالیت و همکاری با یکدیگرند؛ اما در عمل سازمان‌های زیادی مانند وزارت بهداشت و وزارت آموزش پرورش تنها در حد پایبندی به قوانین و حضور در جلسات رسمی فعالیت داشته و پای عمل نیامده‌اند. درحالی‌که سازمان‌های مردم‌نهاد و شهرداری در کنار سازمان بهزیستی توانسته‌اند ارتباطات قوی و تنگاتنگی ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها سیاستی

پژوهش حاضر به سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی عملکردی سازمان‌ها و نهادهای درگیری با یکی از آسیب‌های اجتماعی در سطح شهر تهران یعنی کار کودک در خیابان پرداخته است. کودکان آینده‌سازان هر جامعه‌ای هستند بنابراین از نگاه حق محوری بایستی با کاستن از عوامل پرخطر و افزایش عوامل محافظتی زمینه رشد آن‌ها را فراهم کرد. کار کودک در اشکال ناسالم و بهره‌کشانه می‌تواند زمینه‌ساز بروز انواع ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی در بین کودکان کار خیابانی باشد.

در نگاه اول رویکرد حق محوری برای فعالیت‌های مرتبط با مدیریت و سامانه‌ای کار کودک باید حاکم باشد، بدین معنا که کار کودک در همه اشکال آن ناپسند نیست و چه‌بسا برای رشد کودک نیز ضرورت داشته باشد. مطالعه اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد که دو مفهوم کارگری (بهره‌کشی از) کودک و کار کودک دارای تفاوت زیادی هستند. اولی امری نکوهیده و مضر برای سلامت و آینده کودک است و دومی مکمل آموزش‌ها و عامل مهمی برای رشد و تعالی کودک است. نتایج این پژوهش تأییدکننده و حامی کار کودک با رعایت

جوانب امر است و با بهره‌کشی و کارگری کودک که سلامت جسمی، روانی و اجتماعی او را با مخاطره مواجهه می‌سازد مخالف است.

با توجه به مباحث نظری که پیش‌تر بدان اشاره شد، کار کودک معلول کژکاری نهادهای اجتماعی از جمله خانواده و اقتصاد است به‌گونه‌ای که در نگاه نخست کودکان کار و خیابان معلول فقر خانواده‌ها هستند و هرگونه مداخله روانی، اجتماعی و اقتصادی در وهله نخست باید در جهت توانمندسازی و مبارزه با فقر خانواده‌های آنان باشد. مسلماً مداخلات کارآمد با بهره‌گیری از دانش در علوم مختلف مانند روانشناسی، رفاه اجتماعی، اقتصاد، مددکاری اجتماعی، جامعه‌شناسی و... میسر می‌شود.

با وجود تلاش‌های زیاد و درگیری حدود ۲۰ سازمان و نهاد دولتی و غیردولتی متأسفانه شاهد افزایش کودکان کار خیابانی در کلان‌شهرهای کشور هستیم. از این منظر کودکان در هر جامعه‌ای دارای حق‌اند و عاملی نباید حقوق آن‌ها را با چالش مواجه کند. از سوی دیگری تعاملات مناسب بین نهادهای می‌تواند زمینه‌ساز حمایت‌های روانی-اجتماعی برای آنان به منظور کاهش آسیب^۱ بین آنان باشد. مسلماً کار کودک خیابانی را مانند سایر آسیب‌های اجتماعی نمی‌توان کاملاً حذف کرد بلکه بایستی حقوق حداقل کودکان را در یک شهر بایستی به رسمیت شناخت و از طریق بهره‌گیری از حمایت‌های اجتماعی و نهادهای برای رشد آن‌ها تلاش کرد. بر این ساس می‌توان پیشنهادهای سیاستی زیر را با توجه ارزیابی عملکردی سازمان‌ها و نهادهای که در ساماندهی کار کودک نقش دارند پیشنهاد کرد:

ضمانت اجرایی منع کار کودکان از طریق جرم انگاری و برخورد قانونی با کارفرمایان خرد که کودکان را در کارگاه‌ها، بازارها و مغازه‌ها و... به کار می‌گیرند؛

۱. پیگیری نهادهای رسمی مانند بهزیستی از زمان شناسایی کودک کار و اجبار قانونی برای خانواده جهت فرستادن کودک به مدرسه، شرکت کودک در کلاس‌های آموزشی و پرورشی، شرکت والدین در کلاس‌های فرزندپروری، توانمندسازی و... پیش از تهدید به دیپورت و اخراج و... به صورت جدی از طریق تدوین پروتکل و نیز ضمانت اجرایی بالا؛

۲. اصلاح سیستم‌های جذب پناهنده به ایران و تغییر قوانین هویتی و ارائه کارت هویتی یا کارت تردد و عبور و مرور در شهر؛

۳. ایجاد یک تشکیلات نهادی و سازمانی مستقل و کارآمد برای مدیریت کودکان کار و خیابان؛

۴. هم‌سازی ارگان‌ها و سازمان‌های موظف در کنوانسیون‌ها و دستورالعمل‌های قانونی کشور

سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی عملکردی مؤسسات رفاهی در حوزه کودکان کار

- در ارائه خدمات، ساماندهی و کاهش پدیده کودک کار؛
۵. استفاده از ظرفیت‌های وزارت بهداشت و وزارت آموزش و پرورش جهت تأمین مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای کودکان کار و خیابان؛
 ۶. استفاده از ظرفیت سمن‌ها و مراکز علمی در بخش آموزش و تحصیل؛
 ۷. هدایت کودکان کار از طرف سازمان بهزیستی به سمن‌ها و ارائه برخی فضاها و حمایت‌های ارگانی به این مراکز؛
 ۸. ایجاد مراکز هدایت شغلی و ارتقاء مهارت‌های اجتماعی برای کودکان و نوجوانان و ایجاد فرهنگ کار کودکان در جامعه؛
 ۹. ایجاد زیرساخت‌هایی مانند مراکز سلامت، مراکز آموزش و مشاوره خانه و خانواده، مراکز کارآفرینی و بازارچه‌های دائمی؛
 ۱۰. استفاده از ظرفیت‌های دانشگاهی جهت همکاری و بهبود شرایط مددجویان به ویژه رشته‌هایی مانند مددکاری اجتماعی، روانشناسی، علوم تربیتی و...؛
 ۱۱. ایجاد مراکز خدمات و سازمان‌های مردم نهاد و خیریه‌های قوی برای ساماندهی و کنترل کودکان کار در مراکز آموزشی.

منابع و مأخذ

- سلیمانی، مهدیه و حاجبانی، ابراهیم (۱۳۹۲). ارائه مدل مدیریتی مطلوب به منظور ساماندهی کودکان کار و خیابان (مطالعه موردی: شهر تهران). مدیریت فرهنگی، ۷(۲۲)، ۵۳-۶۹.
- حسینی، سید حسن (۱۳۸۴). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۹، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- شالچی، وحید و میرزابابایی، سیما (۱۳۹۴). تجربه کودکان خیابانی شهر تهران از مداخلات سازمان‌های رفاهی. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۶(۲۵)، ۱۹۳-۲۲۶. Doi: 10.22054/qjsd.2016.3857.
- شکوری علی (۱۳۹۳). بررسی نقش سازمان‌های مردم نهاد در توانمندسازی کودکان کار خیابانی. مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۳(۳)، ۳۳-۶۰.
- صالحی بیدار، محیا (۱۳۹۴). ارزیابی مداخلات شهرداری در حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه کودکان کار خیابانی شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- نیومن، ویلیام لاورنس (۱۳۸۹). شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی، ترجمه حسن دانایی‌فرد و سید حسین کاظمی، جلد دوم، تهران: کتاب مهربان.

- International labour organization (2017). Global estimates of child labour Results and trends. 2012-2016
- Panggabean, H. (2020). Legal Protection analysis through Children's Labor in Indonesia. International Journal of English, Literature and Social Sciences (IJELS) Vol-5, Issue-1:107-110. DOI:10.15294/irrq.v8i1.53759
- Parmar, A.K. (2019). Child labor in India - An overview, causes, effects and solutions!. journal of the Gujarat research Society, Vol. 21 No. 14:1331 – 1347.
- Siegel, L. (2017). Criminology: Theories, Patterns and Typologies. Cengage Learning.
- Thomas De Benitez, S. (2011). State of the World's Street Children: Research. Consortium for Street Children. London.
- Yasmin, N., Reza, M., Hossain, M. & Kalimuthu, k.r. (2019). Child Labor Scenario of Bangladesh: Some Recommendations About to Ban the Child Labor, e-ISSN: 2682-7662, Volume 1, Issue 3, Pages 277-287.

A Comparative Study of the life word of Childhood in the film “Nan va Kooche” and the story of “The tiger who came to tea” From the perspective of representing the “other”

Zahra Saberi Tabrizi, PhD at Persian language and literature, Al-Zahra University. saberi88@yahoo.com

Abstract

In the present article, the story of “A tiger who came to tea” (1968), written by Judith Kerr and the film “Nan va Kooche” made by Abbas Kiarostami (1969) have been compared from the perspective of “other” studies. In addition to the closeness of time, the theme of both works is also similar. This similarity allows the researcher to make comparisons and comparative studies. The subject of both works is how the child faces the unexpected. In Judith Kerr’s story, the unexpected is a tiger that Sophie opens the door for him. The subject of Kiarostami’s film is also the encounter of a boy in the story with the unexpected. In his non-dialogue short film, the unexpected is a dog that the child suddenly encounters. The subject of this article is to examine how to express the message of the film and the story, as well as the imagination of the creators of the story and the film on how to face the unexpected. In this article, from the perspective of the relationship between “self” and “other”, the unexpected represented in the film and the story has been discussed. The results show that the position of the story against the unexpected; It has been idealistic, moral, empathetic and pleasant, but the position of the film; It has been confrontational, descriptive, dark and distant.

Keywords

Comparative Study, film, Story, the Unexpected, “the other”, Abbas Kiarostami, Judith Kerr.

بررسی تطبیقی زیست جهان کودکی در فیلم «نان و کوچه» و داستان «ببری که آمد عصرانه بخورد» از منظر بازنمایی «دیگری»

زهرا صابری تبریزی^۱

چکیده

در مقاله پیش‌رو، داستان «ببری که آمد عصرانه بخورد» (۱۳۴۷/۱۹۶۸ ش)، به قلم "جودیت کر" و فیلم «نان و کوچه» ساخته عباس کیارستمی (۱۳۴۹) از منظر مطالعات «دیگری» با هم مقایسه شده‌اند. علاوه بر نزدیک‌بودن زمان، مضمون هردو اثر نیز با هم شباهت دارد. این شباهت، امکان مقایسه و بررسی تطبیقی را برای محقق فراهم می‌کند. موضوع هردو اثر نحوه مواجهه کودک با امر غیرمنتظره است. در داستان "جودیت کر"، امر غیرمنتظره، یک ببر است که سوفی در را برایش باز می‌کند. موضوع فیلم کیارستمی نیز مواجهه پسر داستان با امر غیرمنتظره است. در فیلم کوتاه بدون دیالوگ او، امر غیرمنتظره یک سگ است که کودک ناگهان با او رویارو می‌شود. موضوع مقاله حاضر بررسی چگونگی بیان پیام فیلم و داستان و نیز تصور پدیدآوران داستان و فیلم از چگونگی رویارویی با امر غیرمنتظره است. در این مقاله از منظر رابطه تقابلی «خود» و «دیگری»، به امر غریب بازنمایی شده در فیلم و داستان پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهند که موضع داستان در برابر امر غریب؛ آرمانی، اخلاقی، همدلانه و خوشایند بوده است، اما موضع فیلم؛ تقابلی، توصیفی، تاریک و دور بوده است.

واژگان کلیدی

مطالعه تطبیقی، فیلم، داستان، امر نامنتظر، دیگری، عباس کیارستمی، جودیت کر.

مطالعات تطبیقی بخش مهمی از مطالعات ادبی و بینارشته‌ای را در روزگار ما تشکیل می‌دهد. یکی از پیامدهای بررسی تطبیقی فیلم و داستان، این است که شباهت‌ها و تفاوت‌های هردو ژانر برملا می‌شود و ظرفیت هریک از ژانرهای ادبیات و سینما برای بازنمایی امر واقع مشخص می‌گردد. هنرمندان از رهگذر توجه به نتایج چنین پژوهش‌هایی، درمی‌یابند که کدام ژانر ظرفیت بیشتری برای بیان موضوع‌های گوناگون دارد و در کدام قسمت‌ها ضعف یا قوت وجود دارد. در اغلب پژوهش‌هایی که فیلم را با داستان تطبیق داده‌اند، مبحث اقتباس مطرح بوده است. اقتباس به معنی وام‌گیری از اثر دیگر است که انواع خاص خود را دارد و ممکن است از الهام‌گیری آزاد تا اقتباس بسته و کاملاً متعهد به پیش‌اثر، دامنه داشته باشد. در بحثی که پژوهش حاضر پیش کشیده است، اقتباس مطرح نیست؛ بنابراین، پیشینه این پژوهش را مقالات و کتاب‌هایی تشکیل نمی‌دهد که به رابطه فیلم با داستانی اشاره می‌کنند که از آن اقتباس شده است. موضوع پژوهش حاضر، مقایسه تطبیقی یک فیلم کوتاه با نام «نان و کوچه» اثر فیلم‌ساز فقید عباس کیارستمی و یک داستان کودکانه کوتاه به نام «ببری که آمد عصرانه بخورد» اثر "جودیت کر"، نویسنده فقید آلمانی‌تبار، است. هردو اثر به نحوه مواجهه کودک با امر نامنتظر می‌پردازند. این موضوعی است که دو اثر را به موضوع مطالعه تطبیقی تبدیل می‌کند؛ اما «تعریف مطالعات بین‌رشته‌ای یا بین‌رسانه‌ای ذیل ادبیات تطبیقی، جدیدتر از آن است که الگویی برای پژوهش در زمینه ادبیات و سینما به دست دهد» (حیاتی، ۱۳۹۴: ۷۳). رابطه سینما و ادبیات با مخاطب و نیز شیوه بازنمایی پیام در هریک از دو رسانه متفاوت است. هریک از دو رسانه سینما و ادبیات، با استفاده از ابزارهایی که خود در اختیار دارند، به بازنمایی مقصود خود می‌پردازند. با وجود چنین ابزارهایی، مخاطب نیز ممکن است فعال‌تر یا منفعل‌تر باشد و نیز امکان این را به دست بیاورد که در ساخت داستان اثر سهمی را از آن خود کند. تمهیدی که پدیدآورنده اثر سینمایی و اثر داستانی به‌کار می‌گیرد، ناشی از میزان دانش و تجربه او از برخورد با مخاطب است. هرچه صاحب اثر با روحیات مخاطب خاصی که برای خود مشخص می‌کند آشناتر باشد، در القای مفهومی که می‌خواهد بیان کند مؤثرتر و موفق‌تر خواهد بود. برای ساختن اثری مناسب کودک، باید «ساختار ذهنی او و نیز تجربه او از زندگی» (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۵) را در نظر داشت. اگر تصویر خوب از کار درآید، می‌تواند کلام را یاری کند. تصویر کمک می‌کند که مخاطب بتواند راحت‌تر با کلام ارتباط بگیرد؛ به‌خصوص در ادبیات کودک و نوجوان که کمتر با

استعاره سروکار داریم.

تصویر علاوه بر کلام از بسیاری عناصر دیگر هم کمک می‌گیرد. از جمله عناصری مانند لباس، صحنه‌آرایی، نورپردازی، موسیقی و... همه این عناصر به کمک تصویر می‌آیند تا درک بهتری به مخاطب ارائه کنند؛ اما داستان فقط کلام است و نوع پردازش کلام به‌عهد نویسنده است. کلام به‌تنهایی بار همه عناصر را به‌دوش می‌کشد. شاید به همین دلیل است که ویلیام جینکز معتقد است فیلم بر رمان تفوق قطعی و خاص دارد (جینکز، ۱۳۶۳: ۲۹۰).

کلام هم مانند تصویر به‌دنبال نشان‌دادن است، اما قادر نیست بی‌واسطه نشان دهد. پرده‌ای در مقابل کلام وجود دارد که ذهن خواننده است. این خواننده است که باید کلام را به تصویر تبدیل کند تا بتواند آن را دریابد. همین امر تخیل را در خواننده تقویت می‌کند. بیان داستانی به تخیل خواننده پر و بال می‌دهد. هر خواننده‌ای می‌تواند تخیل متفاوتی با دیگری داشته باشد؛ اما بیان تصویری، تخیل را از خواننده سلب می‌کند. در فیلم، واقعیت همان چیزی است که در قالب تصویر دیده می‌شود و همه بینندگان آن را به‌طور یکسان می‌بینند. در پژوهش حاضر، به چگونگی بازنمایی "امر غریب" در آثار دو پدیدآورنده داستان و فیلم پرداخته خواهد شد. در این بررسی، نوع مواجهه خالق اثر با مفهوم کودکی و تصور او از این مفهوم نیز که به احتمال نزدیک به یقین، با تجربه زیسته ایشان در پیوند است، جلوه‌گر خواهد شد.

روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو به روش توصیفی-تحلیلی، از منظر نحوه مواجهه با «دیگری» سامان یافته است تا بازخورد مخاطب را پیش‌بینی کند. منظور از مخاطب، مخاطب خاصی است که به‌اندازه کافی، در این جهان نزیسته و رشد شناختی لازم را برای تصمیم‌گیری در مواجهه با امر نامنتظر کسب نکرده است. در غالب آثاری که در پیوند با کودکان پدید آمده‌اند، بحث آموزش از اولویت برخوردار است. اگر اثری، در ضمن آموزندگی، واجد ارزش هنری باشد و هنر و زیبایی را که مستقیماً با دنیای کودکی در پیوند است، در راه آموزش قربانی نکند، توفیق بزرگی حاصل کرده است. کودک، پیش از هرچیز، در پی لذت است و تا لذتی کسب نکند، توجهی به آنچه به او عرضه می‌شود نشان نمی‌دهد (Collie and Slater, 1987: 26-28). تصویری که پدیدآورنده اثر از مخاطبش دارد، بر بخش مهمی از محتوا و فرم اثر تأثیرگذار است و شیوه برقراری دیالکتیک بین مخاطب

و پدیدآورنده از همین رهگذر مشخص می‌شود. در این پژوهش، بازنمایی کیارستمی از زیست‌جهان کودکی و شناخت او را از مخاطب کودک نشان می‌دهیم. در مطالعات فلسفی به مفهوم «خود» و «دیگری» بسیار پرداخته شده است. در این پژوهش، دو رویکرد به مفهوم «دیگری» را که تا اندازه‌ای با هدف ما سازگارتر است، انتخاب کرده‌ایم. رویکرد نخست مربوط به «سارتر» و رویکرد دوم مربوط به «لویناس» است. «خود» و «دیگری» در تاریخ فلسفه غرب، از افلاطون تا هگل، در تقابل با یکدیگر قرار دارند. نظریه «تز و آنتی‌تز» هگل و نیز رابطه «سوژه-ابژه» در نگاه دوگانه دکارتی، رابطه‌ای کاملاً تقابلی است. به عقیده آنها، سوژه (خود) در جایگاه نگرنده یا فهم‌کننده و ابژه (دیگری) در جایگاه نگریسته یا فهم‌شونده کاملاً از هم جدا هستند (رک: نجومیان، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

در جهان‌بینی‌های سنتی، اعم از مذهب، اسطوره و فلسفه، رابطه دوگانه و تقابلی پذیرفته شده است. در این نوع جهان‌بینی، «خود» مقدس و روشن است و «دیگری» نامقدس، تاریک و سیاه (لطیف‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۲). ژاک لکان تقابل «خود» و «دیگری» را وارد نظریه انتقادی کرد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۱۱). «سارتر» هم از فیلسوفانی است که به رابطه تقابلی بین «خود» و «دیگری» معتقد است که از نوع ستیزه و دشمنی است. در نظر «سارتر»، «خود» به واسطه هستی «دیگری» شناخته می‌شود؛ یعنی «خود» در ارتباط با «دیگری» است که با «خود» رابطه پیدا می‌کند (سارتر، ۱۳۵۵: ۷۲). به اعتقاد او، «دیگری» بر ما آشکار نمی‌شود، مگر به قصد ستیزه‌گری (سارتر، ۱۳۵۵: ۲۱۷). «سارتر» رابطه «دیگری» نگرنده را، درحالی‌که به «من» نگاه می‌کند، رابطه بیگانگی می‌داند (سارتر، ۱۳۵۵: ۳۷۵).

اما، «امانوئل لویناس» در نقطه مقابل فیلسوفانی قرار دارد که به رابطه تقابلی «من» و «دیگری» معتقدند. تفکر «لویناس» دو سرچشمه فلسفی و دینی دارد. او با نقد تاریخ فلسفه غرب، معتقد است که تاریخ فلسفه غرب، صرف‌نظر از چند استثنا، سرگذشت تحویل «دیگری» به «خویشتن» است (علیا، ۱۳۸۸: ۳۹-۲۹). به نظر «لویناس»، هدف فلسفه غرب از فروکاستن «دیگری» به «من»، تسلط بر دیگری بوده است (کریمی، ۱۳۹۹: ۸۴). «لویناس» معتقد است «من» در قبال «دیگری» وظیفه‌ای دارم (علیا، ۱۳۸۸: ۸۴)؛ زیرا رابطه «خود» با «دیگری» در نظر او، رابطه خشونت و ستیزه نیست، بلکه «خود» در قبال «دیگری» مسئول است. «دیگری» مرا به رابطه‌ای می‌خواند که از جنس قهر و ستیزه نیست (علیا، ۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۴۶).

در ادامه، ابتدا داستان و فیلم مورد نظر، با توجه به کوتاه بودنشان، به‌طور کامل

معرفی می‌شوند و سپس به تحلیل هردو اثر از منظر پیش گفته می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌ها به «دیگری» پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی نیز وجود دارند که فیلم کیارستمی و جایگاه آن را در تاریخ سینما بررسی کرده‌اند؛ اما هیچ پژوهشی درباره داستان "جودیت کر" یا بررسی تطبیقی‌اش با فیلم کیارستمی وجود ندارد. همچنین، نگارنده با هیچ پژوهشی برخورد نکرده است که مفهوم دیگری را از دیدگاه این پژوهش در فیلم داستان پی گرفته باشد؛ بنابراین، پژوهش حاضر در نوع خود تازه و نوآورانه است. اهمیت این پژوهش آنجاست که جایگاه "کودک" و "مفهوم کودکی" را در دیدگاه فیلم‌سازی روشن می‌کند که فیلم را در «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» ساخته و به اصطلاح فیلمی کانونی عرضه کرده است. در گذشته، کانون جایگاه خاصی در میان روشنفکران داشت و مطالعه تاریخ پیدایی و رشدش بسیاری از مسائل حوزه مربوط به هنر کودکان را روشن می‌کند.

ببری که آمد عصرانه بخورد

این داستان کوتاه کودکانه، یک ببر را در عصر روزی که سوفی و مادرش چای می‌نوشیدند به تصویر می‌کشد: یک روز، دختر کوچولویی به نام سوفی و مادرش در آشپزخانه چای می‌نوشیدند که ناگهان زنگ در به صدا درآمد. سوفی با خودش گفت: نمی‌دانم چه کسی ممکن است پشت در باشد. شیرفروش که نیست؛ چون او همین امروز صبح آمده بود. پسر مغازه‌دار هم که نیست؛ چون امروز نوبت آمدن او نیست. پدر هم نمی‌تواند باشد، چون کلید دارد. بهتر است در را باز کنیم تا ببینیم چه کسی زنگ را زده است. وقتی سوفی در را باز کرد، ببر گنده پشمالوی راه‌راهی آنجا بود! ببری گفت: ببخشید! من خیلی گرسنه‌ام! فکر می‌کنید می‌شود با شما عصرانه بخورم؟ سوفی گفت: با کمال میل! بیا تو. بعد، ببری رفت داخل و پشت میز، روی صندلی آشپزخانه، نشست. سوفی گفت: ساندویچ می‌خواهی؟ ببری نه تنها یک ساندویچ، بلکه همه ساندویچ‌های توی بشقاب را برداشت و همه آنها را یک لقمه گنده کرد و خورد و تازه هنوز هم گرسنه‌اش بود! سوفی گفت: نان می‌خواهی؟ ببری دوباره همان کار را کرد. فقط یک نان برداشت. او همه نان‌های داخل ظرف را خورد و بعد نوبت بیسکوئیت‌ها شد؛ بعدش همه کیک‌ها را خورد. آنقدر خورد که دیگر هیچ خوراکی‌ای روی میز نماند. سوفی پرسید: نوشیدنی می‌خواهی؟ ببری

همه شیرهایی را که توی پارچ شیر بود و همه چای‌های توی قوری را هم خورد! بعد، نگاهی به اطراف آشپزخانه انداخت تا ببیند چیز دیگری هم برای خوردن پیدا می‌شود یا نه! آن وقت، رفت سراغ قابلمه‌ها و ماهی‌تابه‌ها و همه غذاهای روی اجاق را خورد و بعد رفت سراغ یخچال و هرچه توی یخچال بود بلعید! بعد رفت سر وقت همه بسته‌ها و قوطی‌های توی کابینت و هرچه را توی آنها بود خورد؛ و بعد نوبت شیرها و آب‌پرتقال‌ها و نوشیدنی‌های دیگر بود. تازه! همه آبی را هم که توی شیر آب بود نوشید! ببری بعد از همه این کارها گفت: برای چای متشکرم! بهتر است دیگر بروم! و رفت!

سوفی به فکر فرو رفت: نمی‌دانم چه کار کنم؟ هیچ چیز برای عصرانه پدر نمانده است. ببری همه چیز را خورد! سوفی فهمید که حمام هم نمی‌تواند برود؛ چون ببری همه آب‌های توی وان را هم خورده بود! همان موقع، پدر سوفی به خانه برگشت. سوفی و مادرش برای او تعریف کردند که چه اتفاقی افتاده و ببری چطور همه خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را تمام کرده است. پدر گفت: من می‌دانم چه کار باید بکنیم! یک فکر خیلی خوب دارم! لباس‌هایمان را بپوشیم و برویم کافه! هوا دیگر تاریک شده بود. آنها همگی رفتند بیرون. لامپ‌ها توی خیابان روشن بود. همه ماشین‌ها هم چراغ‌هایشان را روشن کرده بودند. سوفی و پدر و مادرش پیاده به کافه رفتند و شام خوشمزه‌ای از سوسیس و چیپس و بستنی خوردند.

صبح که شد، سوفی و مادرش رفتند خرید و کلی خوردنی خریدند. آنها یک ظرف غذا برای ببری هم خریدند تا اگر ببری دوباره برای عصرانه برگشت، در آن غذا بخورد؛ اما ببری هیچ وقت برگشت! (Kerr, ۱۹۶۸).

نان و کوچه

نان و کوچه فیلمی کوتاه است که ده دقیقه و سی ثانیه طول دارد. این فیلم نخستین ساخته کیارستمی است که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را تهیه کرده و سیاه و سفید است. فیلم با تصویر کودکی آغاز می‌شود که لباس تابستانی به تن و شلوار کوتاه به پا و نان سنگکی زیر بغل دارد و درحالی‌که به شیئی مثل توپ ضربه می‌زند، در کوچه‌های خاکی به سمت منزل می‌رود. صدای موسیقی تند و بازیگوشانه‌ای با تصویر همراه است. در دقیقه "۸: ۲" صدای پارس سگی به گوش می‌رسد. همزمان، پسرک می‌ایستد و موسیقی متوقف می‌شود. پسرک به سرعت بخشی از مسیر را باز می‌گردد و تصویر سگ که گویی در پی اوست دیده می‌شود. پس از عقب‌نشینی پسرک، سگ نیز باز می‌گردد و در گوشه‌ای

بررسی تطبیقی زیست جهان کودکی در فیلم «نان و کوچه» و

می‌نشیند. پسرک که راه عبور را پرخطر می‌بیند، مستأصل و کلافه، کناری منتظر می‌ماند تا چاره‌ای بیندیشد. هیچکس از کوچه رد نمی‌شود. پسرک خسته شده است و خمیازه می‌کشد. سرانجام، پیرمردی به‌آهستگی از انتهای کوچه روبه‌رو نزدیک می‌شود. موسیقی حالتی کارآگاهی پیدا می‌کند. پسرک پشت سر پیرمرد به راه می‌افتد و بی‌آنکه چیزی بگوید، پیرمرد را هایل خود می‌کند تا از کنار سگ بگذرد؛ اما پیش از رسیدن به سگ، پیرمرد وارد کوچه‌ای فرعی می‌شود و به خانه خود می‌رود و پسرک تنها می‌ماند. درحالی‌که نان را به دست دیگر می‌دهد، تصمیم می‌گیرد از کنار سگ عبور کند. تا جایی که عرض کوچه اجازه می‌دهد از سگ فاصله می‌گیرد و درحالی‌که به دیوار چسبیده به سگ نزدیک می‌شود. سگ او را می‌پاید و درست در لحظه‌ای که پسرک به او می‌رسد سگ پارس می‌کند. پسرک می‌ترسد و روی زمین می‌نشیند و تکه‌ای نان جلو سگ می‌اندازد. سگ نان را می‌خورد و درحالی‌که دم تکان می‌دهد با پسرک همراه می‌شود. برای چند لحظه، آن‌دو، شانه به شانه، مثل دو دوست، حرکت می‌کنند. موسیقی با فضای فیلم همراه است و ملودی‌ای دوستانه با برجستگی صدای قره‌نی زمینه تصویر است. پسرک به خانه می‌رسد. مادر در را باز می‌کند و پسرک بی‌توجه به سگ از زیر بازوی مادر رد می‌شود و پشت به سگ به حیاط می‌رود. مادر در را محکم به روی سگ می‌بندد. سگ همانجا جلو در می‌نشیند. پسر کوچک دیگری از انتهای کوچه ظاهر می‌شود که کاسه‌ای ماست در دست و وسیله دیگری در دست دیگر دارد و سخت مراقب است که ماست نریزد. او که اصلاً متوجه حضور سگ نشده است، ناگهان با پارس سگ از جا می‌پرد و فیلم همانجا روی تصویر ترسیده او ثابت می‌شود.

بحث

چنان‌که ملاحظه شد، مضمون هردو اثر نحوه رویارویی با امر "غریب" است. در دنیای کودکان، واقعیت و تخیل از هم جدا نیستند. اغلب کودکان نمی‌توانند میان واقعیت و خیال تفکیک قائل شوند. به همین دلیل است که بزرگ‌ترها به راحتی برای کودکان قصه تعریف می‌کنند تا مقاصد تحذیری و تربیتی خود را در قالب قصه بگنجانند. قصه برای کودک در حکم اتفاقی است که افتاده و ممکن است برای او هم بیفتد؛ اما شیوه روایت در قصه و فیلم متفاوت است. در قصه با کلمات سروکار داریم و کودک با شنیدن کلمات تصورات خود را مجسم می‌کند و با توسل به دنیای ذهنی خود کلمات را در قالب تصاویر درک می‌کند. در فیلم، تصاویر به کودک نمایش داده می‌شوند و سازنده فیلم به جای

کودک تخیل می‌کند. اگر کلمات قصه، فرض اتفاق را برای کودک به تصویر می‌کشند، فیلم اتفاق را رخ داده تلقی می‌کند و آن را به کودک نشان می‌دهد. از این روست که تأثیر فیلم، اگر به‌گونه‌ای ساخته شود که کودک آن را بفهمد، بیشتر خواهد بود. زبان سینما با زبان داستان تفاوت دارد. فیلم از عناصر سازنده خود ساخته می‌شود، پرده‌ها، میزانش‌ها، موسیقی، دکوپاژ و... تحقیقات نشان داده‌اند که عدم دریافت کودکان از فیلم مربوط به زبان سینماست (ستاری، ۱۳۴۵: ۶۴). کودکان توانایی شناختی درک تصاویر پیچیده را ندارند. تصویر بزرگ‌تر روی صفحه به نقطه تمرکز کودک تبدیل می‌شود؛ بنابراین، اگر تصویر شلوغ باشد، کودک نخواهد فهمید که موضوع چیست و مرکز تصویر کدام است. کیارستمی به‌خوبی این نکته را درک کرده است. فیلم او ساده است. شروع فیلم سرخوشانه و بازیگوشانه است، مطابق روحیه شخصیت اصلی فیلم. کشمکش و اوج قصه او کاملاً روشن است و گره ماجرا یکی بیش نیست. مواجهه کودک و سگ و چگونگی رفع و رجوع این مشکل که برای کودک فیلم در حد بحران است، نقطه تمرکز فیلم است. قصه موازی‌ای در فیلم مشاهده نمی‌شود. تمرکز مخاطب کودک و دغدغه او خیلی زود با دغدغه کودک فیلم یکی می‌شود. زمان فیلم از حد حوصله مخاطب فراتر نمی‌رود؛ چون کودک به دلیل طبع سیال قادر نیست مدت زیادی بر مسئله‌ای خاص متمرکز شود.

جنبه تمثیلی

در داستان "جودیت کر"، کلمات تکلیف ماجرا را مشخص می‌کنند. بچه‌ها می‌دانند که ببرها زنگ خانه آدم‌ها را نمی‌زنند، اما اگر هم ببرها چنین کاری بکنند، بچه‌ها شگفت‌زده نمی‌شوند! آنها هنوز با سازوکار جهان آشنا نیستند و همین ناآشنایی جنبه تمثیلی اثر را از میان می‌برد. ما در جایگاه بزرگ‌ترها، می‌توانیم هر تمثیلی را که دریافت می‌کنیم به نویسنده منسوب کنیم، اما کودک فقط به همان چیزی که می‌بیند توجه دارد. حتی درباره "جودیت کر" و اینکه ممکن است منشأ الهام او برای نوشتن چنین داستانی چه باشد گفته‌اند که نام پدر او در لیست مرگ نازی‌ها بوده است. آنها در دوران رایش سوم در برلین زندگی می‌کردند و به‌خاطر داشتن دین یهودی، مستحق مرگ شناخته می‌شدند. پدر جودیت، به دلیل مخالفتش با رایش سوم، منتظر اعدام بود. جودیت که کودک بود این خطر را درک می‌کرد که ممکن است کسی به خانه بیاید و آنها را با خود ببرد. مایکل روزن، نویسنده کودک، ماجرای ببر را، اگرچه به طور قطع، اما به احتمال، الهام‌گیری "جودیت کر" از مأموران "گشتاپو" یا "اس اس" تلقی می‌کند و معتقد است: «من نمی‌دانم

جودیت آگاهانه این ببر را آفریده است یا نه اما بهر حال، با اینکه داستان ببر یک شوخی است، خود ببر حقیقت دارد» (Wallis, ۲۰۱۳).

در فیلم کیارستمی، با داستانی واقع‌گرایانه سروکار داریم؛ اما کدام از جنبه از واقعیت است که نتوان آن را تأویل کرد؟ کودک داستان کیارستمی را می‌توان تمثیلی برای هر «دیگری» قلمداد کرد که جامعه می‌کوشد با اعمال سلطه بر او، به جایگاه «خود» بکشاندش. «خود»ی که با همان قواعد و آدابی زندگی کند که بقیه زندگی می‌کنند. جایی که فیلم در انتها توقف می‌کند، اجتناب‌ناپذیری چرخه‌ای را که در جریان تبدیل کردن دیگری‌ها به خود است تکمیل کرده است. از دیدگاه فیلم‌ساز، هیچ راه برون‌رفتی از این چرخه وجود ندارد.

تحلیل

زیست جهان کودک کیارستمی

کودک به مثابه «دیگری»:

کودکی که کیارستمی به تصویر کشیده، در هوای گرم تابستان برای خریدن نان به بیرون خانه فرستاده شده است. کودک سرخوشی که توپ ندارد، ولی خود را با شیئی شبیه توپ سرگرم کرده و با پا به آن ضربه می‌زند تا فاصله خانه و نانوايي را کم کند. موقعیت نامنتظر و امر غریب دنیای شاد کودکان را متوقف می‌کند. کسی به کودک نیاموخته است که در چنین مواقعی چه باید بکند. رهگذران نیز به او توجهی نشان نمی‌دهند. زیست جهانی که کیارستمی می‌شناسد و تصویر می‌کند، کودک در جایگاه «دیگری» است. کسی او را همراهی نمی‌کند. سگ به او پارس می‌کند. پیرترهایی که از کنارش می‌گذرند نیز به او و دنیای کوچکش که حالا با وجود سگ ترسناک هم شده است، اعتنایی ندارند. کودک، سرانجام، می‌آموزد که با تکه‌ای نان سگ را تحت اختیار خود درآورد. وقتی امر نامنتظر برای سپاسگزاری، یا به طمع غذای بیشتر، با کودک همراه می‌شود، شاهد همراهی طبیعت با کودک هستیم. این همراهی در رفتار رهگذرانی که کودک را کنار راه نادیده گرفته‌اند دیده نمی‌شود. حتی مادر که برای چند لحظه در چارچوب در ظاهر می‌شود، به کودک توجهی ندارد. او اطراف را واریسی می‌کند و در را محکم به روی امر غریب می‌بندد؛ بی‌آنکه نگران باشد که سگ به کودک صدمه‌ای زده یا نه. کودک بی‌اعتنایی‌ای را که به او روا داشته شده، نسبت به مادر و نسبت به سگ نیز نشان می‌دهد. از زیر دست مادر وارد منزل می‌شود و حتی به پشت سرش، جایی که سگ در

انتظار اوست، نگاه نمی‌کند. سگ در نظر او به «دیگری» تبدیل شده است! کودک به سگ نگاه نمی‌کند، قصد دوستی با او ندارد، حتی نسبت به او کنجکاو هم نیست! گویی، هردو، هم کودک و هم سگ، در جایگاه دیگری قرار دارند، با این تفاوت که سگ دوست تازه‌اش را رها نمی‌کند، اما کودک بی‌اعتنا به او پی‌کار خود می‌رود.

در زیست‌جهانی که کیارستمی برمی‌سازد، طبیعت وفادار است و امر غریب می‌تواند به امر آشنا تبدیل شود؛ اما کودکی که کیارستمی می‌شناسد، غریبه واقعی است! امر نامنتظر اوست که با وجود حضورداشتنش، مادر او را نمی‌بیند و بیش از کودکش، به اطراف کوچه توجه نشان می‌دهد. در انتهای فیلم، کودک دیگری با شلوار کوتاه و پیراهن تابستانی، درحالی‌که ظرف ماست در دست دارد، نزدیک می‌شود. باری که کودک در دست دیگر دارد چنان سنگین است که همه حواس کودک را به خود مشغول داشته است. کودک اصلاً متوجه حضور سگ که سرراه نشسته است نمی‌شود. درست در لحظه‌ای که کودک به سگ می‌رسد، سگ پارس می‌کند، کودک هراسان از جا می‌پرد و دوربین روی صورت ترسیده او ثابت می‌شود. کیارستمی با این تمهید، زیست‌جهان همه کودکان را دایره‌ای با همین چرخش نشان می‌دهد. این سرگذشت، سرگذشت همه کودکانی است که در این دایره محصورند. کودک دوم و هراس او به همراه همه تداعی‌های آن، ابدی می‌شود. چرخه‌ای که فیلم‌ساز آن را همیشگی تصویر کرده و راهی برای برون‌رفت از آن تمهید نکرده است.

زیست‌جهان کودک "جودیت کر"

کودک به مثابه «خود»

در زیست‌جهانی که "جودیت کر" تصویر کرده است، کودک تنها نیست. او به همراه مادرش در عصری دلپذیر مشغول نوشیدن چای است. او به بیرون از منزل فرستاده نشده است تا کاری را که وظیفه بزرگ‌ترهاست انجام دهد. صدای زنگ در کودک را درباره کسی که عامل فشردن زنگ است کنجکاو می‌کند. کودک گزینه‌هایی را با خود مرور می‌کند و به شیوه‌ای منطقی، به این نتیجه می‌رسد که حدس‌هایش درست نیستند. پس بلند می‌شود تا در را بازکند. برخلاف کودک فیلم کیارستمی که به ناگهان با امر غیرمنتظره روبه‌رو می‌شود، این سوفی است که با پای خود به استقبال آن می‌رود. او فرصت این را نیز دارد که فکر کند چه کسی ممکن است پشت در باشد! درحالی‌که در فیلم کیارستمی، نامنتز بودن موقعیت مواجهه با امر غریب بسیار مؤکد است.

پشت در ببر پشمالویی است که اجازه می‌خواهد تا وارد شود. هیچ چیز اضافه‌ای در این داستان وجود ندارد. برخلاف فیلم «نان و کوچه»، ببر نمی‌گردد یا یورش نمی‌برد. او مؤدبانه درخواست می‌کند که به داخل بیاید و چای بخورد. واکنش کودک داستان به مواجهه شدن با ببر جالب توجه است. سوفی هیچ تعجب نمی‌کند، یا نمی‌ترسد. او موجود غریب را به داخل دعوت می‌کند و از او می‌پرسد که چه میل دارد. در دنیایی که «جودیت کر» تصویر کرده است، حتی ببر هم دیگری نیست. تنها نگرانی کودک از این است که وقتی پدر به خانه می‌آید، چیزی برای خوردن نمانده است. واکنش پدر نیز که بلافاصله بعد از رفتن ببر سر می‌رسد، جالب توجه و در جهت واکنش کودک است. او اصلاً از آمدن ببر به خانه شگفت‌زده یا هراسان نمی‌شود، بلکه برای مشکلی که پیش آمده است، راه‌حلی ارائه می‌دهد. راه‌حل او شب آنها را خوش و چراغانی می‌کند، چون با خوراکی‌های خوشمزه‌ای تمام می‌شود که سوفی آنها را به جای همه چیزهایی که ببری خورده است دوست دارد. فردای آن روز، کودک به همراه والدینش به فروشگاه می‌روند و علاوه بر جایگزینی همه موادی که ببری خورده است، ظرفی هم برای ببری می‌خرند تا در صورت بازگشت، ببری بتواند در آن غذا بخورد.

در داستانی که «جودیت کر» می‌نویسد، کودک، «دیگری» نیست. ببری هم «دیگری» نیست. در دنیای «جودیت کر»، همه چیز عادی است. هیچ عاملی برای وحشت وجود ندارد و کودک به راحتی با امر غریب تعامل می‌کند. نکته دیگر این است که در پایان داستان، با اینکه تمهیدات لازم برای بازگشت ببری اندیشیده شده است، اما نویسنده تأکید می‌کند که «ببری هرگز بازنگشته است». کودک مخاطب این داستان، در چرخه‌ای گرفتار نمی‌شود که ممکن است برای او هم پیش بیاید. او با این جمله، برای همیشه از اینکه فکر کند بعد از صدای زنگ ممکن است ببری از در وارد شود رها می‌شود. در زیست‌جهان کودکی «جودیت کر»، کودک تنها نیست. او به همراه پدر و مادرش مشکلاتی را که ببری به وجود آورده است رفع و رجوع می‌کند و در این کار از همدلی آنها که دقیقاً از همان دیدگاه سوفی به ماجرا می‌نگرند، برخوردار است.

تحلیل منظر دو اثر از منظر نگرستن به «دیگری»

در فرهنگ بشری، همواره تقابل میان خود و دیگری برجسته بوده است. دیگری، در هر لباسی که باشد، قابل شناسایی است. بارزترین وجه مشخص‌کننده خود از دیگری، رابطه

تقابلی است. ما بین خود و همکارمان، بین خود و همسایه‌مان، بین نژاد خود و نژاد دیگر، بین رنگ پوست خود و رنگ پوست دیگر، بین خود و هرچه جز ماست فاصله‌ای قائلیم. این فاصله گاه به رقابت و گاه به خصومت منتهی می‌شود. گاه این فاصله به درک تفاوتی می‌انجامد که نتیجه‌اش درک دوگانگی موجود در میان دو طرف تقابل است. در چشم‌انداز فیلسوفان بزرگ، از افلاطون تا هایدگر، چنین تحولی در درک مفهوم خود و دیگری دیده می‌شود؛ اما در چشم‌انداز فلاسفه قرن نوزدهم که به دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی و پدیدارشناختی شکل بخشیده‌اند، این تقابل دگرگون می‌شود و ارتباط خود با دیگری اساس شناخت قرار می‌گیرد (نجومیان، ۱۳۸۵: ۲۱۶-۲۱۹). در این پیوند میان خود و دیگری است که وجه غیریت دیگری‌کمرنگ می‌شود. در چنین دیدگاهی، تقابل به حداقل می‌رسد. در تقابل خود و دیگری، نوعی تمایل به سلطه‌گری نهفته است. خود می‌کوشد دیگری را از آن خود کند و او را به حوزه «خودی» بکشاند. رابطه بین کودک و بزرگسال نیز از این منظر قابل بررسی است. برخی پژوهشگران کودک را در جایگاه عنصر «بی‌صدا»ی جامعه دیده‌اند که برای بزرگسال در حکم دیگری است (رک: نظریات ژاکلین رز و جک زاپیس). بزرگسال با پرداختن به ادبیات کودک، درحالی‌که به زعم خود، می‌کوشد صدای عنصر بی‌صدا باشد، در عمل به عنصر سلطه‌گر تبدیل می‌شود و می‌کوشد کودک را به «خودی» تبدیل کند. کاری که در فیلم کیارستمی مشهود است. این عمل در داستان "جودیت کر" اتفاق نمی‌افتد. در داستان "جودیت کر"، بزرگسال در هماهنگی کامل با کودک عمل می‌کند. موضع والدین و کودک یکی است و دیگری «ببر» است که هم سوفی و هم والدینش، راهی برای تعامل با او پیدا می‌کنند. تعامل سوفی با ببر، از نوع تعامل پسرک کیارستمی با سگ نیست. مواجهه مادر با پسر نیز در فیلم کاملاً متفاوت است. این امر باعث می‌شود که کودک در فیلم «دیگری» باشد، آن‌هم «دیگری»‌ای که می‌آموزد «دیگری» دیگری بسازد. چرخه‌ای که به فاصله، تاریکی، بی‌اعتمادی و ناسازگاری می‌انجامد و دوستی، رابطه، روشنی، احساس نزدیکی و تطابق در آن جایی ندارد.

هم‌دیدگاه‌بودن والدین سوفی با او بسیار مهم است. این دقیقاً جایی است که دنیای کودکان را به دنیای بزرگسالان پیوند می‌دهد و تجربه امر غریب را به موضوعی برای تأمل تبدیل می‌کند. در فیلم کیارستمی نه‌تنها مادر با کودک هم‌دیدگاه نیست، بلکه بقیه بزرگ‌ترهایی نیز که کودک به امید همراهی آنها در کوچه منتظر می‌ماند، با او هم‌دیدگاه نیستند. این تقابل از راه نمایاندن پاهای کودک در تقابل با پاهای مادر نیز نمایان می‌شود که او را برای خرید نان به بیرون فرستاده است. هیچ‌کس به کودکی که با یک قرص

نان در کوچه به دوردست خیره شده است توجهی ندارد. برای همین است که وقتی کودک به خانه وارد می‌شود، بدون نشان دادن کمترین توجهی به دوست تازه‌اش، بی‌اعتنا از زیر دست مادر عبور می‌کند و داخل می‌رود. او نیز قرار است به یکی از آن بزرگ‌ترها تبدیل شود و هرگز به «دیگری» روی خوش نشان نخواهد داد.

کودک که در نگاه بزرگسالان در حکم «دیگری» است، با امر غیرمنتظره چنان‌که آموخته است مواجه می‌شود. او آموخته است که تنها از امر غیرمنتظره عبور کند و هنگامی که می‌آموزد می‌شود آن را رام کرد، توجهش را برمی‌گیرد. امر غیرمنتظره تا زمانی اهمیت دارد که خطر محسوب شود. وقتی خطر فروکش می‌کند، کودک که خود یک غریبه است (به برخورد مادر با کودک توجه کنید که گویی اصلاً او را ندیده و خطری را نیز که با خود آورده در نظر نمی‌آورد)، با امر غیرمنتظره همچون یک غریبه برخورد می‌کند و چنان او را هدف بی‌اعتنایی قرار می‌دهد که بزرگ‌ترها خود او را هدف بی‌اعتنایی قرار داده بودند. در داستان «جو دیت کر»، برای ارجاع به ببر هم از ضمیر who استفاده شده است. who، چنان‌که می‌دانیم، به انسان اختصاص دارد. این درحالی است که در فیلم کیارستمی، کودک حتی اسم هم ندارد. همراهی دنیای خارج از جهان انسانی با دنیای کودکانه، همدلی با طبیعت از درون داستان، صحبت کردن ببر به زبان سوفی در قیاس با پارس کردن سگ در فیلم کیارستمی، روشن شدن چراغ‌ها هنگام بیرون رفتن خانواده سوفی برای صرف شام، همگی، از رویارویی «اخلاقی لویناسی» با «دیگری» نشان دارد. این درحالی است که در فیلم کیارستمی چنین رویارویی اخلاقی‌ای کاملاً بی‌نشانه و غایب است.

کودک کیارستمی را به «بیرون» فرستاده‌اند تا عملی را که در ارتباط با بزرگسالان است انجام دهد: خرید نان. خرید نان به‌سادگی کودک را وارد دنیای بزرگسالی می‌کند، اما به او نمی‌آموزد که با محتویات این دنیای دیگر که ممکن است تهدیدهایی هم به همراه داشته باشد، چگونه مواجه شود. در داستان «جو دیت کر»، کودک در «اندرون» است. او به اختیار خود و با وجود حمایت مادر که همراه اوست و پدر که از بیرون می‌آید، در را می‌گشاید. طبیعی است که چنین رویارویی‌ای، هرچند شگفت‌انگیز، بی‌خطر و محافظت‌شده است.

اگر امر غیرمنتظره را تعمیم دهیم، ممکن است آن را به طبیعت، محیط زیست، جامعه بزرگ‌تر و به طور کلی هر پدیده‌ای وصل کنیم که غیر از ماست. مسئولیت ما در برابر آنچه غیر از ماست چیست؟ از دیدگاه «لویناس»، ما در برابر دیگری مسئولیم. این موضوعی است که در داستان به‌خوبی در نظر گرفته شده است. ولی در فیلم چنین نیست. به‌نظر

می‌رسد عنصر ترس در هردو اثر جنبه‌ کلیدی دارد. ترس پسرک از سگ، در مقابل فقدان ترس در سوفی قرار می‌گیرد. در داستان، برخلاف فیلم، «مسئولیت» آنچه اتفاق می‌افتد پذیرفته می‌شود. پسرک فیلم، هیچ مسئولیتی در قبال سگی احساس نمی‌کند که حالا خود را دوست او می‌داند و بیرون در منتظر برگشتن پسرک می‌نشیند؛ اما در داستان، علاوه‌بر وجود مسئولیت غذا دادن به ببری که به خانه می‌آید، مسئولیت پیش‌بینی برای حضور مجدد او نیز وجود دارد. هرچند در داستان تأکید می‌شود که ببری هرگز برنگشت، اما ظرفی برای حضور احتمالی مجدد او اختصاص یافت. این در حالی است که انگیزه پسرک فیلم برای دادن نان به سگ ترس است و به محض رفع خطر احتمالی، کودک دیگر اهمیتی به سگ نمی‌دهد. چنان‌که «لیناس» یادآوری می‌کند، پذیرفتن مسئولیت حضور دیگری، جنبه اخلاقی و انسانی وجود ماست. از رهگذر پذیرش این مسئولیت است که جوامع متفاوت شکل می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

تحلیل منظر داستان «ببری که آمد عصرانه بخورد» و فیلم «نان و کوچه» از منظر بازنمایی «دیگری» که هدف پژوهش حاضر بود، نشان داد که رابطه تقابلی بین «خود» و «دیگری» در داستان «جودیت کر» وجود ندارد؛ اما این رابطه در فیلم کیارستمی تقابلی است. منظر فیلم کیارستمی از دیدگاه مطالعات دیگری، همدلانه و سازگارانه نیست، اما در داستان «جودیت کر» این منظر سازگارانه، همدلانه و روشن است. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت فیلم «سارتري» و داستان «لیناسی» است. با روشن شدن این منظر، می‌توان به جایگاه «کودک» و مفهوم «کودکی» در دو جامعه‌ای که فیلم و داستان از آن برآمده‌اند، پی برد.

با بررسی نشانه‌ها در داستان و فیلم، دریافتیم که «کودک» در جامعه‌ای که منشأ فیلم است، «موجودی غریبه»، در حکم «دیگری» است که هیچ نوع همدلی بین او و ساختار جامعه وجود ندارد و جامعه تنها آن‌گاه که او را به هیئت خود درآورد، قابلیت پذیرفتن او را پیدا می‌کند. «کودک»، به حکم آموختن این دیدگاه، با همه آنچه جز او باشد بیگانه است. نشانه‌های چنین دیدگاهی در فیلم از این قرار است: پارس سگ به کودک به‌مثابه موجودی بیگانه. در فیلم می‌بینیم که سگ با آمدن رهگذران پارس نمی‌کند، اما هنگام نزدیک شدن کودک به او غرش می‌کند. از آنجاکه در جهان انسانی، سگ به بیگانه پارس می‌کند، «کودک» به‌مثابه موجودی بیگانه است که حیوان در هنگام رویارویی با او واکنش

نشان می‌دهد.

«ترس» و «ناتوانی» "کودک" در تطابق و هم‌زیستی با طبیعت، که سگ می‌تواند نماد آن باشد، در فیلم مشهود است. در فیلم «نان و کوچه» هیچ‌گونه رابطه و تعامل اجتماعی وجود ندارد. هرچه می‌بینیم، تقابل بین شخصیت‌هاست: رهگذران، مادر، سگ و سکوت حاکم بر خیابان نماینده جامعه‌ای است که به کودک بی‌توجه است. رابطه‌ای سرد و بی‌توجه به کودک از سوی جامعه (مادر و رهگذران) و رابطه‌ای از سر قدرت و تقابل (پارس سگ). فیلم صامت نیست، اما هیچ‌گونه گفت‌وگویی در فیلم رد و بدل نمی‌شود. فقط موسیقی ابتدای فیلم و پارس سگ را می‌شنویم. هیچ دیالوگی بین کودک و جامعه نمی‌شنویم. علاوه‌بر کودک، جامعه هم با منطق گفت‌وگویی ناآشناست. جامعه کودک را در حد شیء تقلیل داده است. کودک نامی ندارد. کودک در مقابل جامعه که سوژه (خود) است، تبدیل به ابژه (دیگری) می‌شود. رابطه کودک با جامعه همدلانه نیست. نوعی پیکار و تقابل در رابطه آنها حاکم است؛ تقابلی از جنس رابطه "سارتری".

ماجرا در داستان "جودیت کر" برعکس است. در داستان، همه اجزای جامعه، والدین، خانواده، همگی، با کودک در همسویی کامل قرار دارند. ببر صحبت می‌کند، نمی‌غرد! پدر و مادر کودک که او را با نام مشخص سوفی می‌شناسیم، در هماهنگی کامل با او و ببر تعامل می‌کنند. کارها به راحتی سامان می‌یابد و نشانه‌ای از اینکه کودک باید خود را با جهان‌بینی خاصی وفق دهد وجود ندارد. در داستان همه می‌دانند چه باید بکنند. شاید به همین دلیل، ترسی در داستان دیده نمی‌شود.

ثمره فقدان عنصر ترس در داستان، برخلاف فیلم، پذیرفتن «مسئولیت» آن‌چیزی است که اتفاق می‌افتد. پسرک فیلم، هیچ مسئولیتی درقبال سگی احساس نمی‌کند که حالا خود را دوست او می‌داند و بیرون در منتظر برگشتن پسرک می‌نشیند؛ اما در داستان، علاوه‌بر وجود مسئولیت غذا دادن به ببری که به خانه می‌آید، مسئولیت پیش‌بینی برای حضور مجدد او نیز وجود دارد. هرچند در داستان تأکید می‌شود که ببری هرگز برنگشت، اما ظرفی برای حضور احتمالی مجدد او اختصاص یافت. این در حالی است که انگیزه پسرک فیلم برای دادن نان به سگ ترس است و به محض رفع خطر احتمالی، کودک دیگر اهمیتی به سگ نمی‌دهد. چنان‌که "لویناس" یادآوری می‌کند، پذیرفتن مسئولیت حضور دیگری، جنبه اخلاقی و انسانی وجود ماست. تفاوت جوامع را از این رهگذرها می‌توان سنجید.

منابع و مأخذ

- حینکز، ویلیام (۱۳۶۳). «سینما و ادبیات»، فصلنامه هنر، شماره ۵، ۲۸۸-۳۰۱.
- حیاتی، زهرا (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی رویدادهای داستان در روایت ادبی و سینمایی مقایسه داستان «آشغال‌دونی» و فیلم «دایره مینا». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۸(۱)، ۷۱-۹۸.
doi: 10.7508/isih.2016.29.004
- سارتر، ژان پل (۱۳۵۵). هستی و نیستی، ترجمه عنایت‌اله شکیباپور، تهران: شهریار.
- ستاری، جلال (۱۳۴۵). تأثیر سینما در کودکان و نوجوانان، تهران: بی‌نا.
- علیا، مسعود (۱۳۸۸). کشف دیگری همراه با لویناس، تهران: نی.
- کریمی، بیان و اصغری، محمد (۱۳۹۹). جایگاه سوپژکتیویسم اخلاقی در اندیشه نیچه و لویناس. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۲۲(۴)، ۷۱-۹۱.
doi: 10.22091/jptr.2020.5675.2359
- لطیف‌پور، عبدالله، دهقان، علی و فرضی، حمیدرضا (۱۳۹۶). تقابل و تعامل «خود» و «دیگری» در رمان «مادرم دو بارگریست» از ابراهیم یونسی. ادبیات پارسى معاصر، ۷(۳)، ۷۱-۹۲.
- محمدی، محمدهادی (۱۳۷۸). روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان، تهران: روزگاران.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۵). مفهوم دیگری در اندیشه ژاک دریدا. همایش ادبیات تطبیقی خودی از نگاه دیگری.
- Collie, J and Slater, S (1987) *Literature in the Language Classroom*, Britain: Cambridge University Press.
- Kerr, Judith (1968) *The Tiger Who Came to Tea*, New York: HarperCollins.
- Wallis, Lucy (2013) "Judith Kerr and the story behind the tiger who came to tea", in: <https://www.bbc.com/news/magazine-25027090>.

Studying the interaction methods of 9-11 year old children with smartphones and their understanding of this

Zahra Ojagh, Institute For Humanities and Cultural Studies | IHCS · Department of Cultural Studies and Communication, Tehran, Iran. z.ojagh@ihcs.ac.ir

Farazeh Nourzad, MS at Media Management, Faculty of Cultural Studies and Communication, Institution for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. farazeh84@gmail.com

Abstract

Inadequate knowledge about children's relationship with the media and the lack of scientific solutions to increase children's ability to understand and shape this relationship is due to the lack or absence of scientific studies specific to this issue, focusing on children's age groups and in the research literature. Specifically, the type of communication and how children interact with new media is not clear, and there is no knowledge about why and for what purposes a child turns to using a smartphone. The Covid-19 pandemic highlighted the importance of using new media for various educational, entertainment and communication purposes. Although the Corona virus epidemic has been managed now, similar situations may occur again. Therefore, identifying and understanding how a child interacts with a smartphone is important and necessary. In fact, the goal is to better understand how 9 to 11-year-old children experience communication with smartphones. The methodological approach is qualitative research and we use semi-structured interview method for gathering data which has been analyzed by thematic analysis based on the theory of use and gratification. The findings show that children interact with smartphones with different goals and motives, and also, more interaction with smartphones can increase children's media skills.

Key words

Children, Smartphone, Interaction, Covid-19 pandemic, media skills.

شناخت شیوه‌های تعاملی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با گوشی هوشمند و درک آن‌ها از این تعامل

سیده زهرا اجاق^۱، فراهه نورزاد^۲

چکیده

شناخت ناکافی درباره رابطه کودکان با رسانه‌ها و فقدان راه‌حل‌های علمی برای بالا بردن توانایی کودکان در درک و شکل دادن به این رابطه ناشی از کمبود یا نبود مطالعات علمی مختص این موضوع با تمرکز بر رده‌های سنی کودکان و در ادبیات پژوهشی است. به‌طور مشخص نوع ارتباط و چگونگی تعامل کودکان با رسانه‌های نوین روشن نیست و شناختی درباره اینکه کودک به چه دلیل و با چه اهدافی به استفاده از گوشی هوشمند روی می‌آورد، وجود ندارد. تجربه همه‌گیری کووید-۱۹ اهمیت استفاده از رسانه‌های نوین برای اهداف مختلف آموزشی، سرگرمی و برقراری ارتباط را برجسته ساخت. هرچند که اکنون همه‌گیری ویروس کرونا مدیریت شده ولی ممکن است باز شرایط مشابهی رخ دهد، لذا شناسایی و درک چگونگی فرایند تعامل کودک با گوشی هوشمند واجد اهمیت و ضرورت است. درواقع هدف درک بیشتر چگونگی تجربه کودکان ۹ تا ۱۱ ساله از ارتباط با گوشی هوشمند است. رویکرد روش‌شناسی به کار گرفته شده در این پژوهش بر اساس اصول تحقیقات کیفی و روش مصاحبه نیمه ساختار یافته است. داده‌ها با رویکرد تحلیل مضمون و مبتنی بر نظریه استفاده و رضایتمندی تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد کودکان با اهداف و انگیزه‌های مختلفی اقدام به تعامل با گوشی هوشمند می‌کنند و همچنین تعامل بیشتر با گوشی هوشمند می‌تواند باعث افزایش مهارت‌های رسانه‌ای کودکان شود.

واژگان کلیدی

کودک، گوشی هوشمند، تعامل، همه‌گیری کرونا، مهارت رسانه‌ای.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹

مقدمه و بیان مسئله

یکی از پیامدهای شیوع بیماری کرونا برای تجربه زیستی کودکان، تبدیل فضای فیزیکی آموزش به فضای مجازی آموزشی است. این همه‌گیری و دوره‌های طولانی قرنطینه خانگی باعث ایجاد تغییر در الگو و امکانات تفریح و اجتماعی شدن کودکان است. به صورتی که حتی کودکانی که پیشتر شناخت چندانی از رسانه و فضای مجازی نداشتند ناچار شروع به برقراری ارتباط با آن کردند. هرچند کودکان در جهانی اشباع شده از رسانه رشد می‌کنند (Crone & Konijn, 2018).

با این حال این دوره زمانی را به دلیل فعالیت‌های تعاملی می‌توان به عنوان تجربه جدی ارتباط کودکان با رسانه قلمداد کرد. از این حیث کودکان با دنیایی روبرو هستند که شناخت چندانی از آن ندارند و خانواده‌ها نیز به دلیل کمبود یا عدم آموزش مناسب شناخت کافی از مزایای آن ندارند.

درعین حال کودکان حتی در سنین بسیار پایین تمایل شدیدی به استفاده از رسانه‌های نوین از جمله تبلت یا تلفن همراه و یا لپ‌تاپ از خود نشان می‌دهند. دانش کلی در مورد اینکه به چه دلیل این علاقه در آن‌ها وجود دارد و یا اینکه آن‌ها چگونه این ارتباط را شکل می‌دهند محدود است. با این حال آنچه مسلم است دیگر مانند گذشته نمی‌توان دوران کودکی را دوره‌ای دانست که طی آن کودکان برای ورود به جامعه آماده می‌شوند، چرا که کودکان از همان ابتدای تولد بخشی از جامعه هستند که فرهنگ خود را شناسایی و بازتولید می‌کنند (کورسارو، ۱۳۹۲). گسترش استفاده از رسانه‌های موبایلی در بین کودکان باعث شده بخش مهمی از فضای قابل تجربه که توسعه مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی کودکان را هدف قرار می‌دهد، وارد فضای مجازی شود. آنچه به عنوان رسانه‌های موبایلی معرفی می‌شود شامل سایر فعالیت‌های رسانه‌ای در تبلت‌ها، گوشی، آی‌پد و تا حدودی گیرهای دستی مانند نینتندو است. فعالیت‌های رسانه‌ای نیز شامل مصارف انفعالی مانند تماشای تلویزیون، مصارف تعاملی مانند بازی کردن، ارتباطات مانند چت کردن و تولید محتوا مانند ایجاد عکس به وسیله فیلتر است.

کودکان در هر دوره سنی ویژگی‌های منحصر به همان رده سنی را از خود بروز می‌دهند که نیازهای متفاوتی نسبت به دوره‌های سنی دیگر دارد. آن‌ها در تلاش برای پاسخگویی به نیازهایشان اقدام به انجام فعالیت‌هایی می‌کنند که ضروری است برای درک بهتر دوران کودکی در حوزه‌های مختلف چرایی و چگونگی آن مورد مطالعه قرار گیرد. در این مطالعات، طبقه‌بندی سن برای ارائه اطلاعات قابل فهم و نتیجه‌گیری از آن انجام می‌شود. علاوه بر این

شناخت شیوه‌های تعاملی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با گوشی هوشمند و درک آنها از این تعامل

در حوزه ارتباطات رسانه‌ای هنوز به‌طور کامل مشخص نیست کودکان چه نوع فعالیتی را و با چه انگیزه‌ای انجام می‌دهند. واکاوی و تحلیل دقیق برای مجموع فعالیت‌های کودکان در سنین مختلف در حوزه رسانه کمتر انجام شده است؛ بنابراین لازم است نوع فعالیت کودک در ارتباط با انواع رسانه‌ها در دوره‌های سنی متفاوت مورد بررسی قرار گیرد چراکه با گستردگی استفاده از رسانه‌ها فضای مجازی دیگر جزئی از فضای اجتماعی و فرهنگی کودکان تلقی می‌شود و میزان اثرگذاری و تأثیرپذیری آن به مراتب بیشتر از گذشته است. این مطالعه سعی دارد تجربه کودکان ۹ تا ۱۱ ساله را در ارتباط با گوشی هوشمند مورد بررسی قرار دهد. کودک در این دوره سنی در حال گذار از دوران طفولیت و ورود به دوران بلوغ است. تغییرات فیزیکی همراه با تغییرات روانی از جمله: نیاز به ایجاد و تقویت ارتباطات دوستانه، نیاز به استقلال از والدین، شروع به شناخت خود و نیز احساس مسئولیت از جمله ویژگی‌هایی است که اهمیت این رده سنی را افزایش داده است. استفاده از گوشی‌های هوشمند بین کودکان در این سن در مقایسه با سایر انواع رسانه‌های مدرن گسترده‌تر است. سهولت استفاده از آن به دلیل عدم نیاز به کسب دانش و مهارت خاص، قابلیت حمل آسان، تنوع محتوا و دسترسی سریع به اینترنت از دلایل محبوبیت آن است؛ اما مشخص نیست کودکان با چه اهداف و با چه انگیزه‌هایی شروع به ایجاد ارتباط با گوشی هوشمند می‌کنند. این مطالعه به بررسی تجربه واقعی خود کودکان با گوشی‌های هوشمند به عنوان آن نوعی از رسانه‌های نوین که بیش‌ترین محبوبیت و عمومیت را در بین خانواده‌های ایرانی دارد و در دسترس کودکان است می‌پردازد و سعی دارد اهداف و انگیزه‌های شان را در برقراری ارتباط با گوشی‌های هوشمند شناسایی کند.

پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهش‌های مرتبط برای این تحقیق نشان می‌دهد که هم در داخل و هم در خارج از کشور به موضوع این تحقیق یعنی تعامل کودک - رسانه توجه شده است. مطالعات انجام‌شده در حوزه کودک در داخل کشور در اغلب موارد بر سواد رسانه‌ای و کسب مهارت‌های استفاده از رسانه تمرکز دارند. سواد رسانه‌ای یکی از ارکان مهم در ارتباط برقرار کردن با رسانه‌ها است. تشخیص و تحلیل محتوای تولید شده و توان مقایسه آن با سایر منابع می‌تواند مثبت و یا منفی بودن آثار و پیامدهای رسانه را تبیین کند.

علی دلاور و همکاران (۱۳۹۵)، ضمن تأکید بر لزوم توجه بر آموزش سواد رسانه‌ای معتقد است: «که این نوع از آموزش با توسعه آگاهی انتقادی مرتبط است» و نیازمند

طرحی دقیق است.

زهر احاق و سپیده واعظ (۱۳۹۶) در پژوهش خود بیان کرده‌اند: «کودکان از تجربه‌های رسانه‌ای خود در زندگی روزمره‌شان استفاده می‌کنند. آن‌ها برای کشف جامعه از کنش اجتماعی غیرمستقیم از طریق رسانه و کنش اجتماعی مستقیم با خانواده و دوستان استفاده می‌کنند و به شناخت از خود دست می‌یابند».

میترا قیاسی (۱۳۹۰)، مطالعه‌ای در باب تفکر انتقادی، کودک و رسانه دارد. وی ضمن یادآوری ضرورت یادگیری و آموزش تفکر انتقادی نتیجه‌گیری کرده «کودک برای ایجاد تغییر در ساختارهای ذهنی خود باید بتواند به‌طور منطقی ارتباط بین داده‌ها، تضادها و بحث‌ها را دریابد و قضاوت کند که این نیازمند تفکر انتقادی است. با وادار کردن کودک به پرسیدن و سپس جستجوی پاسخ و مقایسه با تجربه‌های قبلی و یافتن وجوه اشتراک ممکن می‌شود».

پژوهش‌های دیگری نیز از جمله توسط کیا و همکاران (۱۳۹۶)، متمرکز بر انواع رسانه‌ها مانند بازی‌های رایانه‌ای انجام شده که اثرات انواع رسانه بر کودکان و ضرورت‌های آموزش مهارت‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است.

درجایی دیگر عظیمی و شکرخواه (۱۳۹۴)، نقش رایانه در فرایند پرورش کودکان به عنوان مخاطبان بالقوه و بالفعل رسانه را بررسی کرده است. معتقد است برای کاهش آثار منفی مصرف رسانه در حوزه کودک اراده عموم لازم است. «رسانه‌ها تأثیر بسزایی بر مخاطبان دارد و در این میان این تأثیرگذاری بر کودکان از همه بیشتر است». آنها چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که «مدیریت رسانه در کاهش آثار منفی، نقش پررنگی دارد. درعین حال توسعه سواد رسانه‌ای در بین والدین و به ویژه مخاطبان جامعه هدف می‌تواند کاهش آثار منفی را در پی داشته باشد».

مطالعاتی که در داخل کشور انجام شده است بیشتر متمرکز بر «رسانه‌ها» و «نوع عملکرد آن‌ها» و «تأثیرات آن بر مخاطب» است. بنابر همین رویکرد ضروری به نظر می‌رسد که مخاطب نیازمند کسب سواد رسانه‌ای و افزایش توانایی تفکر انتقادی است. به این ترتیب چنین به نظر می‌رسد که در این پژوهش‌ها مخاطب کمتر مورد توجه قرار گرفته است. درحالی‌که مطالعات نوین حوزه کودکان نشان داده که آن‌ها فعالانه مخاطب رسانه‌ها هستند و معیارهایی را برای برقراری ارتباط خود با آن مشخص کرده‌اند.

در حوزه مطالعات کودک و رسانه، در خارج از کشور فعالیت‌های گسترده‌تری انجام

شناخت شیوه‌های تعاملی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با گوشی هوشمند و درک آنها از این تعامل |

شده است. این مطالعات بدین نحو است که به پیامدهای منفی ارتباط کودک و رسانه از سوی محققان توجه شده است ولی درعین حال مزایا و منافع کودکان از این رابطه و استفاده از آن نیز به شدت مورد پیگیری قرار گرفته است.

بیلی و بیلنسون (۲۰۱۷)، تحقیقات خود را بر محوریت فناوری‌های ارتباطی از جمله «واقعیت مجازی» متمرکز کرده‌اند. آن‌ها معتقدند: «بازنمایی دوگانه دنیای فیزیکی/ دنیای مجازی به کودکان امکان تسهیل اثرگذاری در آموزش و یادگیری را می‌دهد». یکی از موارد اهمیت استفاده از تلفن‌های همراه توسط کودکان به کارگیری فناوری و غوطه‌وری در قالب نوعی صفحه نمایش است. کودکان ادامه فعالیت‌های خود را در دنیای فیزیکی، در دنیای مجازی دنبال می‌کنند و نیز ذهن آن‌ها قادر است همان‌طور که اتفاقات جهان فیزیکی را تحلیل می‌کنند، مسائل جهان مجازی را نیز پردازش می‌نماید.

کرون و کنیز (۲۰۱۸)، در حوزه عصب شناختی فعالیت کرده‌اند که مطالعه‌شان می‌تواند درک عمیقی از حساسیت‌های مرتبط با رشد مغز در رابطه با استفاده از رسانه‌ها در طول نوجوانی ارائه دهد. آن‌ها از طریق بررسی‌های دقیق آزمایشگاهی نشان داده‌اند حساسیت‌های عاطفی نسبت به پذیرفته شدن یا طرد شدن در فضای مجازی می‌تواند در طولانی مدت بر کنترل‌های شناختی مؤثر باشد؛ اما این اثرگذاری همانند فرایندی است که در موارد مشابه در دنیای فیزیکی رخ می‌دهد. می‌توان از این مطالعه نتیجه‌گیری کرد که کودکان از ارتباط با رسانه نمی‌توانند تصور مبهم و ناشناخته‌ای داشته باشند.

توجه بوم گاردنر و همکاران (۲۰۱۸)، به افزایش مصرف رسانه‌های چند منظوره مانند موبایل‌ها در بین کودکان است. آن‌ها بیان کرده‌اند «به دلیل تغییرات پیوسته رشد در کودکان ممکن است مهارت پردازش جریان‌های ورودی اطلاعات افزایش یابد» و ارتباط با رسانه تعاملی چند منظوره و دوسویه است که الزاماً باعث ادامه مشکلات توجهی در مراحل بعدی رشد نمی‌شود. به این معنا که هرچند در کوتاه مدت رسانه ممکن است تأثیرات منفی بر کودکان داشته باشد اما این موضوع برای کودکان و پروسه پردازش ذهنی که بر ساختارهای شناختی آن‌ها مؤثر است، با مجموعه مسائلی که ممکن است در تجارب خود با آن در محیط پیرامون روبرو شوند موضوعی متفاوت نخواهد بود.

با توجه به پژوهش‌های انجام گرفته می‌توان گفت، عمده این مطالعات بر تأثیر رسانه و پیامدهای مثبت یا منفی آن بر کودکان تمرکز داشته‌اند. به همین دلیل کودکان برای رو به رو شدن و برقراری ارتباط با رسانه نیازمند کسب مهارت‌هایی در قالب سواد رسانه‌ای هستند که با آن توان مقابله با تأثیرات مخرب رسانه را داشته باشند. در پژوهش‌های

انجام گرفته در خارج از کشور به «مزیت‌های کاربرد رسانه در حوزه‌های مختلف» بیشتر پرداخته شده است که نشان می‌دهد کودکان در کنار معایب مصرف رسانه می‌توانند از منافع آن هم بهره‌مند شوند.

چارچوب نظری

غالب مطالعات انجام شده در حوزه کودک و رسانه در داخل کشور رویکردی «رسانه محور» دارند؛ یعنی کودکان مخاطبان منفعلی در نظر گرفته شده‌اند که تحت تأثیر رسانه هستند. با این حال کودکان اعضا فعال جامعه هستند و فضای اجتماعی خود را بنا می‌کنند و بر اساس آن شناخت خود را از جهان پیرامون شکل می‌دهند. نظریه ارتباطی «استفاده و خشنودی» الگویی است که بر مبنای آن مخاطب رسانه تنها گیرنده صرف و غیرفعال پیام‌های رسانه‌ای نیست. این نظریه که به نظریه «روابط مخاطب رسانه‌ها» نیز مشهور است، به جای پیام بر مخاطب تأکید می‌کند (اصالتی و مجیدی، ۱۳۹۷). همچنین مخاطب به دنبال محتوایی است که احساس خشنودی و رضایت را برای او به دنبال داشته باشد. این خشنودی بستگی مستقیم به نیازهای فرد دارد. افراد هر قدر بیشتر احساس کنند که محتوای مورد استفاده نیاز آنان را برآورده می‌کند، احتمال اینکه آن محتوا را انتخاب کنند بیشتر است. این نیازها وابسته به مجموعه عوامل اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی است که به صورت متغیرهای مؤثر بر اهداف و خواست‌های مخاطب بروز پیدا می‌کند. نظریه خشنودی متکرر می‌شود که فرستنده و گیرنده ممکن است با چشم‌اندازهای مختلفی وارد فراگرد ارتباط شوند. آنچه را فرستنده یا همان رسانه اطلاعات جدی تلقی می‌کند، گیرنده یا همان مخاطب ممکن است به عنوان یک سرگرمی کم‌ارزش به کار برد، یا اصلاً استفاده نکند. اطلاعات عرضه شده ممکن است به هیچ وجه ربطی به نیازها و علائق گیرنده نداشته باشد. این نظریه چارچوبی را ارائه می‌دهد که بر اساس آن موضوعات اصلی زیر قابل شناسایی است (نیری و صفاری، ۱۳۹۵).

اول. مخاطب منفعل نیست و در ایجاد ارتباط با رسانه فعالانه عمل می‌کند.

دوم. مخاطب فعال در ایجاد رابطه با رسانه اهداف و انگیزه‌هایی را دنبال می‌کند.

سوم. تلاش مخاطب برای پاسخگویی به اهداف و نیازها منجر به انتخاب رسانه‌ای با

ویژگی‌هایی می‌شود که او را به این هدف نزدیک کند.

چهارم. توجه مخاطب به توانایی رسانه به ارضا انگیزه‌ها و اهداف و نیازهای او منجر به افزایش خودآگاهی می‌شود.

شناخت شیوه‌های تعاملی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با گوشی هوشمند و درک آنها از این تعامل |

پنجم. فرایند خودآگاهی مخاطب او را در تحلیل محتوای ارائه شده از سوی رسانه هدایت می‌کند.

بنابراین اصول در نظریهٔ خشنودی، محوریت با رسانه نیست بلکه مخاطب محور است (دهقان، ۱۳۷۸). همچنین نشان می‌دهد مخاطب در استفاده از رسانه به دنبال دستیابی به هدفی است. تمایل کودکان به استفاده از رسانه‌ها و در اینجا گوشی هوشمند در بستر نظریه استفاده و خشنودی علاوه بر اینکه آن‌ها را مخاطبان فعال قلمداد می‌کند، توانایی آن‌ها را در شکل‌دهی به نحوهٔ برقراری ارتباط با گوشی هوشمند را نیز تبیین می‌کند. بدین صورت که کودکان ابتدا در پی پاسخگویی به نیاز یا به دنبال هدفی به سراغ استفاده از گوشی هوشمند می‌روند. گوشی‌ها مجموعه‌ای از نرم‌افزارها و برنامه‌ها هستند که به وسیلهٔ سخت‌افزار گوشی ارائه می‌شود. محتوای برنامه‌ها متنوع است و می‌تواند نیازهای متفاوت کودک را پاسخ دهد. درعین حال انواع برنامه‌ها این امکان را به کودک می‌دهد که دست به انتخاب بزند. خشنودی حاصل از استفاده و یا مالکیت شخصی - به عنوان سخت‌افزار- گوشی نه تنها ناشی از در دسترس بودن همه زمانی و همه مکانی است، بلکه تأمین امنیت و حس آزادی را به دنبال دارد (کوثری و همکاران، ۱۳۸۵). متغیرهای اجتماعی و فردی کودک توقعات و انتظاراتی را از گوشی هوشمندی که به کار می‌برد ایجاد می‌کنند. شناخت ویژگی و بررسی این متغیرها به درک نحوهٔ تعامل کمک می‌کند.

روش پژوهش

برای نزدیک شدن به جهان در حال تجربه توسط کودکان و درک و فهم اینکه ارتباط آن‌ها با گوشی‌های هوشمند چگونه است و نحوهٔ رضایت‌مندی آن‌ها از این ارتباط بر مبنای چه هدف و نیازی ایجاد شده است، بایستی رفتار آن‌ها با رویکرد «پدیدار شناسانه» شناسایی شود. به همین دلیل این مطالعه با اصول تحقیقات کیفی و به روش مصاحبه انجام شده است. مصاحبه با شرکت‌کنندگان به صورت نیمه ساختاریافته است. شرکت‌کنندگان از گروه کودکان ۹ تا ۱۱ ساله و به روش گلوله برفی انتخاب شده‌اند. به صورتی که گروه ۱۲ نفره شامل دو دختر ۹ ساله و دو پسر ۹ ساله، دو دختر و دو پسر ۱۰ ساله و دو دختر و دو پسر ۱۱ ساله است. از هر یک از مصاحبه شونده‌ها درخواست شد یکی از دوستان خود را به عنوان مصاحبه شوندهٔ بعدی معرفی کنند.

سؤالاتی که در طی مصاحبه از آن‌ها پرسیده شد در خصوص «میزان علاقه‌مندی کودکان به استفاده از گوشی هوشمند»، «تمایل آن‌ها به مالکیت شخصی گوشی»، «محتوایی که

بیشتر استفاده می‌کنند و دلایل کلی آن»، «مدت زمانی که به مصرف این محتوا اختصاص می‌دهند» و «همچنین اینکه آیا گوشی هوشمند می‌تواند جایگزینی برای سایر فعالیت‌های آن‌ها از قبیل بازی در دنیای واقعی یا دیدن دوستان باشد یا خیر و دلایل آن» است. متن گفتگوهای انجام‌شده به صورت کتبی ثبت‌شده و آن بخش از متن مصاحبه که اطلاعات اضافی بود حذف شد. تحلیل داده‌های گزینش‌شده به روش تحلیل مضمون انجام شد. تحلیل مضمون روشی است که هم برای بیان واقعیت و هم برای تبیین آن به کار می‌رود. (Braun & Clarke, 2006)

در روش تحلیل مضمون به ترتیب مراحل آشنایی با داده، تولید کدهای اولیه، جستجو برای مضامین، بازخوانی مضامین و نام‌گذاری مضامین انجام می‌شود. مصاحبه‌کننده ابتدا تمامی داده‌ها را به صورت یکجا جمع‌آوری و چندین بار مورد مطالعه قرار داده است. پس از شناسایی داده‌ها فهرستی از مفاهیم و ایده‌های موجود در داده‌ها تهیه شد (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰). در مرحله تولید کدهای اولیه بر اساس موضوع پژوهش، داده‌ها دسته‌بندی‌شده به صورتی که تکراری نباشند و حاوی مطلب یا بیان‌کننده موضوع جدیدی باشد. برای بالا بردن درجه پایایی در ایجاد کدهای اولیه، کدها ایجادشده، توسط پژوهشگر دیگری مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است. سپس کدها بار دیگر مورد مطالعه قرار گرفته و تعدادی از آن‌ها که در واقع کد نبوده و یا کدهایی با معانی تکرارشونده بود از لیست حذف شدند. در نهایت تعداد ۳۷ کد اولیه از مجموع داده‌ها به دست آمد. بر مبنای روش «براون» و «برنارد» در تحلیل مضمون، پس از کدگذاری اولیه در مرحله اولیه تحلیل مضمون، کدگذاری نهایی در مرحله نتیجه‌گیری انجام می‌شود. کد نهایی نیز از کدهای اولیه استخراج شد.

یافته‌های پژوهش

آنچه در تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه به دست آمد مجموعه رفتار و فعالیت‌هایی است که کودکان در زمان استفاده از گوشی هوشمند از خود بروز می‌دهند. انجام فعالیت‌های درسی مرتبط با امور مدرسه و حضور در کلاس، ارتباط برقرار کردن با معلمان پس از پایان ساعت کلاسی و شراکت در انجام فعالیت‌های خارج از ساعت درسی، همچنین حفظ ارتباط با سایر همکلاسی‌ها برای انجام امور درسی و حل مشکلات مربوط به آنها یکی از دسته‌بندی‌های هدف از ایجاد ارتباط با گوشی هوشمند است. بخش گسترده‌ای از داده‌ها نشان می‌دهد با تغییر فضای آموزش از فضای فیزیکی به آنلاین، کودکان به

شناخت شیوه‌های تعاملی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با گوشی هوشمند و درک آنها از این تعامل

سمت استفاده از گوشی هوشمند سوق داده شده‌اند. همان‌طور که نیکان ۹ ساله بیان کرد که «بعد از کلاس اگر سؤال داشته باشم از معلم‌ان می‌پرسم یا تو گروه هم‌کلاسی‌ام از شون سؤال می‌کنم.» و همین‌طور آزاد ۱۱ ساله می‌گوید: «معلمون یه چیزایی تو واتساپ می‌فرسته که بخونیم منم می‌رم تو یوتیوب پیدا می‌کنم و نگاه می‌کنم.» علاوه بر این، ایجاد محدودیت‌های ناشی از همه‌گیری عاملی است که باعث شده فضای اجتماع‌پذیری کودکان تا حدود زیادی از بین برود. امکانات گوشی هوشمند برای برقراری و حفظ ارتباط مجازی مانند امکان برقراری تماس ویدئوای با افراد خانواده به خصوص بستگان نزدیک که وابستگی عاطفی بیشتری با کودکان داشته‌اند و نیز دوستان صمیمی او از انواع دیگر انگیزه‌هایی است که به کودک کمک کرده است و او را به سمت مصرف گوشی هوشمند برده است. کما اینکه پارسا ۱۰ ساله گفت: «دوستانم چند وقت بود منو ندیده بود منم عکس از خودم گرفتم و براش فرستادم.» و همچنین رادین ۹ ساله گفت: «بیشتر با بابا بزرگم حرف می‌زنم و تو ویدئو کال می‌بینمش...» (و یا آوین ۹ ساله که بیان کرد: «بیشتر با دختر عموم یا بقیه وقتی حوصلم سر میره حرف می‌زنم.» در کنار این‌ها، از پیامدهای دیگر این دوران کوچک‌تر شدن فضای تفریح و بازی برای کودکان است. اهمیت بازی برای کودکان از کسی پوشیده نیست. بازی کردن باعث افزایش سطح توجه کودک شده و فرصت به چالش کشیده شدن، مشاهده، کسب پیشرفت در مهارت‌ها و توانایی حل خلاقانه مسئله را در عین برقراری روابط به کودک می‌دهد؛ بنابراین بازی کردن یکی از نیازها و اهداف اساسی در کودکان است. با این حال این نیاز حیاتی کودک در این دوره به شدت محدود شده است. گوشی هوشمند این امکان را فراهم می‌کند که با کمترین هزینه ممکن کودکان بتوانند تجربه‌ای از بازی‌های موبایلی و بازی‌های آنلاین را با افراد دیگر داشته باشند. هر چند فضای مجازی که گوشی هوشمند ارائه می‌کند در مقایسه با سایر رسانه‌های دیجیتال مخصوص بازی امکانات کمتری دارد با این حال داده‌ها نشان می‌دهد کودکان در این رده سنی به آن علاقه‌مند هستند و می‌توانند پاسخگوی نیاز آن‌ها باشد. در این باره پویان ۱۰ ساله می‌گوید: «سرچ می‌کنم خلاصه بازی‌های فیفا رو تا ببینم و فوتبال هم دوست دارم بازی می‌کنم.» و یا پارسا ۱۰ ساله می‌گوید: «موبایل خوبه چون با دوستان هماهنگ می‌کنیم واسه اینکه بازی تفنگ بازی رو شروع کنیم.» و در تلاش برای افزایش مهارت‌ها و حل خلاقانه مسئله می‌توان به گفته نیکان ۹ ساله اشاره کرد که: «یه بازی دارم که یاد میده میشه تو باغچه چی بکارین و چجوری سبز میشه... هی کاشتم تا بالاخره سبز شد... می‌تونم سؤال بپرسی ازش جواب میده...». از فعالیت‌های دیگری که کودکان

در استفاده از گوشی هوشمند انجام می‌دهند تلاش برای افزایش مهارت‌های نرم‌افزاری است که احساس استقلال شخصیتی را به آن‌ها القا می‌کند. درجایی از مصاحبه با هلنا ۱۱ ساله می‌گوید: «باید برای کارهای مدرسه پاور پوینت می‌دادیم من از گوگل یاد گرفتم و خودم درست کردم.» این گونه فعالیت‌ها می‌تواند کودکان را تشویق به استفاده بیشتر از گوشی و تلاش بیشتر برای کسب مهارت‌های بیشتر کند. تغییر احساسات و تجربه کردن هیجانات حاصل از انجام بعضی بازی‌های موبایلی و یا مواجه شدن کودکان با آن چیزهایی که نمی‌دانند و می‌توانند راجع به آن کنجکاوی کنند بخشی از انگیزه‌هایی است که کودکان را به طرف مصرف گوشی هوشمند سوق می‌دهد. چنانچه پویان ۱۰ ساله گفت: «خیلی چیزها هست... وقتی فوتبال بازی می‌کنم فکر کنم خیلی جیغ می‌کشم.» که نشان می‌دهد آن‌ها به تغییر الگوهای رفتاری خود واقف‌اند و به‌طور آگاهانه به رابطه با منبع تولید هیجان ادامه می‌دهند. علی‌رغم این، نمونه‌هایی نیز وجود دارد که تجربه بعضی احساسات مبهم است و می‌توان گفت از پیامدهای غیرمستقیم ارتباط با رسانه است مانند این گفته روژین ۱۱ ساله که: «ما مانم گفته اصلاً نباید بری تو اینترنت... منم دیگه می‌ترسم این کارو نمی‌کنم که ناراحت نشه.» از نکات مهم دیگری که در اینجا وجود دارد این است که کودکان تمایل شدیدی به استفاده از گوشی هوشمند دارند و به خصوص علاقه‌مندند مالک شخصی گوشی خود باشند. آترین ۹ ساله دلیل این تمایل را امکان برقراری ارتباط بی‌واسطه از طریق پیامک و تماس تلفنی با دوستانش بیان کرد. باران ۱۰ ساله هدف از داشتن گوشی را نصب نرم‌افزارهای موردعلاقه خود بیان کرد. در بین آن‌ها کودکانی که گوشی شخصی خود را دارند احساس استقلال بیشتری دارند و توانایی و مهارت آن‌ها در استفاده از نرم‌افزارها و چگونگی ارتباط برقرار کردن با فضای مجازی بالاتر است. آزاد ۱۱ ساله در طی گفتگوها بارها اشاره به تجربیاتی در شبکه‌های مجازی با افراد ناشناس و نیز توانایی یافتن پاسخ مناسب برای مسائل پیش‌آمده کرد که نشان می‌دهد مالکیت گوشی هوشمند باعث شده است تصور و درک او از خود در مقایسه با کودکانی که این امکان را نداشته‌اند متفاوت باشد. با این حال، در عین اینکه کودکان علاقه‌مند به استفاده از گوشی و مصرف محتوای آن دارند، به نظر می‌رسد وابستگی آن‌ها به آن پایین است. باران ۱۰ ساله در این رابطه بیان کرد: «یک‌دفعه گوشی رو گم کردم... خیلی ناراحت نشدم فقط به موقع‌هایی که می‌خواستم کسل میشدم.» شاید بتوان گفت آن‌ها توان این را دارند که در صورت عدم تمایل به راحتی جایگزین مناسبی برای آن پیدا کنند. ضمن اینکه اغلب کودکان بیان کردند در صورتی که امکان دیدار و بازی کردن با دوستان خود را در دنیای

شناخت شیوه‌های تعاملی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با گوشی هوشمند و درک آنها از این تعامل

فیزیکی داشته باشند اصراری به صرف وقت با گوشی هوشمند ندارند. بنابراین آنچه گفته شد انگیزه و اهداف کودکان در استفاده از گوشی هوشمند را می‌توان در دسته‌بندی موضوعی که حاصل کدگذاری اولیه در مرحله آشنایی با داده‌ها و کدگذاری نهایی در مرحله نهایی است را به صورت زیر ترسیم کرد.



نمودار ۱. انگیزه و اهداف کودکان در استفاده از گوشی هوشمند

نتیجه‌گیری

تردیدی نیست که کودکان نسبت به گذشته زمان بیشتری را در فضای مجازی صرف می‌کنند و دسترسی بیشتری به انواع رسانه‌ها دارند. کودکان مخاطبان فعال رسانه‌ها هستند و آگاهانه اهدافی را برای ارتباط برقرار کردن با گوشی هوشمند برای خود تعریف می‌کنند. این موضوع با مخاطب محور بودن نظریه استفاده و خشنودی همسویی دارد. به این معنا که نحوه رابطه کودکان با گوشی هوشمند وابسته به هدف و انگیزه‌ای است که کودک به دلیل آن به طرف استفاده از گوشی می‌رود. اهداف کودک در این مطالعه به شرح زیر است:

۱. یادگیری و آموزش: کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با هدف حضور مجازی در محیط کلاس درس اقدام به استفاده از گوشی هوشمند می‌کنند. از پیامدهای این حضور آنلاین در محیط درسی، ایجاد ارتباط با سایر دانش آموزان است. همچنین امکان برقراری و حل مشکلات مرتبط با امور درسی برای آن‌ها فراهم می‌شود.

۲. ارتباطات اجتماعی: کودکان با انگیزه گسترش محیط اجتماعی خود در زمانی که محیط اجتماعی آن‌ها محدودتر از پیش است به سراغ مصرف گوشی هوشمند می‌روند. کنجکاو در مورد محیط‌های جدید و تمایل به کشف آن به کودکان این

امکان را می‌دهد تا از این طریق بتوانند محیط پیرامون خود را شناسایی کنند. این موضوع به آن‌ها در فهم، معنا دهی و فرایند اجتماع‌پذیری کمک می‌کند.

۳. تفریح و سرگرمی: نیاز کودکان به بازی و سرگرمی و حتی توان گذراندن زمان فراغت به‌گونه‌ای که از آن برای تقویت مهارت‌های فردی و تجربه‌هایی که به آن‌ها در مراحل مختلف رشد کمک کند و نیز بتوانند این مهارت‌ها و تجارب را - از طریق انجام انواع بازی‌های موبایلی، تماشای آنلاین و بازی‌هایی که دوستانشان در آن همراه هستند - در معرض آزمون قرار دهند از جمله نیازهای کودکان است که استفاده از گوشی هوشمند در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد.

۴. فرهنگی: انگیزه‌های فرهنگی از دسته اهدافی است که کودکان را به طرف استفاده از گوشی هوشمند سوق می‌دهد. گوش دادن به موسیقی، تماشا کردن ویدئوهای آموزشی یا غیر آن، جمع‌آوری عکس‌های موردعلاقه و به اشتراک گذاشتن آن‌ها با اطرافیان و غیره رفتارهایی است که یا به انتخاب کودک یا به تقلید از والدین و سایرین در ارتباط با گوشی انجام می‌دهند.

۵. استقلال شخصیتی: تمامی انواع رفتارها، اهداف و انگیزه‌هایی که از آن در بالا نام برده شد و حاصل داده‌های به دست آمده است، می‌تواند به کودک احساس استقلال فردی و استقلال در عمل و رفتار را القا کند. نیاز به استقلال و تجربه آن یکی از ویژگی‌هایی است که در این رده سنی نسبت به قبل خود را بیشتر نشان می‌دهد. کودک برای اینکه بتواند ادراک درستی از محیط پیرامون خود به دست آورد نیاز دارد تا خود دست به شناسایی محیط بزند و این تنها از طریق بروز رفتار مستقلان ممکن است.

از طرفی، به دلیل ماهیت خاص گوشی که ازجمله ی آن سرعت بالای ارائه اطلاعات و دسترسی سریع به فضای مجازی است و نوع امکاناتی که ارائه می‌کند مانند محتوای متنوع و ارضا چند نیاز او به‌طور هم‌زمان، کودک انرژی و زمان کمتری را برای پاسخگویی و ارضا نیازهای خود صرف می‌کند. همین امر محرک مصرف بیشتر او است. از طرف دیگر، به دلیل تنوع رسانه‌های نوین مانند لپ‌تاپ، تلویزیون، دستگاه‌های بازی یا محیط‌های فیزیکی که این امکانات را دارد، در صورتی که این روند متوقف شود و یا دیگر پاسخگوی نیازهای او نباشد این قدرت انتخاب به کودک داده می‌شود که استفاده از گوشی هوشمند را متوقف کند و اهداف خود را در رسانه‌ای دیگر دنبال کند.

برای کودکان هر رویه تعاملی که به صورت روزانه انجام شود، وسیله‌ای است تا دانش

شناخت شیوه‌های تعاملی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله با گوشی هوشمند و درک آنها از این تعامل

و مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی در حال رشد خود را گسترش دهند (کورسارو، ۱۳۹۳). تعاملاتی که کودکان با گوشی هوشمند به عنوان مخاطبی فعال انجام می‌دهند به ویژه آنکه در فرایند آن اهداف مشخصی را نیز دنبال کند باعث افزایش مهارت‌های فرد در حوزه‌های مختلف می‌شود. یکی از انتقاداتی که به رویکرد «استفاده و خشنودی» شده است این است که رسانه خود به وجود آورنده نیاز در مخاطب است. با توجه به انعطاف‌پذیری ذاتی کودکان و ماهیت ویژه اجتماع‌پذیری در آنان می‌توان گفت که آن‌ها در تعامل با گوشی هوشمند و با توجه به پنج هدف اصلی که در این مطالعه نتیجه‌گیری شد، وابستگی به گوشی ندارند و به راحتی می‌توانند این نیاز را در جای دیگر به دست آورند.

منابع و مأخذ

- اصلاتی، محمدعلی و مجیدی قهرودی، نسیم (۱۳۹۷). وابستگی و خشنودی، رویکردی جدید بر نظریه‌های تأثیر رسانه. روزنامه‌نگاری الکترونیک، ۳(۲)، ۷-۳۲.
- دهقان، علیرضا (۱۳۷۸). بررسی تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی کاربرد یک الگوی جامعه‌شناختی. نامه علوم اجتماعی، ۱۳(۱۳)، ۳-۲۵.
- عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمدسعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)، ۵(۲)، ۱۵۱-۱۹۸. Doi ۲۰۱۱/۱۶۳.smt/۱۰/۳۰۴۹۷.۱۹۸
- کوثری، مسعود، جوادی‌یگانه، محمدرضا و خیرخواه، طاهره (۱۳۸۵). کاربردهای تلفن همراه برای کاربران ایرانی (با تأکید بر نظریه استفاده و خشنودی). مطالعات فرهنگی و ارتباطات ۲(۷)، ۲۰۵-۲۲۶.
- کورسارو، ویلیام (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی کودکی. ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیر، تهران: نشر ثالث.
- نیری، شهرزاد و صفاری، مرجان (۱۳۹۵). کنکاشی در کاربری‌های نظریه‌های ارتباطات در حوزه ورزش: تحلیل مضمون صفحه اینستاگرام با تمرکز بر نظریه استفاده و رضایت‌مندی. مدیریت ارتباطات در رسانه‌های ورزشی. ۳(۱۲)، ۴۵-۵۸.
- Bailey, Jakki O. Bailenson, Jeremy N. (2017). Considering virtual reality in children's lives. Journal of Children and Media, 11(1), 107-113. Doi:10.1080/17482798.2016.1268779
- Baumgartner, Susanne E. van der Schuur, Winneke A. Lemmens, Jeroen S. te Poel, Fam. (2018). The Relationship Between Media Multitasking and Attention Problems in Adolescents: Results of Two Longitudinal Studies. Human Communication Research, 44(1), 3-30. Doi:10.1093/hcre.12111

Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101. Doi:10.1191/1478088706qp063oa

Crone, E. A. & Konijn, E. A. (2018). Media use and brain development during adolescence. *Nature communications*, 9(1), 1-10. Doi:10.1038/s41467-018-03126-x.

Native aesthetics of children's self-decoration in photos of the Qajar period (Case of study: Children's book written by Mehrdad Oskoi)

Tayebeh Ezatollahi Nejad, Assistant Professor Art Research Institute of Culture, Art and Communication Research Institute. ezatollahi.tayebeh@gmail.com

Abstract

The cultural events of Qajar historical period in Iran are intermingled with the art of photography. The remaining photographs, from this Qajar period, are a narrative of the life of Iranians in that period of history. In these photos, mostly adults are depicted; But sometimes the image of children has been recorded as the subject of photography. The main question in these remaining photos is, what components were influential in the beauty of children's self-decoration in the photos of the Qajar era? In this study, with a qualitative method and using the analytical-descriptive method and benefiting from the theories of native aesthetics, more than 154 pieces of photos from the collection of photos of the book have been examined. The findings indicate that the native aesthetics of children's self-decoration in photos is influenced by the changes in the structure of Iranian society during the Qajar era, and the "desired body shape of the era" is related to the two components of traditional and modern beauty, children are rarely showing their true states, meaning "I am free". According to power and wealth, they try to display their distinctions with pride towards other society and adapt themselves to the advanced idealism of the "Western other", but the look and body shape of children in front of the camera as a government tool or alien. It indicates that they are worried about their judgment and children were like small adults in decorating and living.

Keywords

Native Aesthetics, Self-Decoration, Childhood, Photo, Qajar

زیبایی‌شناسی بومی خودتزیینی کودکان در عکس‌های دوره قاجار (مورد مطالعه: کتاب کودکی نوشته مهرداد اسکویی)

طیبه عزت‌اللهی نژاد^۱

چکیده

وقایع فرهنگی دوره تاریخی قاجار در ایران با هنر عکاسی درهم آمیخته است. عکس‌های برجای مانده از این دوران قاجار، روایتی از زندگی ایرانیان در آن زمان است، در این عکس‌ها بیشتر بزرگسالان به تصویر کشیده شده‌اند؛ اما گاهی تصویر کودکان به عنوان سوژه عکاسی نیز به ثبت رسیده است. پرسش اصلی در این عکس‌های برجای مانده، این است که چه مؤلفه‌هایی در زیبایی خودتزیینی کودکان در عکس‌های دوران قاجار تأثیرگذار بود؟ در این مطالعه با رویکردی کیفی و با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌مندی از نظریه‌های زیبایی‌شناسی بومی، بیش از ۱۵۴ قطعه عکس از مجموعه عکس‌های کتاب کودکی موردبررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهند که زیبایی‌شناسی بومی خودتزیینی کودکان در عکس‌ها تحت تأثیر تحولات ساختار جامعه ایرانی در دوران قاجار است و «فرم بدن مطلوب دوران» با دو مؤلفه زیبایی سنتی و مدرن در ارتباط است، کودکان بندرت در نمایش حالات واقعی خود به معنی «من آزاد» هستند. طبقه قدرت و ثروت در به نمایش گذاشتن تمایزات توأم با تفاخر خود نسبت به سایر جامعه تلاش می‌کنند و خود را با آرمان‌گرایی پیشرفته یعنی «دیگری غربی» تطبیق می‌دهند، اما نگاه و فرم بدن کودکان طبقه عام در مقابل دوربین به عنوان ابزار حکومتی یا بیگانه حاکمی از نگران قضاوت آنان است و کودکان به مثابه بزرگسالان کوچک از منظر خودتزیینی و شیوه زیست در این دوران به تصویر کشیده می‌شوند.

واژگان کلیدی

زیبایی‌شناسی بومی، خودتزیینی، کودکی، عکس، قاجار.

عصر قاجار، عصر کشمکش بر سر سنت و تجدد در ایران است. مواجهه با دنیای جدید و غرب، تأثیر بسزایی در تحولات فکری و فرهنگی جامعه ایرانی داشت. «عکس» یکی از مهم‌ترین تحولات فناورانه تأثیرگذار در فرهنگ این دوران بود، به‌طوری که تاریخ عکاسی در ایران پس از گذشت زمان اندکی از تاریخ عکاسی در جهان شکل گرفت. هزینه هنگفت بهره‌مندی از این هنر، بستری مهم برای علاقه‌مندان دربار و طبقه مرفه برای به نمایش گذاشتن تمایز خود از دیگران فراهم نمود که این امر خود منجر به رشد و رونق عکاسی در ایران با حمایت حکومت و شخص شاه، گردید، به همین دلیل عکاسی به مهم‌ترین ابزار فرهنگی مبدل شد. از میان سوژه‌هایی که عکاسان آن دوره بدان توجه داشتند، سوژه کودک بود به نحوی که علاوه بر عکاسان ایرانی، عکاسان غیر ایرانی نیز به آن‌ها اهمیت می‌دادند و نخستین عکس تاریخ ایران نیز از دو شاهزاده کودک یعنی ناصرالدین میرزا و خواهرش به ثبت رسیده است.

هنر عکاسی موجب شد تا تحولات دوران کودکی به تصویر کشیده شود، به‌طور مثال در دوره مظفیری با تغییر دستگاه آموزشی و الهام گرفتن از الگوهای غربی، دوران کودکی در ایران دستخوش تحولات گسترده‌ای شد، از آنجاکه جامعه سنتی تحت تأثیر باورها و ارزش‌های جمعی به دوران کودکی نگاه می‌کرد و گویی فاصله این دوران با بزرگسالی کوتاه بود و کودکان در نخستین سال‌های زندگی با واقعیت‌های زندگی مواجه می‌شدند اما با رؤیایی با فرهنگ غرب شاهد شکل‌گیری تعاریف جدیدی از کودکی شدیم که برخی از این تحولات توسط عکس‌های این دوران به ثبت رسیده‌اند. از همین روی مطالعه عکس‌ها زمینه بازخوانی سیر تحولات دوران کودکی در دوران قاجار را فراهم می‌کند. یکی از حوزه‌های نظری که می‌تواند به واکاوی مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی این دوران بپردازد، رویکرد انسان‌شناسی «زیبایی‌شناسی بومی» است. بر همین اساس، در این پژوهش سعی بر آن است تا یکی از منابع مهم تصویری دوران کودکی مربوط به سلسله قاجار را که به کوشش مهرداد اسکویی و همکاران در سال ۱۳۹۹ تدوین شده است با رویکردی کیفی و روش تحلیلی-توصیفی موردبررسی قرار گیرد تا مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی بومی در ۱۵۴ تصویر از تصاویر موجود در مجموعه مورد اشاره را کشف و شناسایی نماییم البته به علت محدودیت صفحه در مقاله، تعداد ۱۰ عکس در این مقاله گنجانده شد. در همین راستا پرسش اصلی این پژوهش این است که چه مؤلفه‌هایی در زیبایی خودتزیینی کودکان در عکس‌های دوران قاجار تأثیرگذار بوده است؟

پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهند که با مطالعه مستقیم و مرتبط پیرامون موضوع این پژوهش یعنی «زیبایی‌شناسی بومی» عکاسی در دوره قاجار، صورت نگرفته است. مطالعات ذیل، پژوهش‌هایی هستند که پیرامون عکاسی در دوره قاجار انجام شده‌اند.

عراقچیان و ستاری (۱۳۹۸)، «عکاسی قاجار: نگاه شرقی، نگاه غربی»؛ محققان در این مقاله به بررسی تفاوت نگاه عکاسان ایرانی و غیرایرانی در دوران قاجار پرداخته‌اند و از نظر این محققان، «فرهنگ» در نگاه به سوژه و چگونگی ثبت آن در عکاسی نقش مهم و تأثیرگذاری دارد. به‌طور مثال عکاسان غیرایرانی علاقه به نمایش ایران رؤیایی از طریق اقلیت‌های دینی و فرهنگی در ایران، همچون دراویش داشتند که ریشه در نگاه شرق‌شناسانه آنان داشت.

افهمی و معصومی (۱۳۹۵)، «تأثرات نقاشی و عوامل فرهنگی در نوع چیدمان پیش‌زمینه و پس‌زمینه عکاسی دوره قاجار»؛ محققان در این مقاله به واکاوی عوامل تأثیرگذار در چیدمان زمینه در عکاسی پرداخته‌اند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تا پیش از مشروطه این چیدمان تلفیقی از فرهنگ اروپایی و ایرانی بوده است. نگاره‌های ایرانی در این میان نقش مؤثری را در الگوبرداری از زمینه‌سازی عکاسی ایفا کرده و از سویی دیگر برخی تزیینات نیز برگرفته از فرهنگ غربی است.

ستاری و سلامت (۱۳۸۹)، «عکاسی دوره قاجار و بومی‌سازی کاربردهای آن»؛ محقق در این مقاله نخست به نقاشی‌های این دوران اشاره شده و در ادامه به نقش عکاسی در نقاشی به ویژه مطبوعات مصور آن دوران پرداخته است.

زین الصالحین و فاضلی (۱۳۹۴)، «تاریخ، جامعه و بازنمایی کارکردهای ایدئولوژیک عکاسی در دوره قاجار: پیش و پس از مشروطه»؛ محققان در این مقاله به نقش سیاست و قدرت در عکاسی به ویژه دوره مشروطه می‌پردازد و نویسندگان این مقاله معتقدند که گفتمان سیاسی منجر به نمایاندن بخش پنهان جامعه در عکاسی می‌شود.

در مورد مطالعات زیبایی‌شناسی بومی در ایران نیز می‌توان به آثار، عزت‌اللهی‌نژاد (۱۳۹۴) «آوای مو: انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بومی در خودتزیینی زن ترکمنی روستای دویدوخ» اشاره کرد، وی در این مقاله به واکاوی مؤلفه‌های زیبایی مو میان زنان ترکمنی روستای دویدوخ و نقش آن را در خودتزیینی و ساختار اجتماعی جامعه پرداخته است و در همین راستا کتابی با عنوان «خودتزیینی زنان ترکمن؛ درآمدی بر انسان‌شناسی

زیبایی‌شناسی» (۱۴۰۱) نگاشته که در آن سیر تطور انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی و نقش آن در بازخوانی ارزش‌ها، باورها و ساختار تاریخی جوامع بومی مورد واکاوی قرار گرفته است و همچنین وی مؤلفه‌های زیبایی خودترئینی زنانه را در جامعه ترکمنی مورد بررسی قرار داده است.

همان‌طور که مطالعات نشان می‌دهند، بعد زیبایی‌شناسی بومی عکاسی در دوران قاجار مورد توجه نبوده است، لذا توجه و تمرکز این پژوهش موجب تمایز آن از سایر مطالعات است، مهم‌ترین مولفه نوآورانه آن استفاده از نظریات زیبایی‌شناسی بومی است که به مؤلفه‌های زیبایی از منظر جامعه بومی و خالق می‌پردازد.

روش پژوهش

این پژوهش با شیوه تحلیلی- توصیفی و رویکردی کیفی به این مسئله پرداخته است و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است و مهم‌ترین سند آن مجموعه «کتاب کودکی» در دوره قاجار است.

چارچوب نظری

هر یک از عکس‌های این مجموعه که شرح کوتاه برخی از آن‌ها در کتاب آمده، می‌تواند آغازگر روایت باشد که به ما امکان می‌دهد. مفهوم کودکی و جایگاه آن را در دوره قاجار را مورد کنکاش قرار دهیم؛ اما فراتر از آن می‌توانیم موقعیت خانواده، خانه، شهر و سلسله‌مراتب اجتماعی، فرهنگ مادی از لباس و اشیاء گرفته تا بناها و خیابان‌ها و تزئینات برونی و درونی را نیز همانند فرهنگ غیرمادی، شیوه‌های حرکتی، حالت‌ها، مهارت‌ها، ژست‌ها و ترکیب‌های افراد بررسی کنیم (اسکویی، ۱۳۹۹: ۱۳).

«زیبایی» در تاریخ فلسفه غرب، واژه لغزان با سابقه‌ای پیچیده است. از منظر یونانیان باستان خالق زیبایی تنها هنرمند بود (Herder, 2006: 81). فلسفه زیبایی تا قرن هفدهم شاهد سیر تحول گسترده است، بطوری‌که در این قرن دکارت فیلسوف، ریاضیدان و دانشمند فرانسوی زمینه اهمیت نقش «عقل» در گسترش علوم طبیعی را فراهم کرد و همین امر موجبات کم توجهی به «حس» در قبال عقل در گفتمان فلسفی شد (Hammermeister, 2000: 4). در همین راستا در قرن هجدهم الکساندر بومگارتن^۲، فیلسوف آلمانی نیز از واژه یونانی «استیکوس^۳» به معنای «درک حسی» در

1. René Descartes (1596 – 1650)

2. Alexander Gottlieb Baumgarten (1714-1762)

3. Aisthētikós

کتابی با نام استتیکا^۱ استفاده و شاخه جدیدی در فلسفه با نام «زیبایی‌شناسی» را پایه‌گذاری کرد. وی معتقد بود که «استتیک^۲» توانایی قضاوت بر اساس احساس است نه عقل و بدین ترتیب با وجود پیچیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در اروپا گفتمان زیبایی‌شناسی در محافل علمی رواج یافت (تاونزند، ۱۳۹۳: ۱۱۲). زیبایی‌شناسی در آن دوران بیشتر به عنوان فلسفه‌ای برای حمایت از حس بود. با این حال زیبایی‌شناسی بدون ارزیابی مثبت از حواس، اشیاء و هنر نمی‌توانست عزت فلسفی خود را به دست آورد، اما توانست با شأن وجودی کمتری از متافیزیک سنتی در مقایسه با عقلانیت باقی بماند (Hammermeister, 2000: 4).

کانت^۳ فیلسوف آلمانی و چهره شاخص قرن هیجدهم معتقد بود که تجربیات ما از ساختار ذهنمان شکل می‌گیرند و دو محور «مکان و زمان» دو اصل جدایی‌ناپذیر تجربیات ما هستند و همچنین هنر مصداق زیبایی‌شناسی است (Smyth, 1978: 170-171). کانت نقش مؤثری را تا اواخر قرن نوزدهم در فرهنگ و مطالعات غربی ایفا کرد، امروزه نیز نتیجه تفکرات وی در این فرهنگ مشهود است. در اواخر قرن نوزدهم با رواج انسان‌شناسی هنر شاهد رونق مطالعات زیبایی‌شناسی هستیم، به طوری که ارنست گروس^۴ انسان‌شناس آلمانی در سال ۱۸۹۱ مقاله «انسان‌شناسی و زیبایی‌شناسی» را نوشت و اظهار داشت که انسان‌شناسی باید شیوه‌ای برای مطالعات هنر و راه‌حلی برای مشکلات اساسی زیبایی‌شناسی را مطرح کند (Van Damme, 2010: 302) و بدین ترتیب گروس را نخستین انسان‌شناس در طرح رویکرد سیستماتیک به انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی می‌دانند (Åhrén, 2009: 497).

اوایل قرن بیستم شاهد تحولات چشمگیری در انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی هستیم، به‌طور مثال مارسل موس^۵ از انسان‌شناسان شاخص، زیبایی‌شناسی را یکی از بزرگ‌ترین فعالیت‌های انسانی و جز اعمال حیاتی جوامع به ویژه جوامع بدوی اعلام کرد و اظهار داشت که زیبایی‌شناسی نه تنها شامل شیء، بلکه عمل را نیز دربر می‌گیرد. از نظر وی زیبایی‌شناسی بازنمود تفکر مردم است که از دو بعد مادی و معنوی تشکیل می‌شود (Mauss, 2000: 11-67). آنتونی فورگ^۶ یکی دیگر از شاخص‌ترین محققان حوزه

1. Aesthetica

2. Aesthetics

3. Immanuel Kant (1724 – 1804)

4. Ernst Grosse (1862 - 1927)

5. Marcel Mauss

6. Antony Forge

زیبایی‌شناسی در کتاب آموزش دیدن در اجتماعی شدن گینه نو: روشی از انسان‌شناسی اجتماعی (۱۹۷۰) در پاپوآ گینه نو، بر تفاوت دیدن در جوامع مختلف تأکید می‌کند و معتقد است که این تفاوت‌ها بر معیارهای زیبایی تأثیرگذارند. فورگ در این کتاب اظهار می‌دارد که:

“در زبان آبلام‌ها واژه زیبایی‌شناسی وجود ندارد و برای هنر از دو واژه «خوب» که برای هر چیزی و واژه «درست» که به‌طور سنتی یعنی «قدرتمند» استفاده می‌کنند.”

یافته‌های مطالعات فورگ نشان می‌دهد که میان آبلام‌ها انتقاد از هنر همیشه از نظر صحت و اثربخشی آن در جامعه است و هنرمند ماهر علاوه بر ارضای حس زیبایی از جنبه‌های دیگر آن نیز بهره می‌گیرد، زیرا زیبایی میان آن‌ها مفهوم قدرت دارد (Forge, 2006: 119).

رابرت فریس تامسون^۱ یکی دیگر از انسان‌شناسان در سال ۱۹۷۳، بحث تحلیل و نقد زیبایی‌شناسی از دیدگاه منتقدان بومی را مطرح کرد و اظهار داشت که اغلب نقد و بررسی آثار هنر بومی از فیلتر و دیدگاه غربی است، ولی این واقعیت وجود دارد که زیبایی‌شناسی آفریقایی بر اساس حساسیت آفریقایی شکل می‌گیرد (Thompson, 2006: 242-245).

سال ۱۹۷۱ نیز سه کتاب در حوزه زیبایی‌شناسی به نگارش درآمد، نخست هنر و زیبایی‌شناسی در جامعه بدوی توسط جاپلینگ^۲ انسان‌شناس آمریکایی که به عملکرد حیاتی زیبایی‌شناسی و نماد در ایجاد هویت و انسجام جامعه تأکید داشت و استوات^۳ انسان‌شناس آمریکایی نیز کتاب زیبایی‌شناسی در جامعه بدوی را نوشت (Stout, 1971: 30) و در نهایت می‌توان به کتاب انسان‌شناسی هنر خوانشی از زیبایی‌شناسی میان فرهنگی نوشته آتن^۴ انسان‌شناس آمریکایی نیز به عنوان آثار شاخص این دوره اشاره کرد. اما یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها توسط ادموند لیچ^۵ انسان‌شناس بریتانیایی در سال ۱۹۷۳ با نام سطح ارتباط و مشکلات تابو در درک هنر بدوی انجام شد، وی در این کتاب پرسش‌هایی را مطرح کرد، از جمله: تا چه میزان درک فرد غربی به درک فرد بومی نزدیک است؟ چگونه نمادها توسط حس دریافت می‌شوند؟ وی در پاسخ گفت که درک فرد غربی با فرد بومی غیرغربی مسلماً متفاوت است و هنگامی که ما به اثر بومی می‌نگریم، واکنشی در ذهنمان برای تطبیق آن با کدهای ناخودآگاه رخ می‌دهد (Leach, 1937: 221-230).

1. Robert Farris Thompson

2. Carol Farrington Jopling (1916-2000)

3. D.B - Stout

4. Charlotte Otten 1915-()

5. Edmond R. Leach

و از همین رو باید در انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بر کشف زیبایی‌شناسی از دیدگاه فرد یا جامعه تولیدکننده‌ی شیء یا فعالیت تأکید داشت. لیچ در سخنرانی خود با عنوان «زیبایی‌شناسی» اظهار داشت، دغدغه اصلی انسان‌شناس نباید «هنر بدوی چه معنایی برای ما دارد؟» باشد، بلکه او باید «هنر بدوی چه معنایی برای سازندگان آن دارد؟» را مدنظر قرار دهد، به‌طور مثال برخی از نمادها یا رفتارهای نمادین میان اقوام و قبایل از طریق دید و نگرش فردی تفسیر و تحلیل می‌شود که با کارکرد و معانی آن در جامعه خالق متفاوت است (Leach, 1958: 147) و در تفسیر ارزش‌های جمعی بدون شناخت جامعه نمی‌توان به برداشتی منطقی رسید (Leach, 1967: 25).

لاوآ مورخ تاریخ هنر و پژوهشگر هنر نیجریه نیز معتقد است که زیبایی‌شناسی با فلسفه زیبایی و معیارهای ارزشی به قضاوت هنر و فرهنگ می‌پردازد (Lawa, 1974: 239). اما بوردیو انسان‌شناس و جامعه‌شناس فرانسوی یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مباحث زیبایی‌شناسی در کتاب (نقد قضاوت اجتماعی ذوق) (سلیقه) (۱۹۸۴) به نقد نظرات کانت می‌پردازد و زیبایی را نوعی از سرمایه فرهنگی می‌خواند که حافظ هویت و امتیاز طبقاتی است (Mascia, 2011: 4) و در نهایت جرمی کوت یکی دیگر از انسان‌شناسان مطرح در حوزه زیبایی‌شناسی نیز گام نخست در مطالعات انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی را توجه به نگرش مردم به جهان اعلام می‌دارد و معتقد است که معیارهای زیبایی‌شناسی هر جامعه با جامعه دیگر متفاوت است (Coote, 198: 238-241). بدین ترتیب با توجه به نظریات محققان این حوزه می‌توان گفت که تأکید انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بر معیارها، ارزش‌ها و تجربیات جوامع خالق است.

یافته‌های پژوهش

عکس در دوران قاجار

ایرج افشار معتقد است که واژه «عکس» نخستین بار در طومار صورت‌برداری از گنجینه شیخ صفی در قرن دوازدهم هجری استفاده شد و به‌جای تصویر نقاشی شده بکار رفت و موقعی که فن عکاسی آمد، ایرانیان کلمه عکس را از اصطلاح مرسوم و سنتی هنرمندان گذشته برای منعکس شدن صورت اشیا در آئینه، آب و بعضی از فلزات گرفتند (ستاری و سلامت، ۱۳۸۹: ۲۰۵). عکاسی به‌صورت داگروئوتیپی در سال ۱۸۳۹ م میلادی در پاریس هم‌زمان با سلطنت محمدشاه قاجار آغاز شد، خبر این اختراع پس از مدت کوتاهی به ایران رسید، شاه و رجال کشور مشتاق بهره‌مندی از آن شدند و به درخواست محمدشاه دولت‌های روس و انگلیس اسباب عکس داگروئوتیپی را به ایران

فرستادند، هدیه امپراطور روس‌ها زودتر از امپراطوری بریتانیا ارسال شد، نیکولای پاولوف دیپلمات جوان روس نیز که به این منظور تعلیم دیده بود، به‌همراه این اسباب به تهران آمد. بدین ترتیب نخستین عکس در تاریخ ایران با حضور محمدشاه ثبت شد و بدین ترتیب عکاسی در ایران از اقبال خوبی برخوردار شد (شهریار، ۱۳۹۱: ۵۴۴).

با توجه به سال‌های آغازین ورود صنعت نوین عکاسی به ایران و انحصاری بودن آن در دست عده‌ای خاص به‌ویژه درباریان در ابتدا عموم مردم از آن بهره نمی‌بردند، پس از سال‌ها عکاسی پرتره و پس از آن مستندنگاری جای خود را در جامعه ایرانی یافت. غالباً عکس‌ها در سال‌های آغازین شامل پرتره‌نگاری بود که توسط عکاسان بنام آن روزگار که اغلب عکاس‌باشی دربار بودند مانند آقا رضا عکاس‌باشی عبدالله قاجار میرزا حسن علی گرفته شده‌اند و اشخاص دیگری به شاخه‌های مختلف عکاسی به‌ویژه پرتره‌نگاری می‌پرداختند (ستاری، ۱۳۸۶: ۶۴). در دوره محمدشاه تعدادی از عکاسان ایرانی با توجه به کمبود وسایل فنی و نبود بعضی تجهیزات دیگر درگرفتن عکاسی‌های هنری مهارت و استادی بی‌نظیری از خود به نمایش گذاشتند که چیزی از آثار عکاسان بزرگ و نامدار هم‌عصرشان در جهان کم نداشت، درحالی‌که در سده نوزده میلادی در کمتر کشور غیراروپایی به این اندازه به عکاسی توجه می‌شد. آنچه می‌توان از این مقوله برداشت کرد این است که هنر در دوران قاجار بسیار اهمیت داشت، به طوری که میان دو دانشجویی که برای نخستین بار عباس میرزا به فرنگ فرستاد، یکی برای تحصیل فنون نظامی و دیگری به منظور تعلیم نقاشی به اروپا بود. بدین‌سان در فرایند نوسازی ناشی از شکست‌های نظامی مقابل قوای روس اگرچه اولویت با امر قشون بود، اما تصویرپردازی نیز از همان آغاز در کنار تفنگ‌سازی، توپخانه، مهندسی و پزشکی در کانون توجه قرار داشت، در این هنگام منطقه سوق‌الجیشی مشترک میان نقاشی، نقشه و بعدها عکس شکل گرفت، فراتر از این نوع هم‌چشمی و هماوردی در مواجهه با دیگری و نیز نوعی آبروداری و تفاخر را میان هم‌قطاران ممکن می‌ساخت که درواقع، نشان از برتری‌جویی سیاست داشت و بدین‌ترتیب کسب فنون جدید نقاشی و نقشه‌کشی ترویج صنعت عکس و گسترش کار چاپ در روزگار قاجار در چنین بستری شکل گرفت. ساخت تصویری از دولتمردان بخشی اساسی از این تلاش بود، اگرچه نمایش قدرتمند شاه از زمان فتح‌علی‌شاه تا میانه‌های عهد ناصری دچار تحولات بنیادین شده بود، اما جریان این تحولات در وجه عینی از تغییرات اساسی در ابزارها و تکنیک‌های تصویرپردازی نشأت می‌گرفت که خود محصول افزایش مراوده با خارجی‌ها بود (مسئله افشار و مرادی، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۷). در جهان نیز اولین تجربه‌ها

در زمینه عکاسی چهره پس از زمان کوتاهی از ابداع عکاسی در سال ۱۸۳۹ م آغاز شد، سال ۱۸۴۰ م اولین عکس‌ها از چهره به شیوه عکاسی بر روی صفحه‌ای از نقره به عالم هنر عرضه شد. اولین استودیوی عکاسی از چهره در سال ۱۸۴۰ م میلادی در نیویورک گشوده شد، سال بعد یعنی ۱۸۴۱ م اروپائیان اولین استودیوی عکاسی از چهره را گشودند. ملک قاسم میرزا پسر بیست و چهارم فتحعلی‌شاه قاجار احتمالاً اولین عکاس ایرانی است که هم‌زمان با ریشار یا پس از او در ایران عکاسی کرد (ستاری و سلامت، ۱۳۸۸: ۵۷).

ناصرالدین شاه نقش مؤثری را در گسترش عکاسی ایفا کرد، وی در دوران ولیعهدی خویش با علاقه فراوان عکاسی را فراگرفت و در دوره پادشاهی‌اش نیز به عکاسی پرداخت، با ورود سیاحان و وابستگان نظامی و سیاسی به‌همراه عکاسان و نمونه‌های عکس‌های اروپائیان با تجهیزات عکاسی زمینه‌های رواج این فن و هنر در دربار قاجار را فراهم ساخت و از سویی دیگر تمایل دربار و افراد سرشناس برای تثبیت تصویرشان مضاف بر علت بود. در دوره ناصرالدین‌شاه اولین عکس‌خانه یا عکاس‌خانه مبارکه همایونی رسماً آغاز به کار کرد و به‌مرور افراد زیادی به عکاسی روی آوردند و نسبت به تأسیس عکاس‌خانه اقدام نمودند (شیرازی، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰).

در زمان ولیعهدی ناصرالدین‌شاه، وی اولین سوژه و نخستین ایرانی بود که در برابر دوربین قرار گرفت آنچه حاصل این دوران آغازین بود، عکس‌هایی است که فقط به نیت یادگاری گرفته‌شده‌اند این کشف جدید در ابتدا برای سرگرمی و تفریح شاه و درباریان به‌کاررفته می‌شد. ناصرالدین‌شاه عکاسی را از وسایل تفریح و سرگرمی خود قرارداد و بدین واسطه عکس‌های زیادی از خانواده سلطنتی و زنان حرم‌سرا و اندرونی خود تهیه کرد که امروز در میان آلبوم‌های کاخ گلستان مضبوط است. ناصرالدین‌شاه را از پرکارترین عکاسان دوران خود می‌دانند که با عکس‌برداری از محیط پیرامونش گنجینه‌ای ارزشمند از خود به یادگار گذاشته است. علاقه شدید وی به هنر موجب شد که منصب عکاس‌باشی در دربار به وجود آید. در زمان محمدشاه قاجار نخستین عکس توسط فردی به نام مسیو ژول ریشار که بعدها مسلمان شد و نام خود را رضا نهاد به شیوه داگرتوتیپی از دختر محمدشاه قاجار (خواهر ناصرالدین‌شاه میرزا ولیعهد) در حدود سال ۱۲۶۰ هجری قمری گرفته شد، متأسفانه این عکس از میان رفته است و تصویر نیز از آن بر جای نمانده از این رو نمی‌توان در مورد چگونگی تصویر نقش بسته از صفحه نقره اندود نظری را ابراز کرد (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۲).

سندیت تاریخی عکس بی‌شک در دوران قاجار علاوه بر ثبت پرتره یا بناهای تاریخی

یکی از کارکرد مهم آن است. بعضی از عکاسان سده نوزدهم آثارشان را سند می‌دانستند، اما بسیاری دیگر خودشان خبر نداشتند که عکاس مستندنگار هستند، اگرچه مورخان و منتقدان به‌دشواری تعریف و تکنیک واحدی برای عکاسی مستند اشاره دارند، اما می‌توان عکاسی مستند را به‌گونه‌ای در ارتباط با مسائل اجتماعی دانست. همان‌طور که اشاره شد، ناصرالدین‌شاه زمانی که به پادشاهی رسید نهایت کوشش خود را برای گسترش این صنعت به عمل آورد و در دوران سلطنت او مدرسه دارالفنون به عنوان پلی تکنیک به شیوه اروپایی در سال ۱۸۵۰م در تهران تأسیس شد که از سال ۱۸۶۰م درس‌های عکاسی در برنامه درسی این مدرسه گنجانده شد و اروپائیان از فرانسه اتریش و ایتالیا نخستین دست‌اندرکاران عکاسی در ایران بودند که در این مدرسه تدریس می‌کردند. به‌زودی عده‌ای از درباریان و شاهزادگان در عکاسی تبحر یافتند، عکاس‌خانه مبارکه سلطنتی در کاخ گلستان نیز آغاز بکار کرد و به دستور شاه رساله درباره عکاسی نگاشته و ترجمه شد، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در جلد سوم مرآت البلدان ناصری تاریخ ورود فن عکس را چنین شرح می‌دهد که: «یکی از صنایع جدید متعلق و منشعب از علوم طبیعی که در زمان سلطنت شاهنشاه رواج یافت و ترقی حاصل کرد در اواخر عهد شاهنشاه محمدشاه غازی، مسیو ریشارد خان سرتیپ معلم که اکنون زبان انگلیسی و غیره مدرسه دارالفنون است با زحمات زیادی بر روی صفحه نقره عکس می‌انداخت و مسیو کارلیان برای انتشار علم و عمل عکاسی با فرخ خان امین‌الدوله از پاریس به تهران آمد». شرح فرمان ناصرالدین‌شاه در خصوص همراهی با عکاس چنین آمده است: «عکس‌های توکلات و اطراف کلات و غیره را ببیند ازید علاوه بر آن هر جا هم خود را خوب ببینید، ببیند ازید کمال تقویت و همراهی را بکن همه جا آدم و مستحفظ همراهش بفرست». اما یکی دیگر از اقدامات دوران‌اندیشی برای مستلزم ماندن مستند نمودن تصویری صحنه‌های عملیات جنگی بود و تنها پنج سال پس از عکس‌های راجر فنتن در جنگ کریمه در سال ۱۸۶۰م میلادی عکاس فرانسوی را به جبهه‌های نبرد با ترکمن‌ها اعزام کرد، مأموریت وی نیز به دلیل شکست سختی که سپاه ایران از ترکمن‌ها محتمل شد، قبل از هر اقدامی برای عکس‌برداری ناکام ماند و خود عکاس به اسارت درآمد (هویان، ۱۳۸۶). همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، نخستین سوژه عکاسی در ایران را کودکی شکل دادند، در عکس‌های برجای مانده به دو دسته عکس کودکان یعنی کودکان طبقه اشراف و مرفه و در مقابل عکس‌های کودکان عامی برمی‌خوریم که مؤلفه‌های زیبایی‌شناسانه آن‌ها حکایت از جامعه آن روزگار دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

کودکان در عکاسی

در سال‌های آغازین پیدایش عکاسی گرفتن عکس کودکان به‌طور مستقل رایج نبود و آنان فقط در جمع خانواده و به همراه والدین در عکس‌ها دیده می‌شدند با کاهش هزینه‌های عکاسی و عمومیت یافتن عکس مستقل از کودکان متداول شد و بعضی از والدین به‌طور منظم در مراحل مختلف رشد کودکانشان را به عکاس‌خانه می‌بردند. اولین کسی که در غرب به‌طور گسترده از کودکان عکاسی کرد چارلز داجسون^۱ با نام مستعار لوئیس کارول نویسنده آلیس در سرزمین عجایب بود که بین سال‌های ۱۸۵۶م تا ۱۸۸۰م بیش از صد کودک عکاسی کرد داجسون مانند بسیاری از عکاسان دوره ویکتوریایی در جستجوی جزئیات زیبا و روح کودکان در عکس‌هایش بود. عکس کودکان در ایران را باید با مفهوم کودکی مرتبط دانست، مفهوم کودکی در اندیشه ایرانیان عصر قاجار بسان بسیاری از مؤلفه‌های فکری و فرهنگی میراثی از دوران گذشته بود که به‌صورت مکتوب و شفاهی به این دوره رسیده بود. شواهد برجای‌مانده حاکی از آن است که ایرانیان تا پیش از آشنایی با تجدد نوظهور غربی با الهام از تفسیر غالب در تمامی ادیان پذیرفته‌شده و نیز بر اساس الگوهای جنسیتی مسلط بر فرهنگ عمومی درک بیولوژیک و کرونولوژیک یکپارچه و واحدی از کودکی داشته‌اند، برای مثال سعدی در گلستان بلوغ جسمانی را نشانه مبتنی بر پایان کودکی و ورود به دنیای بزرگسالی قلمداد می‌کرد، این موضوع که فقه دینی و آثار تعلیمی دیگر نیز آن را تأیید می‌کرد و به تعریفی سال‌شمار از کودکی انجامید و سبب گردید تا در عرصه واقعیات اجتماعی نیز دوران کودکی دختران مدت زمانی به‌مراتب کوتاه‌تر از پسران باشد. بر این اساس پایان سن کودک در دختران نه سال و برای پسران پانزده سال بود. کودکان در آغاز عصر ناصری اقلیت خاموش و حاشیه‌ای به‌حساب می‌آمدند و در اندرزنامه‌های اجتماعی چگونگی تربیت و پرورش درست آنان به پدرانشان آموخته می‌شد. شاید به‌طور جدی از دوره مظفری بود که اصلاح ساختار آموزشی به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های ترقی ایران مدنظر قرار گرفت و توجه ویژه‌ای به این گروه اجتماعی شد. نهضت مدرسه‌سازی که در دوره مظفری با عنایت ویژه این دوران به آموزش کودکان و بر پایه تلاش‌های کسانی چون میرزا علی‌خان امین‌الدوله و دیگران ثمر داد، این تحولات به‌صورت گسترده در میان دولت‌مردان روحانیان و عامه مردم مورد پذیرش قرار گرفت. این نهضت نه‌تنها پایه‌گذار عمومیت و اجباری شدن آموزش ابتدایی در میان کودکان همه طبقات اجتماعی شد بلکه با توجه ویژه به ایتام و مقوله تکدی‌گری کودکان زمینه‌های

فکری لازم برای تأسیس نهادهای مدرنی چون پرورشگاه و دارالایتم در سالیان آتی را فراهم ساخت (اسکویی، ۱۳۹۹: ۲۰-۲۲). در دوره قاجار شاهد تغییرات اجتماعی گسترده از جمله توجه به آموزش هستیم و همین مسئله موجبات تغییر جایگاه کودکان هستیم که در عکس‌های این دوران نیز می‌توان این تغییرات را دریافت.

زیبایی‌شناسی بومی خودتزیینی کودکان در عکس

در دوره قاجار شاهد تحولات گسترده از جمله شکل‌گیری طبقات مختلف اجتماعی هستیم، تهران به عنوان پایتخت ایران، در این زمینه پیشگام بود. به‌طور مثال صورت‌بندی طبقات در دوره ناصری بر اساس آمارگیری ۱۲۶۹ شاه و شاهزادگان، رجال و عیان، کارمندان دولت، خارجی‌ها، بازاری‌ها، سربازان و غلامان بود (حائری و سادات، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

کودکان طبقه صاحبان قدرت و ثروت

سیاست یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر عکس و عکاسی دوره قاجار بود، به نظر می‌رسد سیاست و طرز تلقی سنتی از آن بن‌مایه اصلی تحلیل تاریخی و گفتمان عکاسی در ایران در دوره مشروطه بود، زیرا با تغییر شکل و مفهوم سیاست مشی سیاسی و نه حاکمیت، تاریخ عکاسی در ایران متحول شد و گفتمان سیاسی در تاریخ عکاسی ایران به تبع مشروطه و مشروطه‌خواهی نیز تغییر کرد، البته شکل‌گیری و تغییر گفتمان به دیگر مؤلفه‌های مقتضی در ساختارهای اجتماعی ایران نیز برمی‌گردد، اما همان تغییرات ساختاری در بنیان جامعه ایرانی نیز به تغییر نظام سیاسی نوع دولت و حکومت بستگی داشت و تغییر نظام سیاسی نیز متأثر از حرکت‌های دیالکتیکی تاریخ بود، شاه تا پیش از انقلاب مشروطه دال اصلی کلیدی و محوری گفتمان عکاسی بود و گفتمان بر محور او می‌چرخید، همه چیز از او شروع می‌شد و به او ختم می‌شد تنها صدای غالبی که از این گفتمان و عکس‌ها به مثابه متون این گفتمان بلند می‌شد صدای شعار و منظره تولیدکننده اصلی متون و در نهایت درباریان و اشراف‌زادگان آن‌هم در جهت تفاخر تأیید نفس و خودستایی بود، به طوری که می‌توان گفت، چشم دوربین معادل «چشم شاه» بود که از طریق گرفتن و گردآوری تصاویر نوکران و رعایا حس حاکمیت بر شاه تقویت و حس تحت فرمان بودن به زیردستان شاه تزریق می‌شد، افراد خیره به دوربین خوب می‌دانستند که تصویرشان به ملاحظه شاه می‌رسد و تصویرشان در سایه حضور با اقتدار و مجاز شاه قرار گرفته خواهد شد، بنابراین چشم دوربین را حقیقتاً همانند چشم شاه می‌دانستند، فرو افتادگی شخص به تصویر درآمده و حالت حقیرانه و گویی در محضر شاه ایستاده و او را نگاه

می‌کند و دست‌هایی که به نشان احترام به هم گره شده‌اند به‌وضوح گویای این نکته بود (زین الصالحین و فاضلی، ۱۳۹۴: ۵۸). در مجموعه عکس‌های موردبررسی این مقاله نیز می‌توان این مسئله را دریافت که نحوه قرارگیری افراد در عکس‌ها تابع این ساختار است. مجموعه عکس‌های کتاب کودکی بیانگر ساختار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است. اغلب عکس‌ها به طبقه مرفه جامعه ایرانی تعلق دارد زیرا این طبقه از امکانات برخوردار بودند و استطاعت مالی برای تهیه عکس را داشتند، از سویی دیگر اشرف‌زادگان و مرفهین در آن روزگار تحت تأثیر زیبایی‌شناسی غربی قرار داشتند بر همین اساس چیدمان و ترکیب‌بندی عکس‌های اغلب الگوبرداری از عکس‌های غربی بود. این افراد برای نمایش تمایز و سرمایه فرهنگی خود از نمادها و نشانه‌های مقبول دوران بهره می‌بردند، همانطور که بورديو معتقد بود که زیبایی به عنوان شکلی از سرمایه فرهنگی است که حافظ هویت و امتیاز طبقاتی است و آن را از طریق تفاوت در «ذوق و سلیقه» به وجود می‌آورند، طبقه مرفه ایران در دوره قاجار نیز با بازتولید مؤلفه‌های زیبایی غربی به ویژه در عکس‌های کودکان در کسب سرمایه فرهنگی و متمایز شدن از دیگران تلاش می‌کردند. شاهزادگان و ارباب‌زادگانی که فرم‌های بدن مطلوب آنان، نحوه زندگیشان و زیبایی‌شان برگرفته از الگوی غربی و نماد پیشرفت بود و تداعی‌کننده «دیگری ترقی‌خواهی و تجددطلب بودند. کودکانی که سوژه اصلی در عکس بودند و بروی صندلی یا تخت نشسته و به دوربین خیره شده‌اند، پس‌زمینه از المان‌های مختلف از جمله باغ، خانه یا پردل نقاشی شده تشکیل می‌شد، عکس شماره یک، مصداقی برای این نوع عکس‌هاست. شاهزاده‌ای کوچک با سرپوش قاجاری بروی تختی لمیده، دختر بچه‌ای با لباس غربی در باغی نشسته و شاهزادگانی که در آتلیه‌ای برای تهیه عکس، در کنار هم ایستاده‌اند، همگی تصویر کودکان طبقه ثروت و قدرت را به نمایش می‌گذارند. دختران بدون سرپوش با موهایی باز در این عکس‌ها دیده می‌شوند، آنان پیراهن‌های غربی بر تن دارند و پسران نیز روپوش بلندی بر تن کرده و سرپوش سنتی یا بدون آن در عکس‌ها دیده می‌شوند. مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی بومی بر چند دسته تقسیم می‌شود، نخست پوشش غربی و دیگر تزیین مو و در نهایت نحوه ایستادن یا نشستن آنان است.



شاهزاده احمد میرزا

عکس ۱. کودکان طبقه صاحبان قدرت و ثروت

منبع: (اسکویی، ۱۳۹۹)

کودکان طبقه عام

از آنجاکه پدیده عکاسی به علت هزینه هنگفت ابتدا در خدمت دربار و سپس اشراف قرار گرفت و بعد از گذشت چندین سال به عرصه عمومی جامعه گام نهاد و به همین علت عکس‌های کمتری از کودکان طبقه عام جامعه ایرانی برجای مانده این عکس‌ها اغلب بر اثر علاقمندی عکاسان از ثبت وقایع روزمره یا مراسم گرفته شده‌اند. زیبایی کودکان این طبقه از مؤلفه‌های زیبایی سنتی ایرانی تبعیت می‌کنند، آنان پوشش‌هایی با هویت قومی-مکانی بر تن دارند و اغلب به هنگام عکس

پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی

کودک و خانواده

سال اول، شماره اول،
تابستان ۱۴۰۲

زیبایی‌شناسی بومی خودتزیینی کودکان در عکس‌های دوره قاجار

گرفتن تابع نظم سنتی و چیدمان عکاس هستند. نگاه متعجب، شرمگین و کنجکاوانه کودکان حکایت از ناآشنایی آن‌ها با این فناوری دارد و همان‌طور پیشتر نیز اشاره شد، دوربین به‌مثابه چشم شاه بود، دغدغه افراد از نظارت و قضاوت در این ثبت را می‌توان به‌وضوح دید. از سویی دیگر بر اساس ساختار سنتی جامعه ایرانی کودکان تابع ارزش‌های جمعی بودند و والدین دائماً این مسئله را به آن‌ها گوشزد می‌کردند، زیرا عدم پیروی از این ساختار موجب طردشدگی آنان می‌شد. بر همین اساس دوربین نیز همچون ابزار قدرتمند برای حفظ یا طرد آنان از جامعه به‌شمار می‌آمد و هرگونه ساختارشکنی چه از لحاظ فرم بدنی یا خودتزیینی قابل قبول نبود. کودکان اغلب دست به سینه و به حالت احترام توأم با ترس در عکس‌ها دیده می‌شوند، گویی در یک لحظه از سوی عکاس فراخوانده شده‌اند و با نظارت آن به یک نظم تاریخی در مقابل لنز دوربین ایستاده‌اند. کودکان به صورت دسته‌جمعی در عکس حضور دارند و به عنوان سوژه مستقل مشاهده نمی‌شوند. برخی از کودکان از دید مستقیم به دوربین امتناع کرده و برخی دیگر که دختران هستند، سعی در پنهان کردن چهره خود دارند، زیرا عکس و عکاسی به‌مثابه امری ناآشنا می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد.

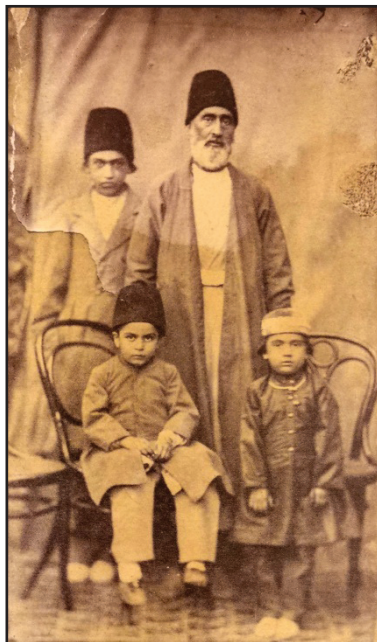


عکس ۲. کودکان طبقه عام

منبع: (اسکویی، ۱۳۹۹)

بزرگسالان کوچک

آنچه در برخی از عکس‌ها می‌توان دید، تلاش در شبیه‌سازی با بزرگان از لحاظ فرم بدنی و نحوه قرارگیری در کادر عکس است، همان‌طور اریس در کتاب خود بدان اشاره کرد که آنان بزرگسالان کوچک هستند، در جامعه ایرانی نیز ردپای چنین تفکری دیده می‌شود که کودکی از زمان استقلال فیزیکی به اتمام رسیده و دنیای بزرگی آغاز می‌شود. در این تصاویر تلاش برای همانندی با بزرگسالان از نظر خودتئینی و فرم بدن محسوس است و گویا دنیای کودکی و بزرگی تفاوتی ندارد و این تفاوت صرفاً در میزان سن است. همان‌طور که موس اعتقاد داشت، زیبایی‌شناسی نه تنها شامل شیء، بلکه عمل را نیز دربر می‌گرفت، تکرار عمل بزرگان برای کودکان نشان زیبایی دارد و این تکرار موجب ورود و بقای آنان در دنیای بزرگان می‌شود. کودکان درباری در عکس‌های دسته‌جمعی در مرکز عکس قرار دارند و تلاش شده تا تمایز آن از دیگری نمایان باشد. و در عکسی دیگران از مذهبیان، کودک در کنار بزرگان قرار گرفته و همان پوششی را بر تن دارد که بزرگان پوشیده‌اند. نحوه نشستن کودک در این عکس، همانند بزرگان است، دست‌ها بروی زانو و نگاه روبرو است.



زیبایی‌شناسی بومی خودتزیینی کودکان در عکس‌های دوره قاجار



عکس ۳. بزرگسالان کوچک

منبع: (اسکویی، ۱۳۹۹)

مدرسه و زیبایی‌شناسی بومی کودکان

همان‌طور که اشاره شده، نهضت مدرسه‌سازی در دوره مظفیری باعث شکل‌گیری ساختار متفاوتی در جامعه ایران به ویژه توجه به کودکان شد. از این دوره شاهد فاصله‌گیری دنیای کودکان با بزرگسالان هستیم. اریس نیز در کتاب تأکید می‌کند که با ظهور مدارس جدید و دسته‌بندی سنی از کودکان در قرن نوزدهم الگوهای تربیتی در کار و خانه به تدریج تغییر کرد و نقش آن‌ها در بازار کار جایگاه حاشیه‌ای یافت و فاصله گرفتن از کار اجباری به نوبه خود سرگرم‌سازی و کنترل کودکان را ضروری می‌ساخت و بدین‌ترتیب در نگاه تاریخی حراست از کودکان و کودکی به مثابه تحول مدرن در ایجاد مرزبندی‌های بین کودکی و بزرگسالی و حراست از آن‌ها مؤثر بود. در دوران مظفیری شاهد شکل‌گیری این مرزبندی‌ها هستیم، سیستم نوین تلاش در یکسان‌سازی افراد به ویژه از نظر ظاهری است، در عکس‌های برجای‌مانده از مدارس این دوران، فرم بدن، خودتئینی و رفتار کودکان بسیار شبیه یکدیگرند، گویی آنان جزئی از یک کل هستند و در یک جامعه متفاوت به نام مدرسه تمرین زندگی متفاوتی از دوران قبل دارند. آغاز و پایان دوران کودکی از این دوران بر اساس طی نمودن مراحل آموزشی تعریف می‌شود، به مرور آن‌ها از دنیای بزرگسالی فاصله گرفته و تمایز خود را حفظ می‌کنند.





عکس ۴. زیبای‌شناسی بومی مدارس منبع: (اسکویی، ۱۳۹۹)

اما فضا و صحنه زیبا برای ثبت عکس نیز تابع ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. فضا سازی طبقه مرفه در عکس‌ها شبیه الگوهای غربی است که برخی در باغ یا استودیوها عکاسی شده‌اند، اما در مورد طبقه عام که عکاس به سراغ آن‌ها رفته و در فضایی که آنان زندگی می‌کنند، عکاسی کرده و اغلب فضا سازی خاصی انجام نشده است. برخی از عکس‌ها نیز در فضاهای آموزشی مانند مدارس نوین و مکتب‌خانه‌ها به ثبت رسیده‌اند. کودکان در عکس‌ها در حالت سکون و بی‌حرکتی به نمایش گذاشته شدند، این مسئله دستخوش عواملی همچون گرانی ابزار ثبت عکس و تعریف عکس واضح به عنوان عکس مطلوب است. مدارس کپی‌برداری از سیستم غربی و سنتی نیز از نظر خودتزیینی متفاوت است، مدارس نوین غربی تحت تأثیر خودتزیینی غربی است که در عکس مشهود است، در حالی که مدارس از خودتزیینی سنتی بهره می‌بردند و همین مسئله بیانگر پیروی

از مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی بر اساس نوع مدارس این دوران است.

نتیجه‌گیری

دوران قاجار، یکی از نقاط عطف تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در ایران است. توجه دربار به جوامع دیگر و شکل‌گیری اراده‌هایی برای دستیابی به فناوری روز جهان، مهم‌ترین مسائل این دوران بشمار می‌آید و در این میان عکاسی یکی از مصادیق دستیابی به پیشرفت است که توسط دربار ایران موردحمایت قرار می‌گیرد. از گذشته کودکی در جامعه ایرانی با بزرگسالی در هم تنیده بود، به طوری که کودکان به مثابه بزرگسالان کوچک بودند. عکس‌های دوران قاجار سندی از شکل‌گیری تحولات در ساختار جامعه ایرانی به ویژه دوران کودکی است. عکس‌های برجای‌مانده روایتی از شاکله تفکری افراد جامعه ایرانی است که تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای جمعی شکل گرفته، به طوری که مؤلفه‌های زیبایی در عکس‌های کودکان طبقه ثروت و قدرت بیانی از اعلام تمایز توأم با تفاخر آنان است که با الگوبرداری از جامعه غربی در فرم بدن و خودتئینی کودکان محقق شده است، درحالی‌که مؤلفه‌های زیبایی بومی در محدود عکس‌های کودکان طبقه عام نشان پابندی آنان نسبت به سنت و هویت قومی دارد و گویی شاخصی به نام «بدن مطلوب دوران» به عنوان مؤلفه‌های زیبایی تعریف‌شده و نوع رفتار آنان در مقابل لنز دوربین از این تفکر نشأت گرفته است. به‌طورکلی بزرگان برای کودکان سعی در بازتولید جامعه بزرگسالی از لحاظ پوشش و فرم بدن دارد و «من آزاد» کودکانه در این ساختار جایگاهی ندارد، از سویی دیگر تحولات گسترده در سیستم آموزشی به شکل مدرن به مرور دوره کودکی را از بزرگسالی جدا کرده و شیوه زیست جدیدی را ترویج می‌کند و عکس‌ها خود بیانگر این تحولات هستند و درنهایت می‌توان گفت که زیبایی‌شناسی بومی در خودتئینی کودکان در عکس برگرفته از طبقه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن‌هاست که ارزش‌های دینی نیز در آن تأثیرگذار است.

منابع و مأخذ

- احمدی، بهرام (۱۳۹۲). تأثیر عکاسی بر هنر نقاشی در دوران قاجار. کتاب ماه هنر، (۱۸۲)، ۲۲-۲۷.
- اسکویی، مهرداد (۱۳۹۹). کتاب کودکی. تهران: اتفاق.
- افهمی، رضا، معصومی بدخش، نسرین (۱۳۹۵). تأثرات نقاشی و عوامل فرهنگی در نوع چیدمان پیش‌زمینه و پس‌زمینه عکاسی دوره قاجار. جلوه هنر، (۱۶)، ۷-۱۸.
- تاوونزد، دینی (۱۳۹۳). فرهنگ نام‌تاریخی زیبایی‌شناسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگستان هنر.
- ستاری، محمد (۱۳۸۶). ایران عصر قاجار از نگاه لوئیجی مونتایونه. مطالعات هنرهای تجسمی، (۲۶)، ۶۰-۶۶.
- ستاری، محمد؛ و سلامت، هوشنگ (۱۳۸۹). عکاسی دوره قاجار و بومی‌سازی کاربردهای آن. فرهنگ مردم، (۳۵ و ۳۶)، ۲۰۳-۲۲۳.
- شیرازی، ماه‌منیر (۱۳۹۰). بررسی زمینه‌های رواج عکاسی و انواع تبلیغات و شیوه‌های آن در دوره قاجار. نشریه نگر، ۶ (۲۰)، ۶۹-۸۶.
- زین‌الصالحین، حسن و فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۴). تاریخ، جامعه، و بازنمایی کارکردهای ایدئولوژیک عکاسی در دوره قاجار: پیش و پس از مشروطه. تحقیقات تاریخ/اجتماعی، ۵ (۱۰)، ۵۳-۸۲.
- عدل، شهریار (۱۳۹۱). تاریخ عکاسی در ایران / یادداشت دکتر عدل برای کتاب، بخارا (۸۶)، ۵۴۴-۵۴۶.
- عزت‌اللهی نژاد، طیب و رهبرنیا، زهرا (۱۳۹۴). آوای مو: انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بومی در خودتزیینی زن ترکمنی روستای دویدوخ. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۵ (۱)، ۲۷-۴۷. Doi: 10.22059/ijar.2015.58749
- عزت‌اللهی‌نژاد، طیب (۱۴۰۱). خودتزیینی زنان ترکمن؛ درآمدی بر انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- عراقچیان، مهدی و ستاری، محمد (۱۳۹۰). عکاسی قاجار: نگاه شرقی، نگاه غربی. نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، ۲ (۴۲)، ۴۵-۵۶.
- Åhrén, Eva (2009). *Death, Modernity, and the Body. Sweden 1870-1940*. Sweden: University Rochester Press.
- Coote, Jeremy (1989). The Anthropology of Aesthetics and the Dangers of "Maquet-centrism". *JASO*, Vol. XX, no. 3: 229-43.
- Forge, Anthony (2006), "The AbelaArtist", Howard & Perkins, Morgan, *The Anthropology of Art: A Reader*, (pp.109-121) Malden: Blackwell.
- Hammermeister, Kai (2002), *The German Aesthetic Tradition*, UK: Cambridge University.

- Herder, Johann Gottfried (2006), *Selected Writings on Aesthetics*, Translated and edited by Gregory Moore USA: princeton university.
- Lawa, Babatunde (1974), "Some Aspects of Yoruba Aesthetics", *British Journal of Aesthetics*, Vol. XIV, no. 3: 239-49.
- Leach, Edmund (1958), "Magical Hair", *Journal of the Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland* 88:147-64.
- Leach, Edmond R (1967), "Aesthetics, in The Institutions of Primitive Society", edited by E. E. Evans-Pritchard, Oxford: Basil Blackwell: 25-38.
- Leach, Edmond (1973), "Levels of Communication and Problems of Taboo in The Appreciation of Primitive Art", Forge Antony, *Primitive Art & Society*, New York :Oxford: 221-234.
- Mascia-Lees, Frances E (2011), *A Companion to the Anthropology of the Body and Embodiment*, USA: Blackwell.
- Mauss, M. [1926] [1947] (2000) , *Manuel d' ethnographie*, edited by Jean-Marie Tremblay, Payot: Paris.
- Smyth, Richard A.(1978), *Forms Of Intuition An Historical Introdution To The Transcendental Aesthetic*, Netherlands: The HAGUE.
- Stout, D. B. (1971). *Aesthetics in Primitive Society*. E. P. Dutton & Co., Inc.
- Thompson, Robert Farris (2006), "Yoruba Artistic Criticism", Howard & Perkins, Morgan, *The Anthropology of Art A Reader*, (pp.249-262) Malden: Blackwell.
- Van Damme, Wilfried (2010). "Ernst Grosse and the "Ethnological Method" in Art Theory". *Philosophy and Literature*, Vol 34, No 2, October : 302-312. Doi: 10.1353/phl.2010.0003

Contents

Life Skills in Children Facing the Covid-19 Pandemic

Afsaneh Kamali, Fatemeh Pakmehr, Ahdieh Asadpour7

Afghan immigrant children's lived experience of danger: "A case study of Afghan students in Institute of Yarigarane koodakane kar Pooya"

Fateme Razkordani Sharahi, Khadijeh Safiri 31

Typology and the pathology of the performance of welfare institutions in the field of labor children (with emphasis on political considerations)

Maryam Davoodi, Sattar Parvin..... 59

A Comparative Study of the life word of Childhood in the film "Nan va Kooche" and the story of "The tiger who came to tea"From the perspective of representing the "other"

Zahra Saberi Tabrizi 83

Studying the interaction methods of 9-11 year old children with smartphones and their understanding of this

Zahra Ojagh, Farazeh Nourzad 101

Native aesthetics of children's self-decoration in photos of the Qajar period (Case of study: Children's book written by Mehrdad Oskoi)

Tayebeh Ezatollahi Nejad..... 117



Journal of Cultural and social Research of Children and Adolescent

In the Name of God

Research Center for Culture, Art and Communication
Ministry of Culture and Guidance
Vol.1 , Series.1 , No.1 , Summer 2023

Managing Director: Zaeri, Ghasem (Ph.D)

Editor in Chief: Mohammad Taghi Karmi Qahi (Ph.D)

Associate Editor: Mahdi Abbasi (Ph.D)



Editorial Board

Ahmadi, Habib (Ph.D)

Amini, Saeedeh (Ph.D)

Farhadi, Morteza (Ph.D)

Hoseinzadeh Yazdi, Mahdi (Ph.D)

Karmi Qahi, Mohammad Taghi (Ph.D)

Nayebi, Hooshang (Ph.D)

Sajjadih, Narges Sadat (Ph.D)

Shah ghasemi, Ehsan (Ph.D)

Shalchi, Vahid (Ph.D)

Yasini, Seyyed Razieh (Ph.D)

Executive Director:

Rogayeh Mehri

Persian & English Editor:

Mahdi Abbasi (Ph.D)

Layout:

Alireza Pakizeh

No. 9, Damascus St. Valiasr
Square, Tehran

Islamic Republic of Iran

Tel: (021) 88919186

Fax: (021) 88893076

Website: <https://cssca.ricac.ac.ir/>

Aims and Scope

Journal of “ Cultural and social Research of Children and Adolescent” to the franchisee of Culture, Art and Communication Research Institute after obtaining the publication license under registration number 92493 from the press vice-president of the Ministry of Culture and Islamic Guidance in order to achieve a privileged position among the specialized publications of children and adolescents with the approach of strategic studies , interdisciplinary and applied, is being published continuously and in the form of a quarterly magazine. This quarterly magazine, based on the regulation of scientific publications, approved by the Publications Commission of the Ministry of Science, Research and Technology, will be included in the evaluation process of scientific publications after the publication of four consecutive issues.



Research Center for Culture,
Art and Communication
Ministry of Culture and Guidance